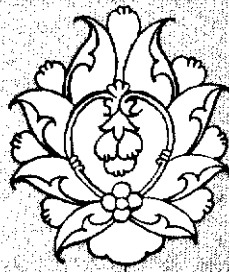


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



تاریخ: ۶۰۰/۱۲۱۹  
تاریخ: ۸۲۱/۰۲/۱۲

بسم الله

سومین جشنواره انتخاب کتاب معلم

معلم و محنته جناب آقای استاد کریم محمود تقیپور

تلاش ارزنده شمارا در پیدا آوردن آثار شایسته فریبگی و

هنری ارج نهاده و انتخاب کتاب آداب و ادب و سوره سوره الفجر

را در گروه دینیه بعنوان مقام اول

سومین جشنواره انتخاب کتاب معلم تبریک میگویم.

چشمه زلال ذوق و اندیشه پویای شما، پهنان طاری خوشایان

فرستاده جناب  
دوید کوشش پروردگار

آداب و سلاوڪ قرآنی

و خطی

استاد کریم محمود حقیقی



## آداب سلوک قرآنی تخلی

استاد کریم محمود حقیقی  
ناشر: انتشارات فلاح  
لیتوگرافی: تیزهوش  
چاپ: باقری  
نوبت چاپ: پنجم / تابستان ۱۳۸۳  
شمارگان: ۳۰۰۰  
بها: ۱۲۰۰ تومان

محمود حقیقی، کریم  
آداب و سلوک قرآنی (۱): تخلی / کریم محمود حقیقی.  
شیراز: فلاح، ۱۳۸۳. ۱۹۰ ص.  
۱۲۰۰۰ ریال شابک: ۴-۰۱-۷۲۰۸-۹۶۴  
چاپ اول: ۱۳۶۳. چاپ چهارم: ۱۳۷۸.  
کتابنامه به صورت زیر نویس.  
۱. اخلاق اسلامی - تخلی. الف. عنوان.  
BPP۴۷/۸/ح۷۱۴۱۳۸۳



### انتشارات فلاح

مرکز پخش: نمایشگاه کتاب کانون

فرهنگی مسجد قبا (انسی ما)

ص.ب: ۹۷۱ فاکس: ۲۲۴۷۳۶۶ تلفن: ۲۲۴۵۸۲۸

شابک جلد: ۴-۰۱-۷۲۰۸-۹۶۴

تمامی حقوق © برای مؤلف محفوظ است.

قیم/خیابان انقلاب/ جنب بانک ملت/ پلاک ۱۱۱

شماره یک تلفن: ۷۷۴۴۵۸۷ و ۷۷۳۹۱۵۰

## فهرست مطالب

- ۱- تمهید ..... ۷
- ۲- مطلع سخن ..... ۱۱
- ۳- بی‌هدفی بزرگترین رنج زندگی است ..... ۱۹
- ۴- بیندیش ..... ۲۳
- ۵- ژرف‌اندیشی در ملکوت اشیاء ..... ۲۸
- ۶- این آفرینش را به بازی مگیر ..... ۴۵
- ۷- هدف چیست؟ ..... ۴۷
- ۸- بر این آزمایشگاه چگونه آمدیم؟ ..... ۵۲
- ۹- توبه آتشین ..... ۶۳
- ۱۰- توبه نصوح ..... ۶۸
- ۱۱- مبادا کار بگذرد! ..... ۷۱
- ۱۲- توبه راهزن ..... ۷۶
- ۱۳- بنده است یا مولا؟ ..... ۸۰
- ۱۴- اگر او بنده است پس من چکاره‌ام؟! ..... ۸۲
- ۱۵- توبه پادشاه ..... ۸۵

.....۶.....تخلی

۱۶- تذکری از ابراهیم ادهم ..... ۸۷

۱۷- بشر حافی ..... ۸۹

۱۸- آهنگ توبه ..... ۹۲

۱۹- عشق خدا با تائب ..... ۱۰۰

### منازل توبه :

۲۰- منزل اول: بیداری ..... ۱۱۰

۲۱- منزل دوم: قیام ..... ۱۱۴

۲۲- منزل سوم: اعتراف به تقصیر ..... ۱۲۱

۲۳- منزل چهارم: پشیمانی ..... ۱۲۶

۲۴- منزل پنجم: ادای حق الناس ..... ۱۳۰

۲۵- منزل ششم: ادای فرایض ..... ۱۳۴

۲۶- منزل هفتم: استقامت در توبه ..... ۱۳۷

۲۷- منزل هشتم: سوز و گداز ..... ۱۴۲

۲۸- منزل نهم: غنیمت وقت جبران گذشته ..... ۱۴۸

۲۹- منزل دهم: مراقبه و محاسبه ..... ۱۵۴

۳۰- زینت تائب ..... ۱۵۹

۳۱- جوایز تائب ..... ۱۶۲

۳۲- مجلس معصیت ..... ۱۶۵

۳۳- سرعت در توبه ..... ۱۶۹

۳۴- اثر گناه در قلب ..... ۱۷۱

۳۵- آثار متعدد گناه ..... ۱۷۹

۳۶- در خاتمه این دفتر ..... ۱۹۱

## تمهید

حمد و سپاس پروردگاری را سزد که ستایشگران، وصف کمالش نتوانند و مردمان در شمارش نعماتش در نقصانند.

پروردگاری که مرغ دور پرواز «اندیشه» را نیروی پرگشودن به قاف «قربتش» نیست. نه افق کرانه ناپیدای شناخت صفاتش را انجامی است؛ و نه توصیف ذات پاکش را فرجامی.

و درود بیکران بر رسول رحمت، حبیب امجد، که فقل بسته دل‌های آدمیان را به مفتاح «محبت» گشود؛ و طریق هدایت و سلامت را بر گم شدگان دریای ضلالت و گمراهی نمود.

و سلام بی‌پایان بر ولی و حجت خدا، علی مرتضی و اولاد اطهر او، که گم شدگان ظلمات خودپرستی تنها به «مصباح» هدایت ایشان ره می‌جویند و غرق شدگان دریای معاصی و طغیان تنها بر «سفینه» ایشان نجات می‌یابند.

### اما بعد،

آنچه پیش رو دارید، گزیده‌ای از آیات قرآنی و احادیث ائمه معصومین علیهم‌السلام است که به دُر نثر و نظم ادب پارسی تزیین و بالطایف و دقایق معنوی، تبیین گردیده؛ تا تشنگان دریای سعادت و شیفتگان طریق معرفت را با «آداب و مراحل سلوک الهی» مأنوس کند.

نگارنده این اوراق، کیفیت آداب و مراحل سلوک الهی را در ضمن چهار دفتر بیان می‌فرماید.

دفتر اول: «تخلی» (در آداب و منازل توبه)

دفتر دوم: «تزکی» (در تزکیه نفس از صفات ذمیمه)

دفتر سوم: «تحلی» (در آراستن دل به صفات حمیده)

دفتر چهارم: (تجلی) «در جلوه گر شدن انوار الهی»

و این همه نه از سرِ «آموزش و تعلیم» است بلکه از سرِ «تذکر و رجوع» است که مردمان آنچه که باید، به حکم عهد و پیمانی که خدایشان در ازل با ایشان بسته است در درون خود دارند؛ ولی «غفلت» و «علايق» مانع از تابش انوار ربوبی بر دل بندگان است.

### اما ای عزیزان:

اگر دیر زمانی است که دست «خودپرستی و هوای نفس» بر چوبه دار «نا امیدي» بسته‌اید، این دفتر باز گشایید تا قاصدان خوش‌خبر، ستون به ستون شما را مژده همی دهند و سحاب محبت الهی، باران رحمت از آیات و احادیث بر شما همی بارند.

گرچه صرف بیانِ علاج و تجویز دارو، شفای مریض را به ارمغان ندهد؛ «شوقی» باید از برای نیل به «سلامت» و «خوفی» باید از ماندن در مرداب «ملالت» تا کی میسر شود امر «طبابت»؟!

مپندار که «وعظ» هر واعظی تو را به کار آید و سخن سرایی «مدعیان» تو را به راه آرَد!

چه بسا آنان که عمرشان به ادعای اهلیت در قرآن و احادیث طی شده است؛ ولی مدعای ایشان چیزی به جز علمی که «حجاب اکبر» است نباشد.

آنها گم شدگان لب دریا را مانند که احوال «گوهر» پنهان در «صدف محبت» حضرت حق - جل و علی - را نمی‌توان از ایشان پرسید.

### ای عزیز بدان که:

نگارنده این سطور، چهل سال و اندی است، دست در دست یدالهی پیری<sup>(۱)</sup> ره

۱ - اشاره به مرحوم حضرت آیت الله العظمی شیخ حسنعلی نجابت شیرازی (رضوان الله تعالی علیه) شاگرد برجسته محضر عرفانی حضرت آیت الله العظمی سید علی قاضی همدانی و حضرت آیت الله العظمی شیخ جواد انصاری همدانی (رضوان الله تعالی علیهما).



پیموده داشته و جان در جان او در آمیخته و باکس در نیامیخته تا «خود» به سوختن ساخته و بر خرمن «مشاهدت» همی بر تافته، آنگاه سخن از خامه صداقت برداشته؛ قلم را بر استقامت افراشته و شمه‌ای از آنچه دیده بر تو نگاشته.

این است که «کتابت» او به یقین بر «مطالبت» تو به انس و محبت کارگر افتد.

### ای عزیز:

آنچه تو را تا پایان این دفتر با خود به همراه خواهد برد، رمز زیبایی مفاهیم و دلنشینی مصادیق ادبیات فارسی و بهره جستن هرچه لطیف‌تر و دقیق‌تر از صنایع نثر و اشعار ره پویندگانی است که از سر «دل» و به اشارت «جان‌جانان» سخن رانده‌اند؛ چنان که از ابتدا تا به انتها دیده‌دلت را بنوازد و رهوار «شوق» تو با تازیانه «یاد» همی بتازد.

دیگر لطف جلیّی این سطور آنجاست که غبار کهنه سالیان «غفلت و سکون» از جان و دل طالب خسته زداید و او را بر مرکب «وصل» نشانند و توشه‌ره به او سپارد و به سوی محبوب روانش دارد.

### پس ای عزیز:

اگر شمیم رحمتی از «گلشن محمدی» - صلوات الله علیهم اجمعین - دلت را به خود کشانید، و بر ساحل «دل» ستان این دریا، زورق امید خود بازیافتی و بر نفس خود همی تاختی و با براق آسمان پیمای «عشق» بر سرادقات جمال او شتافتی ما را از تو مسئلتی است بر دعا؛ که توفیق آن یابیم تا بار دگر دفتری دیگر بر تو و دوستان آشنا به لطف و مرحمتش بازگشاییم.

باشد تا به رهن ملک ملیک او به دوام درآئیم و هرچه غیر اوست از خانه او برانیم.

ناشر

علیه توکلنا والیه ننبی

۱۳۷۲/۴/۵ هجری شمسی

مصادف با پنجم محرم الحرام ۱۴۱۴ هجری قمری

چاپ اول این کتاب منتشر شده بود: در مجلس درس استاد حضرت آیه الله نجابت حضور داشتم، بعد از پایان درس بایشان عرض کردم، همگی آقایان طلاب این کتاب را میخواهند و متعلق به بنده نیست بلکه سرمایه گذار ناشر است اگر اذن میفرمایید تا از بابت وجوهات شرعی به همگی آنان کتاب تقدیم گردد. ایشان فرمودند بنده کتاب تو را نخوانده‌ام از خدا مشورت کن، این را فرمودند و قرآن بدست بنده دادند و حدود ۷۰ نفر طلبه در انتظار کتاب چون قرآن را گشودم این آیه آمد:

وَلَقَدْ جِئْتَهُم بِكِتَابٍ فَخَرْنَاهُ عَلَىٰ آلِهَتِهِمْ هُدًى لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ<sup>(۱)</sup>

ایشان فرمودند دوباره و سه باره بخوان و بس عجیب است که حتی اسم کتاب در این آیه مبارک آمده و محتوای آن مسلم مورد قبول پروردگارت هست این بزرگترین جایزه‌ای بود که آنروز پروردگام بر من منت نهاد، تا تو را چه قبول افتد و چه در نظر آید.

ملتمس دعا

مؤلف

## مطلع سخن

ای نام تو بهترین سرآغاز  
به نام خداوندی که نعمتش قوت تنهاست و رحمتش قوت جانها.  
در عشقش جانها سوخته گردد بی خاکستر، و تلخی ها شیرین شود  
بی زحمت.

در عذابش تاب نیست و در حسابش آب!  
نه رفتن راهش آسان است و نه دریای معرفتش را پایان.  
از غیر او بدر باید رفت و در راه او بسر.  
در تجلی گاه جمالش موسی ها بیهوش اند و علی ها خاموش.  
اینجا دام است و آنجا دانه. جان نثار دامش و دل فدای دانه اش.  
تادلها به فتراک وحی بر بسته اند سینه ها در طلبش چاک و پروانه های  
راهش بی باک. و درود بر کمند باز عشقش که جانها بر فتراک عشق بر بست  
و به بقای بی مثالش پیوست.  
اگر دانی که معشوق را با توجه عشقی است؟  
از مستی جان بازی و بر فرشتگان نازی.

حیف نباشد او را این همه وفا و تورا این همه جفا.

خرم آن کس که چون با او درآمد به باغ بر سر نهاد تاج مازاغ<sup>۱</sup>.  
آنکه در راه وفایش فتاد، بی خبر ماند اگر ناوک<sup>۲</sup> جفا از پایش فتاد  
خواهی که یادت کند یادش کن.<sup>۳</sup>

خواهی که پذیرایت گردد بخوانش.<sup>۴</sup>

خواهی که او تورا باشد تو او را باش.<sup>۵</sup>

خواهی که دوستدار لقایت باشد عاشق لقایش باش.<sup>۶</sup>

اما سپس .

ای عزیز! دانی که آن جان عزیز را معراجی بود. و فرمود که: تورا نیز

معراجی است و نماز تو است این معراج اگر در هبوط قرار گرفته‌ای.

و اما معراج آن نماز بود که به حضور بود که «لاصلوة الا بحضور

القلب». هر نمازی را طهارتی است و طهارت معراج را وضویی باید

باخون جگر.

طهارت ارنه به خون جگر کند حافظ به حکم مفتی عشقش درست نیست نماز

آن وضوی نماز چه آسان است وین وضوی حضور چه دشوار. در

خرابات عشاق همه کس را بار نیست و هر بی سر و پارا کار نیست. خواهی

۱ - مراد آیه ۱۷ سوره النجم است «مَازَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى» در شأن حضرت محمد (ص) که

فرمود: در قرب خدا نه چشمش به جایی گردید و نه از حد خویش تجاوز نمود.

۲ - مراد حضرت علی - علیه السلام - است که در نماز ناوک تیر از استخوانش بیرون کشیدند و خبر نیافت.

۳ - مراد آیه ۱۵۲ سوره بقره است «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»

۴ - مراد آیه ۶۰ سوره غافر است «أُذْغُونِي أُسْتَغِيْبَ كُمْ».

۵ - اشاره به حدیث «مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ» است.

۶ - اشاره است به حدیث «مَنْ يُحِبُّ لِقَاءَ اللَّهِ يُحِبُّ اللَّهَ لِقَائَهُ». (حضرت محمد - صلی الله

علیه وآله -).

که در این خرابات در آیی از خویشتن خراب شو و از گناه طهارت نما.  
شستشویی کن و آنگه به خرابیات خرام تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده  
از این ره که می روی عمری است تا فریاد: «توبوا الی الله» شنیده ای.  
چرا رو بر نگردانی؟

دانی بکه می ستیزی. کودکان اگر از خانه گریزند به شام دیگر نستیزند  
واز مادر نگریزند. شام فرا میرسد و ظلمت نزدیک، برخیز و آهنگ خانه  
کن.

از آن سوی این همه وفا و زین سوی این همه جفا!  
از آن سوی این همه رحمت و زین سوی این همه زحمت! رحمت او  
باتواست و زحمت تو باخود عمری است تا با فردا عشق می ورزی و همه  
فردا، فردا گویی، امروز در پیشگاه توجه تقصیر کرد که این همه او را واپس  
می زنی، ترسمت فردائی نباشد و اگر باشد باز امروز است. پس آن فردا کی  
آید؟!

ای عزیز! دانی که «توبه» را معنی بازگشت است. اگر سالها ده قدم پیش  
گذاری ده قدم واپس نهی همانجا که بوده ای هستی. توبه تو تا کنون چنین  
بود.

به شبهای جمععات آن همه یارب به سحرها آن همه العفو به رمضان  
آن همه استغفار پس چه شد که بار بردوش هنوز بسیار است و اگر باری  
فرو نهی باری دیگر برگذاری.

آه آه لقلت الزاد و طول السفر. (علی - علیه السلام -).  
اگر آهنگ هجرت داری این طریق رها کن خود را تسلیم خدا کن  
و با عزمی جزم درد کشنده دلت را دوا کن.

این آهنگ را آهنگ دیگر ساز و توبه ای با مفهوم توبه بیاغاز.

ای عزیز! عقربه مغناطیس دیده‌ای؟ که باشمالش چه عشقی است  
 باخدایت عشق از او آموز که به هر طرفش بچرخانی باز روی آن سوی کند  
 وهر مانعش پیش گذاری از نیرو نماند، چه جز این طریق نداند روکردنی  
 چنین. در عالم یقین. این دفتر راهی است روشن و نجات همین است و  
 همین!

خواهی که باهم سفر کنیم بانفس آهنگ رزم دارد وعزم جزم.  
 سطور این دفتر باتو رمز گوید. رمزی که در ازل خدایت با تو نجوی  
 کرده است.

من در این ره نه چون حضرت یاری توانم که چرا عذری توانم.  
 تومی رو تامن چراغ اندازم تو پذیرا باش تامن به تو ناظم.  
 اگر قصد مامن داری بسم الله و اگر زندگی همانگونه که تا کنون گذشته  
 است می گذاری این مجموعه را رها کن که حسرت بیش افزاید؛ تا خود چه  
 خواهی؟

ای دوست! از زحمت تا رحمت فاصله یک نقطه بیش نیست آن نقطه  
 در این راه دانی چیست؟

این نقطه خود است. آن را واپس زن خواست خود فرو نه وخواست  
 محبوب گزین. عشق خود رها کن مهر خدا گزین تا زحمتت رحمت گردد.  
 اگر به فرمان:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ  
 دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»!

«آنان که گرویدند و هجرت گزیدند و مجاهده کردند در راه خدا با مالها  
 و جانهایشان بزرگترین مرتبه را نزد خدا دارند و ایشان کامروایان اند.»

عازم این سفر هستی و آهنگ هجرت داری بدانکه تورا سه مرحله درپیش است، نخست باید حمامی گیری و از هر آلودگی که عمری تورا بود خویشتن بیبرایی و ما با توسنخنها در این شستشو و پیرایش درد و کتاب «تخلی» و «تزکی» داریم سپس برای این سفر طویل و پرحادثه باید توشه برگیری که در هیچ منزلی، تهیدستی تورا رنج ندهد بل گنج داشته باشی. چه هجرت به سوی بزرگی است که بی آرایش زاد و برگ بر او وارد نتوان شد جان و تن و دل آرایش باید بگونه فرشتگان تالایق ملکوت اعلی باشی و ندای «إِزْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي»<sup>۱</sup>.

(خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد. داخل بندگانم شو و به بهشتم در آی) شنوی. و در این زمینه سخنی است در دفتر سوم «تخلی» و چون بر ساحت کبریایی مقصد نائل آمدی آنجا را ادبی خاص بود که در آن منزل نظر جز از او باید گرفت و سرا پرده دل از غیر باید خالی ساخت و سپس ظهور معشوق را انتظار برد تا در آید و سفر تمام شود. و این راباتو ای عزیز در مقوله چهارم «تجلی» باز گویم باشد که لقایت دست دهد و آنجا که پیامبران و اولیا و صالحین منزل گزیدند تورا نیز جایگاه دهند و من الله التوفیق که هجرت به سوی اوست و هدایت از اوست.

کریم محمود حقیقی

## سخن این کتاب با کیست؟

گروهی را اعتقادی به آخرت نیست و هنوز در اسرار آفرینش حیرانند و خلقت خویش را عبث می‌دانند که روی این سخن بایشان نیست. گروهی راه حق را یافته و با حقیقت خویش آشنایی دارند و رهرو هستند و راه توشه می‌گیرند که زندگی برایشان مبارک باد و این زیره را با کرمان ایشان کاری نیست.

روی سخن با آن جماعتی است که از ره، آگهی دارند و بر سر راه ایستاده و عمری است تا تصمیم حرکت دارند، گاه چند قدمی پیش می‌روند و سپس صد قدمی واپس می‌گیرند؛ و عمر در این برنامه گزارند، این کتاب از آن ایشان است.

نگارنده را روش بر این است که در هر بخشی از کتاب، نخست از قرآن شاهد آورد و سپس از عترت، تارهر و را دلیل باشد؛ و نور که ره نتوان رفت جز با این قلاور<sup>۱</sup> و این چراغ.



بنابراین، این دفتر یک تفسیر موضوعی است از قرآن، که هر که را نوری است از قرآن اقتباس دارد و جز این منیر را امروز نوری نیست. ای عزیز! در کودکی مرا آموزگاری بود که در جمع و تفریق که مسأله می داد همیشه می گفت: حوضی است که در هر ساعت فلان مقدار لیتر آب بر آن ریزد وزیر آبی دارد که فلان مقدار از آن خارج می شود، و چون دقت می کردم بیشتر شبها که به مسأله می پرداختم می یافتم که درحوض هیچوقت آبی نیست. آن روز در شگفت می ماندم که این کار عبث از چه می کنند؟!

امروز برخویشتن که نظر می افکنم داستان حوض را به خاطر می آورم که عمری است به این کار مشغول، که شیری را می اندوزیم و شیری از دست می دهیم، خوددانی که در پایان راه چه داریم؟ حاصل عمر تلف کرده و ایام بلهو گذرانیده بجزحیف و پشیمانی نیست (سعدی)

این بی توشگان کم از کافرانی نیستند که چون دفترشان گشوده گردد داستانشان چنین است:

« وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ تَحْسَبُ الظَّمْثَانَ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ قَوْفِيَهُ حِسَابُهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ » .

یعنی: «(کردار کافران همانند سرابی است در بیابان که تشنه آن را آب پندارد، چون بدانجا رسید چیزی نیافت. خدای را درپیش رو دید پس خدا به حسابش رسید که او تند حساب است.»

ای عزیز! دانی حال آن تشنه را که روزها درگرمای پوییده به تمنی آب ره رفته و در نهایت تشنگی و نیاز به جای آب سراب دیده؟!

۱۸ ..... تخیلی

این مصیبت اول است؛ و مصیبت دوم آنکه: در برابر آن خدایی قرار گرفت که هدف او بود و عمری به این هدف پشت کرد، دانی چه شرمندگی با او دارد؟!!

و مصیبت سوم آنکه: پاداشی جاوید از غفلت و جهل در پیش رو می‌بیند ای حسرت باد مر این بنده را.

## بی هدفی بزرگترین رنج زندگی است

زندگی بی عشق جان فرسودن است مرگ حاضر غائب از حق بودن است  
(مولوی).

ای عزیز! اگر کودکی پنج ساله دروغگوی باتو گوید: در بسترت چیزی  
همانند عقرب دیدم، با این خبر چه می‌کنی؟ واقعاً بیندیش! جز کاوش  
وجستجو به کاری نخواهی پرداخت. جز این است؟!  
چرا با خود نمی‌گویی او کودک است!  
او دروغگو است.

او نمی‌گوید عقرب، می‌گوید همانند عقرب احتمالی اندر احتمال اندر  
احتمال! خوب خطر تابه چند است؟!

ای عزیز! باز هم بیندیش تو را چه شده که از اول آفرینش آدمی، افرادی  
از زندگی پس از مرگ گفته‌اند و آنچه تاریخ خبر داده همه مردمی  
درستکار بودند و به خاطر مال و منال دنیا نزیستند و گفته‌اند: اگر توشه آن  
سرای برنگیری در رنجی ابدی باقی مانی؛ و حرفشان را با شک و احتمال نه  
که با یقین هر چه تمامتر گفته‌اند. تو را چه می‌شود که برای سخن ایشان ارج  
سخن آن کودک نگذاری؟ این داستان بیم بود اما امید.

اگر شما را گویند که: صاحب خانه‌اش را به قرعه نهاده و یک میلیون قرعه دارد هر قرعه به ده تومان این قرعه باز خرید شاید در میان یک میلیون نفر یکی شما باشید این قرعه به ساعتی فروش رود و همه ده تومان به احتمال یک در میلیون برای خانه ای همی دهند.

باز بیندیش که پیامبران را از آن همه نعيم خبر است که کس ارج آن نداند. نعيمی عظيم و ملکی کبير که «نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا».

«فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup>.

پس هيچ کس نمی داند آنچه خدا پنهان داشته برای ایشان که باعث روشنی چشمشان است، پاداشی به آنچه کردند».

ای دريغ! آدمی را چه شود که برای ترس دنیا و امید آن تا به این همه احتمال اثر دهد و برای سرای جاويدش این همه بی فکر مانده است؟!

ای عزیز! هرگز سحر ساحران دیده ای اگر ندیده ای بازبین که این خود سحر شیطان است سحری باتو که:

«قَالَ فَيَعِزَّتِكَ لِأَعْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ»<sup>۲</sup>.

«گفت: به عزتت که گمراه کنم جمله آدمیان را بجز بندگان مخلصت را».

خواهی چون به دوست رسی مقام إلقاء الله بینی؟ یا چون ملاقاتش کنی

منظرت این باشد؟

«أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْذِبْهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»<sup>۳</sup>.

۱ - سوره سجده، آیه ۱۷.

۲ - سوره ص، آیه ۸۲ و ۸۳.

۳ - سوره نور، آیه ۴۰.

«یاهمانند آن تیرگی در دریای ژرفنای موجی برفرازش و ابری تیره بر بالایش. ظلمت‌ها گونه‌ای از گونه‌ای فراترند حتی در این تیرگی دست خود را نبیند پس آن را که خدایش نوری نداد مر او را هیچ نوری نیست».

وای، وای از این تیرگی آن ظلمت که نتیجه عمری اعمال ظلمت

آفرین است و ملاقاتی چنین بالاترین مصیبت آدمی باشد!

در آیت فوق بیندیش. تصورش آسان است. زورق آدمی دستخوش طوفان گردد، امواج کوه پیکر از بالای سرش فرو ریزد، ظلمت شب همه جا را فرا گرفته باشد، ابر تیره‌ای اجازه ندهد که نوری برای تسکین از اختری تابد، کناره نه نزدیک که در طوفان ولجّه دریاست. آن ظلمتی که حتی دستش را نبیند.

و بسا مراد آنکه دست نزدیکترین یاور آدمی است در حقیقت هیچ یاوری نبیند و یا آنچه در دستش از مال و منال وزن و فرزند بود همه محو شوند. این صحنه انسانی است که دست تهی وارد بر خالق خود شود. ملاقاتی چنین ورنجی چنین.

باز در این باره خدا سخنی با تو دارد.

«وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فِرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُوا لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَصَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»<sup>۱</sup>.

«آمدید به سوی ما یگه و تنها، همچنان که به تنهایی آفریده شدید. همه دارایی خویش را و انهداید و کس از یاوران باشما نمی‌بینم که پنداشتید اینان شریک زندگی شمایند و به راستی پندارهای شما همه و انهداده شد».

این نیز صحنه دیگری است از ملاقاتی دردناک با خدا.

ای عزیز! پیش آمده است تورا ساعتی که به عملی شنیع پرداخته و ناگهان یکی را ناظر خود بینی؟! خدا همیشه باتواست که او تورا می‌نگرد و تو او را نمی‌بینی از این معیت امروز اگر خبر نیافتی باش تا روزی آه و احسرتا بر آری که:

«قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَقْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ  
الْأَسَاءَ مَا يَزُرُونَ»<sup>۱</sup>.

«گویند: ای حسرت باد ما را بر تقصیراتمان. باری سنگین از گناه بردوش دارند و چه زشت است این بار».

«أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَقْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِن كُنْتُ لَمِنَ  
الشَّاخِرِينَ»<sup>۲</sup>.

«و آنکه کسی گوید: ای حسرت باد مرا از آنچه کوتاهی کردم در قرب خدا و حتی خدا را به یاری و مسخره گرفتم».

براینان که این حسرت دارند هرگز فرصتی دست ندهد، اما برای تو ای عزیز هنوز فرصت باقی است بویژه اگر تورا جوانی هنوز در دسترس است قدر آن بدان.

جوانان را طاعت امروز گیر که فردا جوانی نیاید زپیر  
فراغ دلت هست و نیروی تن چو میدان فراخ است گویی بزن  
شکسته قدح و ر ببنند چست نیاورد خواهد بهای درست  
به غفلت بدادی ز دست آب پاک چه چاره کنون جز تیمم به خاک  
(سعدی).

۱ - سوره انعام، آیه ۳۱.

۲ - سوره زمر، آیه ۵۶.

## بیندیش

من نخواهم در دو عالم بنگریست تا بدانم کاین دو مجلس و آن کیست  
(مولوی).

گویی در چه بیندیشم؟! در آنها بیندیش که خدایت فرمان داده:  
«قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا»!  
(از پروردگارتان دلایلی بینش بخش به شما آمد پس آنکه نگریست  
برای خودش بود و آن کس که کور ماند بر خود ستم کرد).  
ای عزیز! چون به ساعت نگری تا وقت شناسی گونه‌ای نگاه است؛ و  
چون به ساعت فروشی روی تا ساعت خری گونه‌ای. باش تامثالی دیگر  
آورم:

جمعی برای تفرّج به باغ درآیند تا روز به خوشی سرآرند.  
یکی چون درآید گوید: دانید که زمین این باغ چند ارزد و اینجا چند  
متر است؟  
یکی گوید: دانید که هر درخت این باغ در سال چه مقدار ثمر دارد

وصاحب باغ در سال چقدر استفاده برد؟

یکی گوید: دانید که امروز چوبهای این باغ را به چند خرنده و این چوبها چه ثروتی است؟

این بیچاره‌ها نه سرباغ دارند که بر دل داغ دارند این دیدار نه دیدار است که رحمت افزایش بَل حسرت افزایش دهد.

دیدار آن دارد که در سایه رحمت هر درخت، رحیم بیند. و بربخشش روزی هرنهال، کریم نگردد. در حرکت جویبار مُحی شناسد و بر وزش نسیم «یا مُرْسِلَ الرِّیَاحِ» بر زبان آرد. بر جمال گل به یاد جمیل افتد. بر خنده غنچه «یا مَنْ هُوَ اضْحَكُ» سرآید. و برگریه ژاله «یا مَنْ هُوَ ابْکَى» گوید.

این گونه دیدار رحمت بردل آرد و حسرت از دل برد.

آنگاه که این بساط برگیرند و این همه جمال برچینند باغ سرآید و داغ بماند و بردل سالک راه اگر جمال فروگیرند حال بماند.

«... حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَيْهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ».

«... تا چون زمین پیرایه اش را در پوشید و دل بستگانش پنداشتند بر آن دست دارند فرمان ما در آید پس چنانش بدرویم که گویی هرگز نرسته بود. اینچنین شرح نشانه‌ها دهیم برای خردمندان».

غرض از آمدن تو بر این سرای دیدار اوست که از غیر او دیداری نماند. نشنیده‌ای که آن عزیز گفت:



مرادما ز تماشای باغ عالم چیست؟ به دست مردم چشم از رخ تو گل چیدن  
(حافظ).

کمی بر این راه بمان تا از زبان شعرم داستانی بر تو سُرایم تا سر نخ راز  
بازدانی:

دختری را وقت شوی افتاده بود	ماه رویی بود و صد دل داده بود
از شراب نرگس خمار او	بانگ می زد بر درش هشیار کو؟
خواستاران عاشقان بی قرار	مدعی اندر وفا و عشق یار
در میان عاشقان کوی را	گفت هشیاری گزینم شوی را
هرکه فرزانه است آید پیش ما	تا که بگزینم شوی خویش، ما
صف زدند از عاشقان صد مدعی	تا که در فرزاندگی باشد قوی؟
ادعا را آزمایش در پی است	تا همای بخت بریام کی است؟
محفلی را پر ز کالا ساخت سخت	بر نشست اندر کناری روی تخت
عاشقان را جمله در مجلس بخواند	در کنار خویش بر مجلس نشاند
ساعتی در وصلشان افسانه گفت	وصف بس دیوانه و فرزانه گفت
پس برون راند از سرا دل دادگان	تا که شاید در صف فرزاندگان؟
گفت فردا هرچه در کاشانه بود	هم ز ساکن هرکه اندر خانه بود
هرچه در یاد است بنویسید باز	پس فرستید اندر این کوی نیاز
آن یکی صد و آن دگر صدها هزار	بر نوشتند از نیاز وصل یار
هرچه در یاد آمد آن دل دادگان	در خط آوردند آن فرزاندگان
زان میان دیوانه ای برخامه راند	که مرا جز یار بر خاطر نماند
از فروغ شمعت آن سان سوختم	که دو چشم از ماسوی بردوختم
آفتاب رویت آن سان تافت جان	کز شعاعش گشت دیده ناتوان
در دلم جز اندوهی پریچ نیست	جز همین پرتو به خاطر هیچ نیست

تاتوباشی شرم بادم کز غرور  
گفت آن مه: رو که این دیوانه را  
هر که دیوانه است او فرزانه تر  
من چو مجنون آنچنان لیلانیم  
من چو فرهاد آنچنان شریمنیم  
با که گویم من ز شاهد سر و راز  
هر زمان آرد به قلبم این نوید  
ظلمتی را بنگرم در پیش نور  
برگزینم از دو صد فرزانه را  
عاقل آن باشد که او دیوانه تر  
که به تنهایی از او تنها نیم  
که دمی بی یاد او شیرین نیم  
هر کجایم با من است آن دنواز  
که هم او ناظر، هم حاضر، هم شهید  
( مؤلف )

ای عزیز! ندانمت از این سخن مشعلی در دل برافروخت یانه من خود  
با چشم پرآب این رقم برنوشتم اگر این مطالب در دلت گرمی برافزاید  
برخود امید توان داشت و اگر تورا سر این راه نیست مارا با تو کار نیست که  
راه این است و ره رو چنین!

اگر در آفاق محبوب می جویی این نوید تورا بس باشد که:

«مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» .

(( هر آن کس امید وصال پروردگار بر بندد باید کار شایسته کند و در

پرستش پروردگارش احدی را شریک ن ساز)) .

ندانم تا چند دانی که آنچه دل را بزد دلبرش گویند، اگر دلت جز با او  
آرمید دلبر دیگری گزیدی. و تورا در این آیه وعده وصال نیست که شرح  
حالت این آیت است.

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا

لَا يَبْخَسُونَ. أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا

وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»!

«هر آن کس اراده کرد زندگانی دنیا وزینت آن را عملشان در کسب سودمند افتد و در آن کم نگیرند. اینان را درسرای آخرت جز آتش بهره نیست. کردارشان در آن ناپایدار ماند و اعمالشان از دست رفت.»

## ژرف اندیشی در ملکوت اشیا

«أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۱</sup>.  
«آیا نمی نگرند در ملکوت آسمانها وزمین؟!».

ژرف اندیشی، نگرستن در ملکوت است تا از آن تورا پایه شود برپام  
خدا رفتن.

اگر گویی ملکوت چیست؟ گوئیم: همان که خدا برابر ابراهیم نشان داد  
که:

«كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ  
الْمُوقِنِينَ»<sup>۲</sup>.

«همچنین، می نمودیم ابراهیم را ملکوت آسمان وزمین تا بوده باشد از  
یقین آورندگان».

ابراهیم چون در ملکوت نگرست اهل یقین شد.  
اگر گویی باز ندانم که ملکوت چیست؟ باش تا این سخن را در دفتر

---

۱ - سوره اعراف، آیه ۱۸۵.

۲ - سوره انعام، آیه ۷۵.

چهارم «تجلی» باتو در میان نهم.

اکنون باتو ای عزیز از راهی دیگر سخن است گوش فرا دار. بیندیش که باتوجه براینکه تو موجودی آب زی نیستی معذک نیازت به آب، بعد از هوا از همه چیز بیش بود که  $\frac{3}{4}$  وزن بدنت از آب است. آبی که در دریاها و اقیانوسها جمع آمده چگونه و به چه نظمی در دسترس تو قرار می‌گیرد، قانون تبخیر به تدریج آب را از سطح دریا برمی‌دارد، خورشید در این کار دست اندرکار است گفته شده: از املاح دریا نباید برداشت برای تو نیاز به آب خالص است این قانون دریایی از ابر را بر فراز دریایی از آب شور نگه می‌دارد فاصله این دو دریا فقط وزن مخصوص بخار و آب است که هرگز باهم نمی‌آمیزند.

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ. بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ. فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»<sup>۱</sup>.  
 «روان نمود دو دریا را تا به هم رسند. میانشان حائلی است که برهم تجاوز نکنند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟».

سپس باد به راندن ابر می‌پردازد، رعد تازیانه می‌زند، برق چراغداری می‌کند تا به مقصد ویژه خود برسد، وقتی دریایی از ابر به مقصد رسید وقت گوهر باران است.

«يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ. فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»<sup>۲</sup>.  
 بیرون می‌آید از آن دو لؤلؤ و مرجان. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید.

دانی گوهر باران کدام است، آن گوهری کز گرانش گهر ارزان است.

۱ - سوره الرحمن، آیات ۲۱ - ۱۹ .

۲ - سوره الرحمن، آیه ۲۲ و ۲۳ .

بارانی چون لؤلؤ و برفی چون مروارید؟

بنگر به لطافت باران که چگونه باقطرات ریز، گیاهان را نوازش است. آیا می‌دانی که باهر قطره مقداری «ید» که برای گیاه غذای جالبی است حل شده و باران برای مزارع هم خوراک و هم آب است؟

نگاهی به زمین کن اگر آب را فرو نمی‌برد پس از چندسالی خشکی یافت نمی‌شد و زندگی موجوداتش از بین می‌رفت. اگر کاملاً آب را فرو می‌برد تمام ذخایر زیرزمینی آب از بین می‌رفت. گل رس در سطحی نسبتاً مناسب مانع فرو رفتن آب می‌شود. تمام چشمه‌ها، قنوت، چاه‌ها، آرتزین‌ها همه و همه از برکت خاک رس است.

نگاه کن به نیروی جاذبه که آب را در شبی معین به طرف مزارع حمل می‌کند و خود به مأموریت ادامه می‌دهد.

نگاه به ریشه گیاهان کن چگونه برای جذب آب به هر طرف روی می‌آورد و زمین‌های سرسخت را می‌شکافد جوانه رو به بالا می‌رود و ریشه روی به نشیب دارد در حالی که هر دو از یک دانه می‌رویند.

لوله‌های نباتات را بنگر چگونه آب را از ریشه گرفته و باچه نیروی عظیمی آن را تا بیست الی ۳۰ متر به بالای درخت می‌فرستند.

خورشید و باد و جاذبه و حرارت جو، گل رس، ریشه و ساقه، یاهوا، یکدیگر را چگونه درک کردند و بر پشت کدام میز این قرار همکاری را امضا کردند؟! اگر یکی از اینها ناهماهنگی کند حیات از زمین برچیده شود. اینان به فرمان چه کسی ره می‌پویند و در پیشگاه چه معبودی سر بر سجده می‌سایند؟!

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ

وَالْتَجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ»<sup>۱</sup>.

«آیا نمی نگری که خدا را سجده می کنند هر که در آسمانها و زمین است و همچنین خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و درختان و جنبندگان؟!».

چه می پنداری، درباره این نظم چه می اندیشی؟ این نقشه ریزی جالب، این جمال و کمال را در این خانه از که می دانی؟

«وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْبِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»<sup>۱</sup>.

«و از آیاتش آنکه می نماید شمارا برق بیم و امید و فرو می فرستد از آسمان آب را سپس زمین را با آن زنده می کند بعد از مرگش، به راستی که در آن نشانه ها است خردمندان را».

ای عزیز! برای زمین بنگر:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُخْبِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۲</sup>.

«و از نشانه هایش اینکه: زمین را می نگری خاضع که چون آن را بر آن فرستیم به حرکت درآید و افزونی پذیرد، بلی آنکه زنده کند آن را مردگان را نیز زنده کند که بر همه چیز توانایی دارد».

ابرش از دریا آب آورد. خورشیدش از آسمان گرما و انرژی دهد. زمین در طول میلیونها سال برای تو انواع فلزات و نفت و غیره ذخیره کرده و در زیر ساختمانهای عظیم سر به فلک کشیده ات محکم در ایستاده، در برابر گیاهان روزیت، بسیار سست و خاضع واپس رود. از بدبوترین کودهایت

۱ - سوره حج، آیه ۱۸.

۲ - سوره روم، آیه ۲۴.

۳ - سوره فصلت، آیه ۳۹.

خوشبوترین گلها آفرینند و از سیاه‌ترین خاک‌هایش نیکوترین میوه‌ها  
رویاند. نه یک نه ده که هزاران دانه و میوه بر سفره‌ی غذایت چیند، آبهارا  
برایت ذخیره کند.

برای ساختمان‌هایت جایی سنگ و جایی گچ و جایی آهک و جایی شن  
و جایی خاک تقدیم دارد.

برای صنایعت جایی آهن و جایی مس و جایی روی و جایی سرب  
گذارد.

و برای اقتصادت جایی طلا و جایی نقره و جایی نفت دهد. نه تنها  
مردگانت را در آغوش کشد و به امانت پذیرد که هر لاشه بدبویی را به دامن  
کشد و از آن صد خوشبوی باطراوت سازد.

«الْمَنَعَلِ الْأَرْضِ كِفَاتًا. أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا»<sup>۱</sup>.

«آیا زمین را کافی نگردانیدیم. زندگان و مردگان را؟».

آیا این زمین در دامن خاک و آبش برای تو ره ننگشود که به هر جا که  
خواهی سفر کنی و از دامنش بهره برگیری.

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا»<sup>۱</sup>.

«آنکه گردانید برای شما زمین را بستری و پدید آورد برای شما راه‌ها».

این زمین خاشع و فرمانبردار را که با این عظمت در خدمت تو آورد؟  
و تو در کمال سلطنت بر آن پامی گذاری؟

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»<sup>۲</sup>.

«بر زمین با تکبر مخرام».

۱ - سوره‌ی مرسلات، آیه ۲۵.

۲ - سوره‌ی طه، آیه ۵۳.

۳ - سوره‌ی اسراء، آیه ۳۷.



ای عزیز! براین آسمان بنگر، دانی که زمین را دو حرکت است: یکی انتقالی که به دور خورشید گردد. این حرکت برخلاف حرکت الکترونها و اکثر کرات آسمانی به صورت بیضی است نه دایره. اگر دایره بود چهار فصل ایجاد نمیشد چون در این خط حرکت خورشید در کانون بیضی است فاصله زمین با خورشید متنوع گردد و فصول ایجاد کند. بهار می آید جهان حیات از سر می گیرند. مرغان مطربی آغاز می کنند، گلها می شکند و برفها از فراز کوهها آب شده جویبارها روان می سازند. تابستان گرمی افزایش میوهها و دانهها میرسند زمین آنچه در خود داشت چندین برابر کرده و تحویل می دهد. خرمنها برچیده می شود. شاخهها رشد کرده سوخت زمستانی سازند خزان فرا می رسد. درختان برگ می ریزند. شاخهها لخت می شوند، برگها کود زمین می گردد. پرنندگان کوچ آغاز می کنند.

و سپس ابرها از کرانه افق آبی رنگ نوید زمستان سر آرند، بادها می وزد. رعدها می غرد و ابرها می گرید. و خاک بار دیگر انبارها پر آب کند و ذخایر برگیرد. و این حرکت و این نظم که در هر گوشه ای حکمتی دارد مادام تکرار می شود همه این نمودها اثر حرکت انتقالی است.

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ»!

((واز نشانه هایش آنکه آسمان و زمین به امرش برپاست)).

در حرکت وضعی بنگر که هر شبانه روز را زمین به دور خود چرخشی است و از این حرکت شب و روز پدید آید. دانی در شب تو را چه آرامشی است؟! تن تو نیاز به خواب دارد. روز را آرامش و آسایش شب نتواند بود. فعالیت کسب روزی و دانش، کشاورزی و هنر همگی در روز انجام پذیرد

اگر خورشید روز بر تو نمی تافت چه میشد؟!

«وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلُّ شَيْءٍ فَصْلَانَاهُ تَفْصِيلاً»<sup>۱</sup>

«گردانیدیم دو نشانه شب و روز را، شب را محو کرده و آیه روز را آوردیم تا چشمان به آن روشن گردد. و از فضل خدا بازجوید و بدانید شمارش سالها و حساب را و هر چیز را تفصیل دادیم تفصیل دادنی».

به گیاهان بنگر هر گیاهی را بهره ای است: یکی غذایی، یکی طبی، یکی ساختمانی، یکی نجاری، یکی صنعتی، یکی زیبایی، یکی رنگی، هریک به کار خویش مشغول.

بنگر که این کارخانه چند کارگر دارد و مدیر در این دستگاه کیست و مدیر کدام؟

دانی که هر گیاه را میلیونها سلول است و در کار هر گیاه میلیونها موجود به کار مشغول؛ یکی غذا می آورد. یکی آب، یکی کربن می برد، یکی اکسیژن می آورد. این خدمت گزاران کرا خادمند و از ترس که یکدم نمی آرند؟

دو ریشه سر در یک خاک و یک آب دارد و فاصله درخت چند متر بیش نیست ولی ریشه را هیچ فاصله نیست که بسا در هم گره خورند از همین آب و خاک یکی خرما دهد در نهایت شیرینی و یکی لیمو دهد در نهایت ترشی. یکی را گرما افزایش و قند و یکی را سردی زاید و رطوبت. دانی که قند از کربن و آب است سالها بشر در شگفت است که با آنکه می داند کربن را گیاه از ایندیرید کربنیک هوا گرفته و آب را از زمین چگونه

قند می‌سازد این رمز بر بشر تا کنون ناشناخته مانده!

«يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الشَّجَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۱</sup>.

«می‌رویاند برای شما با آب کشتزارتان را زیتون و خرما و انگور واز همه گونه میوه به راستی که در این آیتی است مراندیشمندان را».

بنگر گیاهی را که ثمر سنگین است بر زمین خزد چون خربزه و هندوانه و آن را که میوه سبک بر بالا گراید و هر ساق را طاقت بار است.

بنگر که هسته ودانه را حیاتی نیست معذک تاهزاران<sup>۲</sup> سال چون شرایط فراهم گردد حیات باز آورد. این جوانه‌ها چگونه از بذر بیرون می‌آیند هسته و دانه را می‌شکافند و خاک را واپس می‌زنند و بر آسمان لبخند؟

«إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى»<sup>۳</sup>.

«براستی خدا شکافنده دانه و هسته است».

به پنبه بنگر که در لباست به کار آید این از کجای زمین سر برآرد گوسفند گیاه چرد و پشم بر آرد. و شتر خار خورد و کرک رویاند. و این ساقه آب زمین خورد و پنبه دهد.

دانه‌های روغنی روغن از کجا برآرند و گلها رنگها از کجا برگیرند؟ این همه مواد غذایی و ویتامین و قند در کجای این خاک است؟

به حیوانات بنگر گروهی در خدمت تواند این گوسفند و گاو چه خدمتی باتو کنند، شیرت دهند تا ماست و کره و روغن و دوغ و سرشیر سازی و صدها

۱ - سوره نحل، آیه ۱۱.

۲ - در اهرام ثلاثه مصر خمیره‌ای مومیایی شده از سه هزار سال پیش به دست آمد پراز گندم سالم که برای آزمایش کشت شد و ثمر داد.

۳ - سوره انعام، آیه ۹۵.

خوراک از شیر پدید آری. پشمت دهند تالباس با آن پوشی وزمستانت از سرما مصون دارد. چرمت دهند تا کفش و کیف و کمربند و صدها ابزار سازی و احتیاجات خویش را بر طرف کنی. گوشتت دهند تا گونه گون خوراک سازی و بر سر سفره آوری.

به زنبور عسل بنگر که روزها در تکاپوست تا بر تو عسل آورد.  
 «وَأُوْحِي رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ يَبُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ. ثُمَّ كُلِّي مِنْ كُلِّ الشَّرَاةِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكَ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۱</sup>.  
 «پروردگارت وحی فرستاد بر زنبور که: در کوه‌ها خانه گیر و در میان درخت و چوب پس از همه گیاهی بخور و به راه پروردگارت رام همی رو. بیرون می‌آید از شکمشان عسلی که مختلف است رنگهایش و در آن شفاست مردمان را. به راستی که در این هر آینه نشانه‌ئی است مراندیشمندان را».

به مرغ خانگی بنگر پرش را در بالیش کنی و با تخم آن صدگونه خوراک سازی و گوشتش بر سر سفره آری.

به سگ نگاه کن که چگونه در خدمتت در آید پاسبان کوی تو است از گله‌ات پاسداری کند و با لقمه‌ای فرسنگها تورا مشایعت نماید.  
 به اسب و شتر و حمار ببیندیش که با آن قدرت که دارند چون تورا فرمانبرند.

«وَتَخْمِيلُ أُنْقَالِكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْعِيبَةِ إِلَّا يَشِقُّ الْأَنْفُسَ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَوْفٌ رَحِيمٌ»<sup>۱</sup>.

۱ - سوره نحل، آیه ۶۸ و ۶۹.

۲ - سوره نحل، آیه ۷.

«ویرمی دارند بارهای گران شمارا و می برند به شهرهایی که نمی رسید به آن مگر با رنج و سختی، به درستی که پروردگار شما هرآینه پرمحبت و مهربان است».

بر دریا بنگر که در هر سال چقد رماهیت دهد لؤلؤ و مرجانت آورد و برکشتی هایت سگان باشد و بارانت را تهیه کند.

«وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَا كُلُّوَا مِنْهُ لَخَمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»<sup>۱</sup>.

«واوست که مُسَخَّر کرد دریا را تا گوشتی تازه از آن بخورید. و بیرون آرید از آن پیرایه که در پوشید و همی بینی کشتی هارا که می شکافند آن را تا بجوید از فضلش و باشد که خدای را سپاس دارید».

به باد نظر افکن، اگر باد نبود ترا کم هوای آلوده، به ویژه در محیط صنعتی همه را خفه می کرد.

«... وَتَضْرِيْفَ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»<sup>۲</sup>.

«وگردانیدن بادها آیت هاست برای خردمندان»

چگونه با این گردش منظم، هوا مرتب در جریان است. اگر باد نبود، باران منحصرأ در سطح دریا می آمد و حیات از خشکی رخت برمی بست. حامل مجانی این همه آب باران، باد است.

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ»<sup>۳</sup>.

«و از آیاتش آنکه بادها را می فرستد نوید آور تا از رحمتش بچشاند

شمارا».

۱ - سوره نحل، آیه ۱۴.

۲ - سوره جاثیه، آیه ۵.

۳ - سوره روم، آیه ۴۶.

اگر باد نبود هیچ میوه و هیچ دانه‌ای تشکیل نمی‌شد؛ چون وسیله  
گرده‌گیری مادگی گیاهان همان باد است.

«وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ»<sup>۱</sup>.

(« و فرستادیم باد را آبتن کننده»).

اگر باد نبود هوای خنک و لطیف به جای هوای گرم نمی‌نشست. کشتی  
را با آن می‌بری، دانه‌ات را در خرمن از گاه به وسیله آن جدا می‌کنی. گاه در  
زیر چترت تکیه گاه می‌شود تا از فراز آسمانها به زمین درآیی و گاه برای  
جمال دیدگاهت درختان را به حرکت و رقص درمی‌آورد.

به جهان رنگها نظری افکن. فیلم رنگی با سایر فیلمها چه امتیازی  
دارد؟ جمال و دل‌آرایی عالم وجود قسمتی مربوط به رنگ است.

«وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ»<sup>۱</sup>.

(«و آنچه را در زمین برای شما آفرید رنگهایش مختلف است به راستی

که در آن نشانه‌ای است مراندیشمندان را»).

گونه‌ات را سرخ، مویت را سیاه، پوستت را سفید قرارداد و باین وسیله  
چقدر تورا زیبا آفرید. درکنارت این همه حیوانات رنگارنگ خلق فرمود  
به این پرندگان زیبا بنگر به بال و پر سبز طوطی نگاه کن به رنگامیزی پر  
طاووس توجه کرده‌ای؟ در اینجا چند رنگ به کار رفته؟ به زیبایی گورخر  
توجه نموده‌ای؟ پرهاى خروس را نگرسته‌ای؟

«وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ

عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ»<sup>۲</sup>

۱ - سوره حجر، آیه ۲۲.

۲ - سوره نحل، آیه ۱۳.

۳ - سوره فاطر، آیه ۲۸.

« واز مردم و حیوانات و چهارپایان گوناگون است رنگهایش، جز این نیست که دانشمندان از خدا می ترسند، به راستی که خداوند گرامی و آمرزگار است.»

به بالهای پروانه ها نگریسته ای؟ تا کنون چند نوع پروانه بر شمرده ای؟ در رنگها و نقش های این بالهای لطیف و زیبا چه عالمی دیده ای؟ چند رنگ شکوفه داریم؟ گلها را به چند رنگ دیده ای؟ کدام لطافت به لطافت گلبرگها ماند؟ این رنگها این بوها و عطرها از کجای این خاک تیره سر بدر می آورد؟ کثیف ترین کودها چگونه این عطرها را می زاینند؟ هر بهار شکوفه ها بر روی که لبخند می زنند؟ درنای نازک بلبل این هزارستان را که آفرید؟ نه این است که هر دستان سخنی دارد؟

آیا در هیچ طلوع خورشید به آسمان ابرآلود نظر افکنده ای؟ افق باختر را و رانداز کرده ای؟ گاه سرمست یک شب مهتابی شده ای؟ به بال زدن های کبوتران در سکوت صبح گاهان گوش فرا داشته ای؟ زمزمه مرغ کوکو با صدای یکنواختش باتو چه گفته؟ و آواز خروس، در گاه و بیگاه شبانگاه در گوشت چه نواخته؟

به زمزمه جویبار در سکوت یک شب مهتابی هرگز گوش داده ای؟ در کنار آبشار هرگز تنها نشسته ای؟ به رقص گیسوان بید مجنون چشم داشته ای؟ به حرکت کلاغها و غوغای بامدادانشان هیچ توجه داشته ای؟ در یک سکوت شبانگاهی به آسمان پرستاره اندیشیده ای؟ به راستی که جهان چه زیباست و طبیعت بهترین نقاش است.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

به غنیمت شمر ای دوست دم عیسی صبح  
تا دل مرده مگر زنده کنی کاین دم از اوست

(سعدی)

ای عزیز! حال از این سیر آفاقی اگر خسته شده‌ای به سیری انفسی پرداز  
و این سیر را با پای کنونیت نتوان رفت و این راه را در دفتر چهارم «تجلی»  
امکان سلوکش یابی. پس باش تا با هم سیری نه در جان بل در همین کالبد  
داشته باشیم.

دانی که هر سلول نظیر خود را زاید پوستی پوستی، خونی خونی،  
استخوانی استخوانی، ماهیچه‌ای ماهیچه‌ای. گاه اندیشیده‌ای که چه شد که  
بیضه و تخمدان نه مانند که چیزی دیگری یعنی اسپرم و اوول را زاینند و این  
دو که هیچگاه یکدیگر را ملاقات ننموده بودند و در عالم هستی خبر از هم  
نداشتند در محیط رحم، عشق از که آموختند و جاذبیت یکدیگر از کجا  
یافتند؟

«إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ نُطْقَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِمْ فَجَعَلْنَاهُمْ سَمِيعًا بَصِيرًا»<sup>۱</sup>.

«به راستی که آفریدیم انسان را از نطفه‌ای آمیخته که بیازماییم او را  
پس شنو و بینایش گردانیدیم».

و به راستی بیندیش که چه بودی و چه شدی.

«هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا»<sup>۲</sup>.

«آیا نیامد انسان از روزگار که نبود چیزی قابل ذکر؟».

دانایی گفته است که: «اگر مردم جهان دوباره به حال اسپرمی برگردند  
در نصف یک انگشتانه جای گیرند». و این همان است که خدا فرمود: «لَمْ

۱ - سوره دهر، آیه ۲.

۲ - سوره دهر، آیه ۱.



يَكُنْ سَيِّئًا مَذْمُورًا». اولی چنین و آخری چنین که در این آیت یابی:  
«وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ»<sup>۱</sup>.

«به راستی که آمدید به سوی ما بیکه و تنها همچنان که آفریدیم شمارا اول بار و نهادید دارایی هایتان را در پشت سر».

این تنهایی اول و آن تنهایی آخر را خوب می بینی؟  
که با تو بود آنجا؟ و که با تو است اینجا؟

«هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَإِلَهِهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»<sup>۲</sup>.  
«اوست که صورت بندی کرد شمارا در ارحام هرگونه که خواهد.  
نیست خدایی جز او که گرامی و داناست».

در این ظلمت کده سه گانه که با تو بود که حتی خود با خودی نبودی؟  
«يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثَ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ»<sup>۳</sup>.

«می آفریند شمارا در شکم های مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش در تاریکیهای سه گانه، این است خدا پروردگارتان».

چه خواسته بودی؟ که برایت خواسته بود؟ چه عقلی چه دانشی و چه قدرتی داشتی؟ و حال با آن که هستی داد عقل و خرد داد، بینایی و شنوایی داد، اعضاء و جوارح داد چه می کنی؟

«أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ»<sup>۴</sup>.  
«آیا ندید انسان که او را از نطفه آفریدیم پس هم اکنون دشمنی آشکار

۱ - سوره انعام، آیه ۹۴.

۲ - سوره آل عمران، آیه ۶.

۳ - سوره زمر، آیه ۶.

۴ - سوره یس، آیه ۷۷.

است».

آیا درکنارت جفتی نیافرید تاخون از بدن مادرگیرد وپاک و تصفیه کند  
 و سفره‌ای نیکو درکنارت اندازد سفره‌ای که هم غذایت دهد وهم اکسیژن؟  
 بازگوی که چون براین بساط آمدی وروده را ازجفت بریدند واین  
 بساط برچیده شد که دریک لحظه حساس دیافراگم را به حرکت درآورد  
 تاریتین تو باز شود وازهوای محیط اکسیژن گیری؟ این سفره را جمع  
 کردند و سفره دیگر بگشودند ای عجب که این اسرار نه مادر داند ونه پدر  
 ونه نوزاد.

«أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ أَلَا أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ»<sup>۱</sup>.

آیا شما منی نبودید آیا خود آفریدگار خویش بودید یاما شمارا  
 آفریدیم.

باز اندیشیده‌ای که به چه کار آمدی چون خود، آفریدگار نبوده‌ای  
 آفریدگارت به چه هدف فرستاد آیا سر بازی داشت یا کاری عبث کرد؟  
 «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى. أَلَمْ يَكْ نُطْفَقَهُ مِنْ مِينِي يُمْنِي»<sup>۱</sup>.  
 «آیا آدمی می‌پندارد مهمل و بی حساب وا گذاشته خواهد شد. آیا نبود  
 نطفه‌ای از منی که ریخته شود؟».

چون برای تنفس راهی دیگر گشود برای خوراک و شرابت  
 دوسرچشمه جوشان پستان آفرید که هنوز نیامده شیر از آن در می‌چکید،  
 نه مادر ونه پدر ونه خود دراین روزی سهمی نداشتی آن خوراکی که  
 درآفاق چونش نتوان یافت!

ندانم دانی که تعداد سلولهای بدنت از جمعیت جهان بیش است. همه

۱ - سوره واقعه، آیه ۵۹.

۲ - سوره قیامت، آیه ۳۶ و ۳۷.

این موجودات در خدمت تو و برای تو در کار و باراند نه تنها ابر و باد و مه و خورشید و فلک که جهانی اینچنین در کار!

از خویشتن پیرس اینها همه برای من، من برای که؟

ندانم دانی که هر کدام از این خدمتگزاران از هر متخصص داناترند، گلبولهای سفید خون در دم برای ورود هر میکروبی پادزهری جداگانه دارند که انواعی از آن را ماهنوز در جهان پهناور نتوانستیم بسازیم هنوز بشر برای سرم آبله و دیفتری دست گدائیش را جلو این ریزریزها گرفته به راستی که:

«خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»<sup>۱</sup>.

(( انسان ناتوان آفریده شد)).

آیا دانی که میلیونها سلول قلب همگی دست در دست یکدیگر در یک رقص جالب تمام ساعات عمر تو را به حرکت پردازند و یک لحظه نیارمند که اگر دمی آرمیدند هستیت به نیستی گراید. اینان به کدام آهنگ می رقصند و صحنه گردان این نمایش عظیم کیست؟

«وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ»<sup>۲</sup>.

(( و نمی آید برایشان هیچ آیتی از آیات پروردگارشان جز اینکه از آن

روی گردانند)).

بزرگترین تلمبه فولادی عالم کار قلب تو را نتواند که آن در هشتاد، نودسال تمام وقت در هر روز بیش از یک تانکر بزرگ نفت کشی خون بدن تو را جابجا کند و به حیات تو ادامه دهد.

ندانم به چشمت بازآیم یا به گوشت یا به جوارحت یا به مغز و اندیشه

۱ - سوره نساء، آیه ۲۸.

۲ - سوره انعام، آیه ۴.

و خردت یا به حافظه‌ات که این رشته سردراز دارد. و ترسم اگر در این زمینه باز باتو حدیث گویم خسته شوی بحث دربندم و به نتیجه رسم با تمام این مقدمات که هر کدام را جای اندیشیدن بود اکنون بیندیش که این همه کار و بار حکمت آمیز، می‌تواند همه به لهُو و بازی باشد؟!!

## این آفرینش را به بازی مگیر

مسلم عمرت کفاف این نگرش را نخواهد داد ولی هر قلب سلیم با کمی تعمق نه درهمه آیات از درون اتم تا عمق کهکشانها بلکه در نگرش به اعمال یک گیاه یا یک مور و یا یک سلول بدن خویش اگر به داوری بنشیند قضاوت کند که این آفرینش متقن به بازی و بازیچه نیست!

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِينَ. لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنَّ كُنَّا فَاعِلِينَ»<sup>۱</sup>!

«آسمان و زمین و آنچه مابین آنهاست به بازی نیافریدیم. اگر می خواستیم لهوی را فراگیریم می گرفتیم آن را از نزد خود اگر چنین می کردیم».

یک کارخانه کوچک، یک اتومبیل سواری امکان ندارد حتی یک پیچش بدون حکمت باشد، چگونه می توان پنداشت آفرینشی با این همه عظمت ها، شکوه ها، جلال ها، و جمال ها همه عبث و بیهوده است؟!!

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»<sup>۲</sup>!

۱ - سوره انبیاء، آیه ۱۶ و ۱۷.

۲ - سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

«آیا پس پنداشتند که شمارا به عبث آفریدیم و آنکه شمارا به سوی ما بازگشتی نیست؟!».

به راستی اگر هدف یابی را از حیات مردم برداریم زندگی چقدر مسخره است و مردمی که جهت و هدف ندارند چه بدبخت.

اصولاً برای چه زندگی می‌کنند چون این بی‌هدفان را هدفی جز مرگ نیست و چه بساهم اینان اند که چون هدف را نیستی می‌دانند خود به استقبالش می‌روند و دست به خودکشی می‌زنند.

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ مَا خَلَقْنَاهُنَّ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>.

«نیافریدیم آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست به بازی. نیافریدیم اینهارا مگر از روی حق ولیکن اکثر مردم نمی‌دانند».

ای عزیز! بعید است که بگویی آفرینش را هدفی نیست. حال شکبیا باش تا باتو از این هدف باز گویم و مرا درهدف یابی خبری جز حرف انبیای راست نیاید و بامنتطق صحیح نسازد. اگر گویی آن هدف چیست، باش تا از زبان قرآن باتو بگویم.

## هدف چیست؟

روزها فکر من این است و همه شب سختم  
که چرا فارغ از احوال دل خویشتم  
زکجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟  
به کجا می روم آخر نمایی وطنم

(مولوی)

اگر این سه پرسش را که در این بیت آمده است جواب آید هدف معلوم گشته است. دانی که قرآن گوید: تو خود ادعای امانت داری کردی و در میان انبوهی از مخلوقات به تنهایی وارد معرکه شدی؛

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَتَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا».

«به راستی که عرضه کردیم امانت را بر آسمان و زمین و کوهها از برداشتن آن خودداری کردند؛ زیرا از آن ترسیدند، انسان آن را برداشت به درستی که او ستم کار نادان است».

خواهی گفت: به یاد ندارم، تو از سن شش ماهگی و یکی دوسالگی چه به خاطر داری؟ از نه ماه توقف در شکم مادر چه می دانی؟ این میعادگاه قبل از اینها بود انتظار یاد آن چه داری؟

دانی که چون چنین ادعا کردی فرشتگان با تو به جنگ برخاستند و درکار تو غمز نمودند که:

«قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ»<sup>۱</sup>.

«گفتند: آیا قرار می دهی در زمین کسی را که فساد کند و خونریزی نماید؟!».

و نیز دانی که با آن آزمایش خدایشان واپس زد و تورا پیش کشید و چون سعه جواب آزمایش در تو آفرید اینان را واپس زدی و خود در معرکه مبارزه بیکه تاز میدان شدی.

«فَلَمَّا أَتَاهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۲</sup>

«پس چون آدم خبر داد ایشان را به نامهای ایشان خداوند گفت آیا نگفتم شمارا که دانای رازهای آسمانها و زمین منم؟!».

آن روز، روز تاج گذاری تو بود که خداوندت بر فرشتگان برگزید، باشد که او را بندگی کنی، آن تاج این آیت است که فرمود:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»<sup>۳</sup>.

«به راستی که گرامی داشتیم فرزندان آدم را و برداشتیم ایشان را

۱ - سوره بقره، آیه ۳۰.

۲ - سوره بقره، آیه ۳۳.

۳ - سوره اسراء، آیه ۷۰.



هدف چیست؟ ..... ۴۹

درخشکی و دریا و از پاکیزه‌ها روزیشان دادیم و بر بسیاری از آفریدگان خود افزونی دادیم ایشان را».

فرشتگان به امر خداوند به سجده افتادند و مسجود ملائک شدی؛  
«وَأَذَقْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ»<sup>۱</sup>.

«و هنگامی که گفتیم فرشتگان را که: سجده کنید مر آدم را پس سجده کردند مگر ابلیس».

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند گیل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند ساکنان حرم سر عفاف ملکوت بامن راه نشین باده مستانه زدند (حافظ)

تو خود هیچگاه اندیشیده‌ای که آنچه هیچیک از ملائک و سایر مخلوقات بر نداشتند چه شد که انسان برداشت؟ صلاح اندیش نبود، عقل را رها کرده بود، میانه روی داشت این سر در این مصرع که یاد شد آمده «گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند» او را عشق خالق بود و دیگران را نبود.

فرشته عشق ندانده که چیست قصه مخوان

بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز

(حافظ)

برای وصول به مقصدی هیچ عاقل خود را در خطر نیندازد و از این جهت فرمود: «ظَلُّومًا جَهُولًا».

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند (حافظ)

ولی عاشق را سری دیگر است که عقل جز معشوق ندارد و از خطر

هدف چیست؟ ..... ۵۰

نهراسد، زین رو به میدان آمد و گوی «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»<sup>۱</sup> از میدان بر بود. شاید باز به خاطر نیاری که در راه که می آمدی قولی دیگر دادی و با معشوق پیمان دیگر بستی.

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»<sup>۲</sup>.  
« و هنگامی که پروردگارت از بنی آدم و پسین و فرزندانشان پیمان گرفت و ایشان را بر خویش گواه گرفت که: آیا من پروردگار شما نیستم؟ جملگی گفتند: آری گواهیم. مبادا روز رستاخیز گویند از این پیمان بی خبر بودیم».

خوب با این حساب تو را امانتی در دست است و پیمانی و عهدی حال در این ره که پویی بنگر که با عهد و امانت چه معاملت داری؟ از آنانی که خدایشان فرمود:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»<sup>۳</sup>.

«آنانی که عهد و امانات را رعایت کنند».

و یا از آنان که:

«الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ»<sup>۴</sup>.

«آنان که پیمان خدا را پس از استواریش می شکنند».

تورا که خدا وعده لقای خویش فرمود از آن سوی بود که تو او را وعده بندگی دادی و بر شرک پشت کردی حال که پیمان می شکنی چگونه خواهی که خدا بر سر پیمان بماند؟ زهی اندیشه باطل!

۱ - سوره اسراء، آیه ۷۰.

۲ - سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

۳ - سوره مؤمنون، آیه ۸.

۴ - سوره بقره، آیه ۲۷.

«وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُون»<sup>۱</sup>.

(«و وفا کنید به عهدم تا وفا کنم عهد شما را و از من بترسید».)

خدایت در انتظار بازگشت است تا روسوی او کنی و بر سر پیمان آیی آن وعده که با شیطان پشت کرده و به بندگی او پردازی نه بر خدای شرک آورده عبادت شیطان گزینی. نبینی که خدایت در این آیت چه گوید:

«الَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. وَإِنْ اغْتَبَدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»<sup>۲</sup>

(«آیا عهد نبستم شما را ای بنی آدم که: شیطان را نپرستید زیرا او شما را

دشمنی آشکار است. و پرستش کنید مرا که این است راه راست؟!») .

باری این عهد و این امانت، این راه و این مقصد اگر مرد راهی بسم الله.

این ره این زاد و این منزل    مرد راهی اگر یار و یار

ورنئی مرد راه چون دگران    یار می گو و پشت سر میخار

(هاتف)

۱ - سوره بقره، آیه ۴۱ .

۲ - سوره یس، آیه ۶۰ و ۶۱ .

## براین آزمایشگاه چگونه آمدیم؟

ترکیبی از هبوط و عروج تور ساخت. عروج برای آنکه خاک با تورسد و تور مرکب باشد و هبوط برای آنکه تو برخاک سوار شوی و آهنگ سفر کنی. سفری به سوی آن جای که تور هبوط بود. بنابراین، حکمت این هبوط، عروج است.

روشن تر بگویم! خاک را حرکتی در عروج پدیدار شد و از آن نبات زایید نبات را حرکتی در عروج پدید آمد و از آن حیوان زایید و حیوان را حرکتی دیگر برای عروج در رحم آمده و پذیرای روح انسانی گردید آنجا که تو گویی تلاقی روح انسانی با جسم حیوانی است و قرآن در این آیت آن را «خَلْقًا آخَرَ» گفت. این «خلقاً آخر» را سرحد کمال خاک قبل از انسان شدن دان.

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ

لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَنَبَّأَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ»<sup>۱</sup>

«به راستی که انسان را از گل پالوده شده‌ای آفریدیم. پس نطفه‌اش کردیم در قرارگاهی استوار. پس آن نطفه را خون بسته، همچون زالو<sup>۲</sup> گردانیدیم و در آن استخوان رویانیدیم و استخوان را با گوشت پوشانیدیم. پس آفریدیم او را آفریدنی دیگر پس برتر آمد خدا که بهترین آفرینندگان است.»

تا خلق آخر کار این هبوط و عروج را تمام دان و مخلوق را آماده حرکت الی الله، از این رو که کار تمام شد خدای بر خود آفرین خواند که «تَبَّأَرَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ».

وهبوط که مراد از آن صفت روح بود در آیت دیگرش چنین خواند:  
«ثُمَّ سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي وَجَعَلْتُ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»<sup>۳</sup>.

«پس راست کرد آن را و دمید در آن از روحش و قرار داد برای شما گوش و چشمها و دلها، اندکی سپاسگزارند.»  
و این حرکت را با تعبیری دیگر برخوان:

وزنما مردم ز حیوان سرزدم	از جمادی مردم و نامی شدم
پس چه ترسم کی زمردن کم شوم	مُردم از حیوانی و آدم شدم
تا برآرم از ملائک بال و پر	حمله دیگر بمیرم از بشر
آنچه اندر وهم ناید آن شوم	ورملک هم بایدم پیران شوم

۱ - سوره مؤنون، آیات، ۱۴ - ۱۲.

۲ - «علق» یک معنی آن زالو باشد اگر اسپرماتوزئید رازیر میکروسکوپ هزاران بار بزرگ کنند در دنیای مشهود هیچ چیز به آن شبیه تر از زالو نیست مراجعه شود به صفحه ۱۱۳ کتاب فروغ دانش جدید در قرآن و حدیث از نگارنده.

۳ - سوره سجده، آیه ۹.

پس عدم گردم چون ارغنون گویدم کسانا ایسه راجعون  
(مولوی)

باز آشکارتر گویم: بذر یونجه که به اندازه ارزنی کمتر است در خاک می افتد، جاذبه کمال در خاک آن را به سوی دانه می کشد دیری نمی پاید که خاکی را رها کرده ساقه وریشه و برگ یونجه می گردد و روزی چند به حیات جدید سرخوش است تا حرکت کمالش به بدن گوسفندی منتقل کند و چند روز نیز بدین حیات می یالد تا قضا به بدن انسانی منتقلش کند در آنجا نخست چون گوارش یافت خون شود و از آنجا در تخم دان و بیضه اسپرم و اووُل گردد و سپس در رحم مادری سراز عالم انسانیت در آرد اینجا کار اسباب تمام شد و حرکت جدید در مسیر الی الله شروع می گردد.

باش تا از شعر عزیزی دیگر این سخن بشنوی

زدم از کتم عدم خیمه به صحرای وجود

وزجمادی به نباتی سفری کردم و رفت

بعد از آنم کشش نفس به حیوانی برد

چون رسیدم به وی ازوی گذری کردم و رفت

بعد از آن در صدف سینه انسان به صفا

قطره هستی خود را گهری کردم و رفت

باملائک پس از آن صومعه قدسی را

گرد برگشت و نیکو نظری کردم و رفت

بعد از آن ره سوی او بردم و چون ابن یمین

همه او گشتم و ترک دگری کردم و رفت

(ابن یمین)

نکته دیگر در این هبوط که جمعی نادانسته اند اینکه: این حرکت، یک

براین آزمایشگاه چگونه آمدیم؟ ..... ۵۵

حرکت مکانیکی نیست بل حرکتی در قلب ماهیت است و تغییر حالت، از این جهت فاعلش را مقلب القلوب گویند.

هبوط از این آسمان ماده نبود و عروج نیز بر این آسمان مادی نی، و معراج پیامبر نیز چنین، این عروج و هبوط از ساحت قرب خداست نه مریخ و زهره و مشتری که معیت خدا در تمام آسمانها و زمین یک گونه دارد.

«وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ»<sup>۱</sup>.

«اوست که در آسمانها خدا و در زمین خداست و اوست درست کردار

دانا».

و ازین ندانستن بود که آن نادان چون قدم بر سطح ماه نهاد و بازگشت

گفت: ما در کره ماه نیز خدارا در نیافتیم. گوی بیچاره:

خر عیسی گرش به مکه برند چون بیاید هنوز خراب باشد  
(سعدی)

عروج بر آن سماء است که تورا بدان راه نیست آن سماء که خدا در این

آیت فرمود:

«إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَأُفَتِّحَنَّ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ

وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي

الْمُجْرِمِينَ»<sup>۲</sup>.

«آنان که آیات ما را تکذیب کردند و از آن سرکشیدند گشوده نشود

برایشان درهای آسمان و داخل نمی شوند بهشت را تا درآید شتر در سوراخ

سوزن؛ و اینچنین جزا دهیم گناهکاران را».

این آسمان، آسمان ملکوت و جبروت است که فرمود:

۱ - سوره زخرف، آیه ۸۴.

۲ - سوره اعراف، آیه ۴۰.

«وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»<sup>۱</sup>.

در صف معراجیان گر بایستی چون بُراقت پر گشاید نیستی  
نی چو معراج زمینی تا قمر بلکه چون معراج کلکی تا شکر  
نی چو معراج بخاری تا سماء بل چو معراج جنینی تا نها  
(مولوی)

باری از موضوع دور نمایم مراد، هدف یابی در آفرینش است آمدمیم  
و آمدمیم تا به اینجا رسیده‌ایم و همی دان که اینجا که ایستاده‌ای از جهتی  
مهمترین عوالم است اگر خواهی که قدر آن بدانی. با حسابی دیگر تورا  
شش عالم طی باید کرد:

نخست: عالم اسپرمی در بیضه پدر.

دوم: عالم جنینی در رحم مادر.

سوم: عالم دنیا.

چهارم: برزخ.

پنجم: قیامت.

ششم: یابهدشت و یاجهنم.

در پنج عالم تورا هیچ اختیار نیست که اختیار فقط در این عالم است و  
بس. این عالمی است که ابدیت تورا می‌سازد و به مویی بسته است،  
زینهار، زینهار قدر آن بدان.

مگر می رفت استادی مهینه خری می برد بارش آبگینه  
یکی گفتا که بس آهسته کاری بدین آهستگی برخر چه داری



براین آزمایشگاه چگونه آمدیم؟ ..... ۵۷

چه دارم؟ خود دلی پر پیچ دارم که گر این خر بیفتد هیچ دارم  
چو پی بر باد دارد عمر هیچ است بین کاین هیچ را صد گونه پیچ است  
چنین عمری کز او جان تو شاد است به جان تو چو مرگ آید به باد است  
(عطار)

بذر گلی را در نظر آر تادر خاک نیفتد و آب و آفتاب و هوا نبیند و در  
طبیعت زیر و رو نشود و ساییده و منقلب نگردد خود نشان ندهد. ساق  
و برگ و گل و رنگ و بو و میوه نشان ندهد.

تو تادر عالم الست بودی چنین بودی و اینجا برای ظهور استعداد  
و امتحان و خود نشان دادن آمدی آن نشان دادن که قدم در سلوک بندگی  
گذاری و امانت همین اختیار است که با آزادی چه کنی؟ از شیب تا فراز  
راه تو است و از اعلیٰ علیین تا اسفل السافلین راه تو.  
ای دروغ آدمی را که بر آن جای افتد که گاه گوید:  
«یا لَئینِی کُنْتُ تُراباً»<sup>۱</sup>.

«ای کاش خاک بودم».

کاش از خاکی سفر نگزیدمی یا چو مرغان دانه ها می چیدمی  
(مولوی)

و نیز تواند آنجایی وارد شود که:

«فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»<sup>۲</sup>.

«در مجلسی پسندیده نزد پادشاهی توانا».

آنجایی که خدایت سلام گوید:

۱ - سوره نبأ، آیه ۴۰.

۲ - سوره قمر، آیه ۵۵.

«سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»<sup>۱</sup>.

«سلامی از پروردگار مهربان».

دعوتت به عروج و لقاء کند و فرماید:

«إِذْ جِئْتَنِي بِرِضْوَانٍ مَرْضِيَّةٍ. فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي»<sup>۲</sup>.

«باز گرد به سوی پروردگارت. خوشنود و پسندیده در زمره بندگانم

در آی. در بهشتم در آی».

دانی بهشتش کجاست و رجوع به این بهشت چیست؟ دانی که این

وصال، خود بهشت است؟ دانی که امامت فرمود:

«يَا نَعِيمِي وَجَنَّتِي يَا دُنْيَايَ وَآخِرَتِي»<sup>۳</sup>.

«ای نعمت من ای بهشتم. ای دنیا و آخرتم».

این جنتی برای تو است که دانم آرزویش را داری.

باری سوی دیگر در طویله چهارپایان که رنجت دهند و دورت کنند

و از آن هبوط که او تورا خواست واپس تر روی آنجا که در زمره این گروه

باشی که گفته آید:

«لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ

بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»<sup>۴</sup>

«ایشان دلها دارند ولی در نمی یابند. چشم دارند ولی نمی بینند. گوشها

دارند ولی نمی شنوند. ایشان همچون چارپایانند بلکه گمراه تر؛ ایشانند

بی خبران».

۱ - سوره یس، آیه ۵۹.

۲ - سوره فجر، آیات ۳۰ - ۲۸.

۳ - مفاتیح الجنان، مناجات المحبین امام سجاد - علیه السلام - .

۴ - سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

براین آزمایشگاه چگونه آمدم؟ ..... ۵۹

در نگر بین این دو گروه تاچند فاصله باشد و تو باید در میان این دو فاصله گام زنی. این راه دراز و این عمر کوتاه.

این عمر کوتاه عاشقا، ره بس درازاست اندرا

چون قصدا این ره کرده‌ای مردانه شو مردانه شو

در کون عالم گوهری برآسمان تاج سری

تاکی اسیر خاکدان، درّ دانه شو درّ دانه شو

(مؤلف)

پس برگوی که از نزد او آمدم و برای عروج و کمال آمده‌ام و به سوی او بازگشت من است و این کمال و ره طی نشود جز در سایه عبادتی همراه بامعرفت. و از این رو انگیزه خلقت را عبادت فرمود:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»<sup>۱</sup>

«و نیافریدیم جن و انس را مگر برای اینکه مرا بپرستند».

و در جای دیگر هدف زندگی را آزمایش قرار داد و فرمود:

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ

الْغَفُورُ»<sup>۲</sup>

آنکه مرگ و زندگی را پدید آورد شمارا بیازماید که کدام خوبترید در کردار و اوست گرامی آموزگاری.

و اما نپنداری که هم اکنون می باید روز و شب به ذکر و نماز پردازی و از زندگی دست بازگشی که هرکس این کند معنی عبادت را ندانسته است.

عبادت را در اسلام بعدی وسیع است که تمام اعمال دنیا را شامل

۱ - سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۲ - سوره ملک، آیه ۱۲.

می‌گردد؛ نشنیده‌ای که پیامبر فرمود:

«تهیه روزی حلال دو ثلث عبادت است.»

تو چون نیت را راست داری و کمر سلوک هجرت بربندی حرکت و خواب و آرامت همه عبادت است نشنیده‌ای که پیامبر خدا به ماه مبارک رمضان که عزم روزه بستنی فرمود:

«أَنْفَأُسْكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَتَوْمُؤْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ»<sup>۱</sup>.

«دم‌های شما در آن همچون تسبیح و خواب شما در آن عبادت است.»

این بدان است که نیت خدایی شد و چون نیت خدایی گردید زندگی خدایی شد. و چون زندگی خدایی شد همه عمر در رفتنی، رفتنی به سوی الله. و از این جهت پیامبر اکرم فرمود:

«يَتَّبِعُ الْمُؤْمِنُ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ».

«قصد‌گرونده از عملش بهتر است.»

که عمل مؤمن محدود و نیتش را مرزی نیست.

باری اگر تابه اینجا که رسیدیم همه را تصدیق کردی و تورا بامن جنگی نیست خوشا به حالت، تو می‌توانی ساز سفر بربندی و هجرت آغاز نمایی. و اگر رو بر نگر دانی کارت تمام شد چه اگر عمری بود وره طی شد که زهی سعادت و اگر مرگت در همین نزدیکی در رسید مشمول این آیتی که:

«وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»<sup>۲</sup>.

«و آنکه بیرون رود از خانه‌اش هجرتی به سوی خدا و رسولش پس

۱ - قسمتی از دعای شعبانیه.

۲ - سوره نساء، آیه ۱۰۱.

براین آزمایشگاه چگونه آمدیم؟ ..... ۶۱

مرگش دریابد به راستی که پاداشش لازم شد بر خدا و خدا آمرزگار مهربان است».

خوب به ضیافت بزرگان رفتن لوازمی را شاید. ندیدی که چون رمضان را ضیافت الله نامید فرمود: «در رجب و شعبان خود را سازید تا براین ضیافت به نیکویی بنشینید».

دانم که اگر به محضر بزرگی شمارا خوانند روزی چند در فکر ملاقاتی و لباس و ساز راه و عطر تهیه کنی و خود را شستشو دهی.

حال می خواهی به سراپرده ای چنین با این آلودگی در آیی؟! نی نی که راهت ندهند که از ملکوت گذشتن و به دوست پیوستن را صفایی باید درخور منزل.

صاف و پاکی شو و از چاه طبیعت بدر آی

که صفایی ندهد آب تراب آلوده

(حافظ)

حال اگر عزم توبه داری بنشین تا سخنی چند تورا سفارش کنم. بدان که از این لحظه نفس با تو درجنگ آید. اگر عمری را پشت سر نهاده ای و گناهی بس سنگین داری به تو گوید: ای بیچاره تو با این بار، کی توانی عزم سفر بریندی؟ این منزل، منزل رهروان سبکبال است سالها نماز نخواندی، عمری حرام خوردی، ماهها روزه به گردن داری، صدها دروغ و غیبت و...

با او بازگویی که چه گویی اگر خداوند مهربانی دارم که مرا فرموده:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ

تخلی ..... ۶۲

يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ»<sup>۱</sup>.

«بگو ای بندگانی که بر خویشتن اسراف کردید. از رحمت خدا نومید نشوید؛ به درستی که خدا همگی گناهان را بیامرزد؛ زیرا اوست مهربان و آمرزگار».

با اوبگو ای نفس! گناه تو بزرگتر است یا غفران پروردگارت و اگر خاموش نماند بنشین تا تورا داستانها گویم.

## توبه آتشین

مردی نالان و گریان بر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - وارد شد و در حال گریه بر گوشهٔ مجلس نشست. او «معاذ جبل» بود که بیشتر روزها افتخار زیارت پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - را داشت. پیامبر که امروزش را دگرگون دید پرسید: معاذ! تو را چه شده است؟

معاذ عرض کرد: جان عالمی به قربانت بر درخانات جوانی است نیک روی سر بردیوار نهاده و چنان می‌گرید که مرا نیز به گریه انداخته و گویا مایل است به خدمتتان مشرف گردد.

خانه محمد - صلی الله علیه و آله - پناهگاه هر دردمندی است! چرا او را نیاوردی؟

این جمله معاذ را در حال گریه از جای بر کند و بلافاصله دلسوخته‌ای دردمند و شیفته‌ای نالان را با خود به مجلس آورد.

سلام کرد و در حال گریه در گوشه‌ای بر محفل رسول الله نشست. محمد - صلی الله علیه و آله - فرمود: تو را چه رسیده است ای جوان.

جوان عرض کرد: گریه می‌کنم و چرنکنم. می‌گیرم از آن جهت که دامنم

آلوده به گناهی است که اگر خدایم نبخشد بر آتش خشمش خواهم سوخت! من چگونه تاب عذاب جهنمش دارم؟ گویا هم اکنون لهیب آتش جهنم را در برابرم می بینم! گویا فریاد ناله و درد دوزخیان را می شنوم! می بینم که مرگم به همین زودی فرا می رسد و گناهم را نمی بخشند و به عذابم گرفتار می سازند. به راستی که من چگونه تاب و توان عذاب او را دارم. ای پیامبر خدا بر گفتارت، بر قرآنت ایمان دارم و می دانم که این وعده آمدنی است.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: آیا بر خدا شریکی گرفته ای؟  
عرض کرد که: نیست خدایی جز او و یکتا و یگانه است.  
فرمود: کسی را به ناحق کشته ای؟  
افزود نه به خدا.

حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - با تبسم فرمود: خدا گناهت را می بخشد اگر به بزرگی کوهها باشد. نمی دانی در توبه همیشه باز است.  
سخن رسول خدا مثل اینکه جوان را راضی ننموده به گریه ادامه داد و سپس عرض کرد: گناهم از کوههای عالم بزرگتر است.  
پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - فرمود: می بخشد اگر به بزرگی زمین باشد.

جوان باز گفت: چه کنم که از زمین هم بزرگتر است.  
پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: چه می گویی می بخشد اگر به بزرگی آسمانها باشد.

و عجیب این بود که جوان باز به گریه ادامه داد و گفت: یا محمد از آسمان هم عظیم تر است! آثار خشم در جبین نورانی حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - ظاهر گشت و چهره اش گل انداخت و گفت: وای بر تو ای جوان. آیا خدای تو بزرگتر است یا گناهت؟ جوان گفت: خدایم،



به راستی که خدایم از همه چیز بزرگتر است. پس پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: آیا مرا برگناخت آگاه نمی سازی؟ جوان سر به زیر افکند و عرق سردی بر پیشانی‌اش نقش بست پس از مدتی سکوت بارنگ پریده چنین گفت:

از هفت سال پیش به این طرف کارم نبش قبور بود، کفن های مردگان را می گرفتم و از وجه آن ارتزاق می کردم. تا شنیدم روزی دختری از دوشیزگان انصار دارفانی را بدرود گفته است. شب هنگام به سوی گورستان شتافتم. شب مهتابی بود در سکوت شبانه آرامگاهش را نبش کردم چون به کالبد بی جانش رسیدم کفن از تن مردش برگرفتم... در اینجا جوان سخنش را قطع کرده و گریه امانش نداد.

بعد از دقایقی، اشکبار به سخن ادامه داد. کالبدش چه زیبا و دل فریب بود تا آن روز اندام لخت دختری را ندیده بودم. در زیر نور ماه و در سکوت شبانه به گناهی پرداختم که از گفتنش شرم دارم. در اینجا باز گریه سخنش را قطع کرده و سپس چنین گفت: ای کاش کار به همین جا خاتمه می یافت وقتی با کفن آن دوشیزه قبر را ترک گفتم ناله ای از قبر به گوشم رسید، از داخل قبر شنیدم که کسی گفت: وای بر تو ای جوان از روز رستاخیز، روزی که من و تو را در پیشگاه عدل خداوند بزرگ همی دارند، وای بر تو که مرا میان مردگان عریان گذاشتی و چنان کردی که در قیامت جنب از آرامگاه برخیزم. آیا گمان کردی که از آتش جهنم درامانی؟!

در اینجا رسول خدا - صلی الله علیه و آله - باخشم سخنش را قطع کرده و فریاد زد دور شو، دور شو ای جوان که ترسم به آتش گناه تو من نیز بسوزم. با فرمان رسول خدا آتشی افزون تر در دل جوان شعله ور شد و گریان و نالان و شرمسار خانه پیامبر را ترک کرد.

### درکوی ما شکسته دلی می خرنند و بس

بازار خود فروشی از آن سوی دیگر است

دل بشکست و پیکر بلرزید، چشم سیل اشک جاری کرد. دل شکسته و افسرده انزوارا برگزید. توشه‌ای برگرفت و از نظرها ناپدید شد. بر فراز کوهی جای گرفت و توبه‌ای آتشین آغاز کرد. در دل آتش داشت ولی آتشی که بکوه سیل اشک جاری می‌ساخت. همه شب می‌نالید و می‌گریست.

بار پروردگارا به پیشگاهت بنده گنه‌کاری است که او را خوب می‌شناسی. دانیم که نادم و پشیمانم. پروردگارم تو بودی، روزی دهنده‌ام تو و هم اکنون برپادارنده‌ام تو. به سوی پیامبرت رونه‌ادم نومیدم کرد و برترس و وحشتم افزود. تو خدای آمرزنده و مهربانم به بزرگیت سوگند که از درخویش نومیدم مساز. ای آرزوی من از رحمت نومیدم مساز.

براین صفت، مناجات‌ها و گریه‌ها داشت و تا چهل شبانه‌روز کوه را ترک نکرد و دست از دامن دوست برنگرفت تا شب چهلم با خدای خویش چنین زمزمه نمود: اگر بعد از چهل شب زاری بار خدایا گناهم آمرزیده شده با پیامبرت وحی فرما و گرنه در آتش عقوبت خویش هم اکنونم بسوز. بسوزم تا لااقل از ننگ این زندگی به سوی آتش خشم تو پناه جویم.

ابر رحمت حق باریدن گرفت و دریای بخشش به حرکت درآمد  
جبرئیل امین بر پیامبر این آیت برخواند:

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ  
وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ»<sup>۱</sup>.

«هم آنان که چون بدی کردند یا برخویشتن ستم نمودند خدا را به یاد

آوردند و برگناهانشان طلب آمرزش کردند به راستی که جز خدا کیست تا گناهان را همی بخشد».

جبرئیل در افزود که: یا محمد به سوی تو آمد بنده گنه کاری از من و او نادم بود چگونه اش راندی. پس او به کجا رود کیست جز من که گناه گنه کار را بخشد؟

محمد - صلی الله علیه و آله - بلافاصله از آن جوان پرسش گرفت و دانست که در کوه است. بدان کوه رفت او را یافت تعجب کرد که قیافه کاملاً عوض شده چهره تیره اش منور گردیده. نور فرشتگان یافته. مژه‌ها همی ریخته و گونه را اشک ساییده.

جوان تا پیامبر را دید سراز خجلت به زیر افکند. ولی رحمت عالمیان دستش را گشود و مژده آمرزش بدو داد و آیت بر او برخواند و سپس رو به اصحاب کرده و فرمود: گناهان را اینگونه باید جبران کرد<sup>۱</sup>.

اگر بر این داستان مستند توجه کرده باشی دانی که توبه را سوز و گداز باید و احتمال این است که چنین گناهی را سوزی بیشتر لازم بود و آن صحنه را پیامبر ایجاد فرمود تا در جوان سوزی فزونتر پدید آید و گرنه او خود رحمت برجهانیان بود.

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>.

«و نفرستادیم تو را مگر رحمتی مرجهانیان را».

۱ - نقل از تفسیر صافی، شرح آیه ۱۳۰ سوره آل عمران، از مجالس صدوق، روایت از امام صادق (ع) باتصرف در طرز نگارش.

۲ - سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

## توبه نصوح

دانم که بسا گناه عادت شده است. در عادت نوعی شرک پنهان است اگر دقت کنی حال که عزم جزم کرده‌ای باید که بادیو عادت درافتی و در معنی توبه بیندیشی و بدانی که آنجا که بوده‌ای دیگر نمی‌توانی باشی. رویت به سوی طاغوت بود و هم‌اکنون به سوی الله. از ظلمات رهایی باید تا به سوی نور ره گشاید. باش تاداستانی دیگر از مثنوی مولوی باتو در میان گذارم یحتمل دلت نرم گردد و از عادات دست باز داری.

بود مردی پیش از این نامش نصوح بُد زدلآکسی زن او را فتوح «نصوح» مردی کوسه و شهوت‌ران بود، ساختمان بدنیش بیشتر به زنان شباهت داشت وی در حمام زنان به دلآکی مشغول بود و از ملامسه آنها لذت می‌برد.

سالها می‌کرد دلآکی و کس بسو نبرد از حالت آن بلهوس زانکه آواز ورخش زن وار بود لیک شهوت کامل و بیدار بود نصوح گاه از فعل بد نادم شده و توبه میکرد ولی باز شهوت او را بر سرکار می‌آورد و توبه می‌شکست. تاروژی گذارش بر درخانه عارفی

افتاد واز او باتضرع خواست که در دعایی یادش کند.  
 سسرّ او دانست آن آزاد مرد یک چن حلم خدا پیدا نکرد  
 سست خندید و بگفت ای بدنهاد زانچ دانی ایزدت توبه دهاد  
 آن دعا از هفت گردون درگذشت کار آن مسکین به آخر خوب گشت  
 بی آبرویان را جز آبرو داران دراین درگاه وسیله ای نیست. به دنبال  
 وسیله باید رفت شاید بااین مفتاح فتوحی افتد.  
 «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیْلَةَ»<sup>۱</sup>.

(( ای گروندگان بترسید از خدا و بجوید به سویش وسیله)).

از قضا روزی دختر شاه و یارانش به حمام آمدند واز او گوهری مفقود  
 گردید. مأمورین سلطان از هر طرف به کاوش و جستجو پرداختند و چون  
 نیافتند به ناچار در حمام بریستند و کارگران را رخت از تن برکنندند.  
 پس بجد جستن گرفتند از گزاف در دهان و گوش و اندر هر شکاف  
 در شکاف فوق و تحت و هر طرف جستجو کردند دُرّ از هر صدف  
 چون بانگ عریان شدن برخاست نصوح از ترس در خلوتی شد.  
 باچشم خود می دید که رازش پس از سالها آشکار گشته و در نزد خلائق  
 رسوا شده است. و در حقیقت مرگ را روبرو می دید باخدای خود رازها  
 گفت و در میان ترس و بیم در غفران رحمن را همی گرفت.

ای خدا آن کن که از تو می سزد که زهر سوراخ مارم می گزد  
 وقت تنگ آمد مرا و یک نفس پادشاهی کن مرا فریاد رس  
 گر مرا این بار ستاری کنی توبه کردم من زهر ناکردنی  
 نوبت جستن و کاوش در نصوح افتاد او را پیش آوردند تا جستجو کنند.  
 لرزش براندام، رنگ پریده تشویش درونی بر شک دزدیش افزود. التهاب

درونش به نهایت رسید و در این غایت و نهایت با سرّ خویش در پیوست  
و در یک دم آنچه می‌خواست از خدای غفار گرفت. هوش از سر و توان از  
تن رفته بود که از میان حمام بانگ برآمد که گوهر پیدا شد.

آن نصح رفته باز آمد به خویش دید چشمش تابش صد روز پیش  
گفت بُد فضل خدای دادگر ورنه زانچم گفته شد هستم بتر  
کس چه می‌داند زمن جز اندکی وز هزاران جرم و بد فعلی یکی  
هرچه کردم جمله ناکرده گرفت طاعت ناورده آورده گرفت  
( تمام اشعار داستان از مولوی )

این توبه آخرین توبه نصح بود و دیری نپایید که از خلق عزلت گزید  
و ترک عادت گفت و پس از چندی در توبه و عبادت و خضوع جان به جان  
آفرین تسلیم کرد.

این درگه ما درگه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی باز آی  
باشدت که این داستان سوزی درافزاید و عزم را درکار راسخ گرداند.  
من همی دانم که او خداوندی ستار است و تائبان را انتظار است و مادام  
در این کار است.

## مبادا کار بگذرد!

ای عزیز! اولاً دانی که عمر کوتاه است و این کاروان در حرکت و وقت رسیدن مرگ نامعلوم، تو که مادام توبه را به آینده می‌اندازی چه دانی که آینده‌ای خواهد بود یا نه؟ چه بسا امروزها که فردایی نداشته باشد و آن امروز چه بساهم امروز باشد.

ثانیاً: ممارست در غفلت و گناه بلایی بر سرت آورد که دیگر خدارا فراموش کنی و راه بر تو بسته شود و دیگر تورا رجوعی صورت نگیرد. یکی از آفات برای غافل حجاب است و آن اینکه به قرآن و سخن پیامبر و اهل بیت ننگری و اگر بشنوی توجه نکنی. به خود و اطرافیان بنگر تا ببینی چند کس را که این بلا بر سرش آمده است.

«وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّشْتُورًا»!

(«وچون قرآن بخوانی میان تو و آنان که به آخرت نمی‌گروند پرده‌ای

می پوشانیم».

ایمان نیاوردن از تو است و پرده پوشی از خدا. نگاه به خود دراندیش که چگونه است که گروهی راه خدا را با سر روند و برخی چیزی از آن در نمی یابند و کاملاً دانند که بین ایشان و مؤمنین حجابی است. حجابی که هم امروز در یابند.

«وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي آكِيَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ فَاغْمَلْ إِنَّا غَامِلُونَ»<sup>۱</sup>.

« وگفتند: دل‌های ما در پرده است از آنچه ما را به آن می خوانید. و در گوش‌های ما سنگینی است. میان ما و تو پرده‌ای است پس تو کار خود کن که ما کار خود».

چه انتظار دارند امروز که خود میان خودشان و خوبان حجاب درافکنند. که فردای قیامت این حجاب نباشد نه والله که آرزو کنند تا در قیامت مؤمنی برایشان نظری افکند و حجاب مانع باشد.

«وَيَبْتَلُهُمَا حِجَابٌ»<sup>۲</sup>.

« و میان این دو حجابی است».

این از حسرت حجاب آنان و خوبان، اما حسرت بیشتر، آن حجابی است که از ذات مقدس باری - تعالی - دارند.

«كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَخْجُوبُونَ»<sup>۳</sup>.

« حقا که اینان از پروردگارش روزی چنین در پرده‌اند».

و بدان که از این بدتر نیز بلایی است و آن بلا آنکه چشم و گوش

۱ - سوره فصلت، آیه ۵.

۲ - سوره اعراف، آیه ۴۶.

۳ - سوره مطففین، آیه ۱۵.



ودست همه از کار افتند و دیگر امیدی با تو نباشد. تا از این پرده رمزی نیز بازیابی.

بدان که حواس بردوگونه است: یکی ظاهری و دیگر باطنی. چه بسا ظاهر که از کار افتد ولی باطن دوچندان کارآیی دارد و باطن را آن اهمیت که هست ظاهر را نیست.  
از زبان مولوی گوش دار:

حس خفاشت سوی مغرب دوان    حس دُر پاشت سوی مشرق روان  
پنج حسی هست جز این پنج حس    آن چو دُر سرخ این حسها چو مس  
اندر آن بازار کاهل محشرند    حس را چون زحس زر خرنند؟  
حس دنیا نردبان این جهان    حس عقبی نردبان آسمان  
صحت این حس بجوید از طیب    صحت آن حس بجوید از حیب  
حال که این احساس درونی ونوری را شناختی گوش دار تا با تواز  
مصیبتی بزرگ دم زخم و آن مصیبت از دست دادن این حس هاست که  
آدمی پندارد با احساس ظاهر سالم است ولی متأسفانه با از دست رفتن  
احساس درون ناقص و بیمار؛ ووی برای این بیمار که او را بهبودی نیست.

«لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»<sup>۱</sup>.

«ایشان دل دارند ولی در نمی یابند. چشم دارند ولی نمی بینند. گوش دارند ولی نمی شنوند. ایشان چون چهارپایانند بلکه گمراه تر؛ ایشان بی خبران».

دانی چه بلا برسر آدمی آید که اینچنین شود؟! خداوند دل و چشم و گوش او را مَهر کند و ببندد و درچنین صورت امیدی به رجوع و بازگشتش

نیست. و در شرح حال اینان است که در جای دیگر گوید:

«خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»<sup>۱</sup>.

«خدا بر دلها و گوشهایشان مهر نهاد و بر چشمهایشان پرده ای است و ایشان راست عذابی بزرگ».

هم این بدبخت تیره روز است که چون وسیله تماس با عالم غیب را از دست داده خدا را نبیند و هوا را بیند. خود و هوایش برای او ظاهر. و عالم معنی غایب است و با سطوری از معلوماتی که با همین حس ظاهر کسب کرده دلخوش است و از آن همه سعادت و لذت غایب.

«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوِيَهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»<sup>۱</sup>.

«آیا پس دیدی کسی را که خدایش را هوایش گرفت و خدا با علمش گمراهش کرد و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر چشمش پرده افکند. پس بجز خدا که او را هدایت توان کرد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟».

این کوری و کوری و دل‌مردگی و غفلت همه مربوط به احساس باطن است و گرنه ظاهر را نوعاً سالم بینی. و وای و صدافسوس براین کسان که با هوا مشغول و با پندار دلباخته و از حقیقت صدها فرسنگ بدورند. الهی از ختم دلها و چشمها و گوشها برای خود و خوانندگان این کتاب به تو پناه می‌برم، مبادا که این بلا بر جان ما اندازی.

حال که به اینجا رسیدیم نکته دیگری گوش دار. اگر در لُجّه گناه غرقی و بیرون آمدن توانی، گفتم چنگ به دامان بزرگان زن. در داستان نصح

۱ - سوره بقره، آیه ۷.

۲ - سوره جائیه، آیه ۲۳.

دیدی که دعای بزرگی چونش از گناه رهایی بخشید.  
واگر چنین دست نداد بکوش باعملی نیکو درخود نوری ایجاد کنی  
چون همانگونه که از ظلمت، ظلمت زاید؛ از نور، نور آید. باشد که باچند  
عمل شایسته، شایان رحمت گردی که خانه، خانه کریم است. برسر نوشت  
«فضیل» بنگر.

## توبه راهزن

«فضیل» از راهزنان بود ولی راهزنی عیار و جوانمرد. در میان بیابان «مروباورد» خیمه زده و یلایی در پوشیده، کلاهی پشمین بر سر نهاده و تسیحی به گردن در انداخته بود. یاران فراوانی داشت که همه دزد و راهزن بودند و شب و روز به راهزنی می پرداختند و اموال مسروقه را به نزد فضیل می آوردند که رئیس ایشان بود و وی سهم هریک را می پرداخت و سهم خود را برمی داشت.

روزی دزدان در کاروانی در افتادند. مردی که بدره ای زر داشت بدره را برداشته و تصمیم گرفت آن را به گوشه ای دفن کند کمی از کاروان دور شد خیمه ای دید مردی زاهدگونه آنجاست به نزد وی شتافت و بدره زر به امانت به او داد و به کاروان برگشت. چون دزدان از کار برداشتند و کاروان را رها کردند مرد به خیمه زاهد آمد که با تعجب دید دزدان همه آنجا جمعند و در حضور وی مال قسمت کنند فضیل گفت: بنشین. چون از تقسیم فارغ آمد به مرد گفت: این بدره بگیر و به سلامت رو.

دزدان به فضیل اعتراض کردند که: در این کاروان چیزی قابل نبود جز این بدره آن را به صاحبش برمی گردانی؟ فضیل گفت: این بدره امانت بود که در آن خیانت روا نبود. این مرد به من گمان نیکو برده. من نیز باخدایم گمانی نیک دارم که مرا توبه دهد گمان او راست گردانیدیم تا خدا گمان ما راست دارد.

### چند داستان کوتاه دیگر از فضیل

و نیز از او رسیده که: روزی دزدانش کاروانی غارت کردند و چون از کار پرداختند بر طعام نشستند. یکی از کاروانیان پرسید: رئیس شما کیست؟ گفتند: بامانیست در آن خیمه نماز می خواند.

وی گفت: وقت نماز نیست.

دزد گفت: نماز مستحبی می خواند.

پرسید: از چه باشما خوراک نخورد؟

گفتند: روزه است.

گفت: رمضان نیست.

گفتند: ایام مستحبی است.

این مرد را بس شگفت آمد به خیمه درآمد. فضیل را دید باخشوع بر نماز نشسته چون از کار نماز پرداخت سلام کرد و پرسید: ای مرد «الضدان لا یجمعان»<sup>۱</sup> روزه داشتن و نماز خواندن با دزدی در نسازد!

فضیل گفت: هیچ از قرآن خوانده ای و این آیه را دیده ای؟

«وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ

يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ<sup>۱</sup>!

«و دیگران اقرار به گناه کردند کردار نیکو را بابد همی آمیختند شاید که خدا از ایشان توبه پذیرد چه خدا آمرزنده و مهربان است.

مرد هیچ نگفت و در کار او متحیر بماند.

گفته اند وی در همان شغل دزدی نهایت انصاف را به کار می برد و همتی بس بلند داشت. چنان که به اموال زنان تصرف نمی کرد و از کسانی که اندک بضاعتی داشتند چیزی نمی گرفت و همواره میل به صلاح داشت.

یک شب در نزدیکی خیمه او کاروانی بار انداخت. به نیمه شب که فضیله برای دیدن وضع متاع کاروان آهسته می گذشت در کاروان مردی بعد از نافله شب از خواندن قرآن به این آیه رسیده بود:

«الْمَ تَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ»<sup>۱</sup>!

«آیا گروندگان را وقت آن نرسیده که دلهایشان در برابر یاد خدا و آنچه از حق رسیده خاشع گردد».

فضیله سر به آسمان کرد و گفت: بلی رسید آن زمان!

این آیه چون تیری بود که بر قلب او درآمد و او را کاملاً دگرگون ساخت از کوه فرو درآمد. در راه با جماعتی برخورد که با خود می گفتند: نتوان رفت که فضیله بر این کوه راه بسته است. به ایشان گفت: بروید سالم که او دیگر توبه کرد.

ای عزیز! تو از فضیله بارت بیش نباشد. بود آیا که تو را نیز چنین توبه بردر خانه غفار دست دهد.

۱ - سوره توبه، آیه ۱۰۲.

۲ - سوره حدید، آیه ۱۶.

از او یاد شده است که: به مردی کلیمی بدهکار بود با گریه به در خانه اش آمد که چیزی ندارم مرا حلال کن. مرد کلیمی گفت: امروز روزی است که بر محمدیان استحفاف کنیم ما را در مزرعه تل ریگی است اگر از جای برداری تو را حلال کنم. ومی دانست که این کار از او ساخته نیست. فضیل به مزرعه رفت و با تن زار به کار گیل پرداخت چون چند روز گذشت بادی سخت وزیدن گرفت و تل گیل از جای پیرا کند. ای عزیز چه می شنوی در خبر است که خدا تائب را از بنده عابد بیشتر دوست دارد و از این پذیرا چه شکفت که با بنده خویش سر مهر و پذیرائی دارد.

## بنده است یا مولا

«پشرفافی» یکی از مردان راه خدا بود. سبب بیداری او را در تذکره‌ها چنین آورده‌اند: در جوانی همانند سایر همسالان به عیش و نوش مشغول بود و از باده غفلت سرمست ولی دلی پاک و وارسته داشت.

روزی امام صادق - علیه السلام - بر درخانه اش بگذشت. از خانه وی صدای موسیقی شنیده می‌شد. حضرت از غلام او که بر در بود پرسیدند که: صاحب این خانه بنده است یا مولا؟ گفت: مولاست.

حضرت فرمود: بلی مولاست که بندگی نمی‌کند!

چون این سخن به گوش پسر رسید در محفل عیش و طرب چنان کلام امام در دلش نشست که بلافاصله از جایش برانگیخت. پای برهنه به خدمتش شتافت و بردستهایش بوسه زد و به دست وی توبه کرد و دانست که بنده را بندگی باید و کارش بدانجا کشید که از نیکان زمان خود شد. امید خواجگیم بود بندگی تو کردم هوای سلطنتم بود خدمت تو گزیدم (حافظ)

تو نیز بیندیش که چه از خود داری؟ و مالک چه چیز هستی؟



بنده است یا مولا؟ ..... ۸۱

«وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا»<sup>۱</sup>.  
«و برای خویشان مالک نه نفع و نه ضررند و نه مالک مرگ و نه حیات و نه حشر خویشند».

کمترین اعمال بدنّت که بر حیات دلالت دارد ضربان قلبت هست. این حرکت در دست تو است آه از خویشان چه اندیشی؟ من کیستم تو کیستی که نه من منم و نه تو تو. کار را دیگری راست دارد! باش تا از بنده‌ای دیگر با تو سخن آوریم.

## اگر او بنده است پس من چکاره‌ام؟!

«سهل تستری» دیگری از مقیمان کوی معشوق است هم او گوید:  
«بنده ای خریدم وبه خانه آوردم اورا پرسیدم: چه نامی؟ گفت: تاچه  
خوانی! گفتم: چه خوری؟ گفت: تاچه دهی! سپس پرسیدم: چه پوشی؟  
گفت: تاچه آری! گفتمش: چه خواهی؟ گفت: بنده را باخواست چه کار!»  
سپس سهل گفت: یک شب را تاصبح به استغفار وگریه پرداختم  
وباخود همی گفتم که: اگر او بنده است پس من چه کاره‌ام؟  
اینان درزندگی بندگی کردند وکارشان باخدا بود ولی دونان خدایی  
کردند وکارشان باخویش.

ای عزیز! آرزوی بندگی خدای داری؟ از امام سجاد - علیه‌السلام -  
نشنیده‌ای که:

«الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا رُبُوبِيَّةٌ».

((بندگی گوهری است که باطنش خدایی است)).

چه می شنوی که امام می فرماید: ((بندگی کن تا خدایی کنی))  
وجای دیگر محققین گویند که: شرف خاتم انبیا دربندگی او بود نه

اگر او بنده است پس من چکاره‌ام؟ ..... ۸۳

رسالت. و در کلام «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» گویند: چون شرافت عبودیت بیش بود پیش از رسالت درآمد و سرور عاشقانِ راهش فرمود:

«إِلَهِي كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا»<sup>۱</sup>

(خدایا بس است مرا افتخار که بنده کوی تو باشم).

به ولای تو که گرنده خویشم خوانی از سرخواجگی کون و مکان برخیزم  
(حافظ)

وازین روی بود که عارف بزرگ خواجه عبدالله انصاری فرمود:

«اگر یک بار گویی بنده من، از عرش بگذرد خنده من!».

خدایا! این بند بر ما نه تابنده تو گردیم که اگر بنده این کوی نباشیم  
هزارمان مولاست که از همه سرکش تر نفس است.

«أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوِيَهُ»<sup>۲</sup>.

(آیا دیده‌ای آنکه خدایش را هویش ساخت)

و وای بر چنین کس که خدایش گمراه‌ترین کس دانست:

«وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوِيَهُ يَغْيِرْهُدَى مِنَ اللَّهِ»<sup>۲</sup>.

(و کیست گمراه‌تر از آنکه پیرو هوایش شد بدون هدایتی از خدا؟!)

بار خدایا! حلقهٔ بندگی در گوش ما آر که تاب بندگی جز تو نداریم.  
من از این بند نخواهم بدر آمد همه عمر بند پایی که به دست تو بود تاج سراسر است  
(سعدی)

و نیز باشد که تورا ریاست و مقامی است و آمد و شدی و تعظیمی  
و تکریمی و در این حال نفس به تو گوید: از این مقام و تشریفات باز مانی.

۱ - قسمتی از دعای عرفه امام حسین - علیه السلام - .

۲ - سوره فرقان، آیه ۴۳ .

۳ - سوره قصص، آیه ۵۰ .

ای جان عزیز! چه عزیزتر از ساحت خدای تبارک و تعالی که:  
 «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>.

در آخر این ریاست ها بنگر تا بین که چه از آن باخود داری؟

پساک رأیی بود از اهل صواب      یک شبی محمود را دید او به خواب  
 گفت کای سلطان عالی روزگار      حال تو چون است در دارالقرار  
 گفت تن زن خون جان من مریز      دم مزن چه جای سلطانی است خیز  
 حق که سلطان جهاندار آمده است      سلطنت او را سزاوار آمده است  
 چون بدیدم عجز و حیوانی خویش      شرم می دارم ز سلطانی خویش  
 کاشکی صد چاه بودی جاه نی      خاشه روبسی بودمی و شاه نی  
 (عطار)

اگر سر ریاست داری، فانی را رها کن تا باقی یابی. خاک بگذار تا پاک  
 یابی. این مردم چا پلوس چه فریبایند که توی کوچک را به بزرگی شناسند.  
 ذره را کوه نمایند باشد تا سودی برند تو فریب ایشان مخور و رو باخدای آر  
 اگر بزرگی جویی. دانی که نیکان در راه او حتی از سلطنت گذشتند و تخت  
 را رها نمودند اگر باورت نیست این داستان برخوان.

## توبه پادشاه

«ابراهیم ادهم» یکی از پادشاهان دیار بلخ بود و کشوری زیر فرمان داشت درآمد و شد چهل غلام شمشیرزن در جلو و چهل گرز به کف در عقب او می رفتند. شبی خفته بود که ناگاه سقف قصر می جنبید. آواز داد که: بر بام قصر کیست؟ صدایی شنید که آشناست اشتری گم کرده بر این بام می طلبم.

ابراهیم گفت: ای مرد نادان اشتر در بیابان گم کرده بر بام من می جویی. باز از بام ندا شنید که: ای غافل تو خدا را در جامه اطلس خفته بر تخت زرین و دواج پرنیان می طلبی؟

ابراهیم از تخت فرود آمد و بر بام رفت و هیچکس را ندید. از این سخت هیبتی در دلش افتاد و دیگر آرام نگرفت و تا صبح نخفت چون روز بر آمد و به درگاه شد و کسان به خدمت ایستادند مردی ناخوانده از درآمد و پیش تخت ابراهیم بایستاد. ابراهیم گفت: تو کیستی که بی اذن وارد شدی؟

گفت: مردی غریب هستم و در این کاروانسرا درآمد.

گفت: ای مرد این کاخ سلطنت من است نه کاروانسرا مگر دیوانه‌ای؟

مرد غریب گفت: قبل از تو این کاخ از آن که بود؟  
گفت: از آن پدرم. گفت: قبل از او؟ گفت: جدم. وگفت: قبل از او؟  
گفت، پدر جدم و همچنین تا چند پشت سخن براند. مرد گفت: اینها  
کجارتند؟ گفت: همه بمردند! مرد گفت: پس این نه رباط است که  
ساعتی چند در آن مانند وبار بگیرند! این بگفت و غائب شد.

و بعضی گفته اند که: هم او خضر نبی بود.

گویند: ابراهیم ادهم به بهانه شکار بیرون شد و دیگر به خانه باز نگردید  
و تخت و بارگاه را رها کرد و سجاده عبادت در افکند و بقیت عمر به خدای  
پرداخت. و کارش به جایی رسید که یکی از عرفای زمان خویش گردید  
و سلطنت حقیقی را با خود ببرد».

## تذکری از ابراهیم ادهم

گنه کاری پریشان روزگار به درخانه ابراهیم آمد و گفت: ای مرد! من بر خود بسی ستم کردم مرا اندرزی ده تا آن را امام سازم. ابراهیم گفت: اگر شش شرط با من تعهد کنی وبه جای آری بعد از آن هرچه کنی تورا زیان ندارد:

نخست آنکه: چون معصیتی خواهی کنی آن روز روزی خدای مخور.  
گفت هرچه درعالم هست رزق اوست من از کجا خورم؟  
ابراهیم گفت: سزد که روزی او خوری اما دروی عاصی باشی؟  
دوم: چون خواهی که معصیتی کنی آنجای رو که ملک او نبود.  
گفت: این سخن مشکل تر بود که از مشرق تا به مغرب همه ملک اوست من کجا روم؟

گفت: نیکو بود ساکن ملک او باشی و معصیت او کنی؟  
سوم: چون خواهی کنی جایی رو که او تورا نبیند.  
گفت: این کجای تواند بود. او عالم هر سراست.  
ابراهیم گفت: نیکو بود که رزق او خوری و ساکن ملک او باشی و در نظر

او معصیت کنی؟

چهارم: گفت: چون ملک الموت به نزد تو آید وی را گوی مهلت ده تا توبه کنم.

گفت: این سخن کی پذیرد؟

ابراهیم گفت: پس قادر نیستی او را از خود دفع کنی چه بهتر که قبل از آمدنش توبه کنی و آن همین ساعت است.

پنجم: چون نکیر و منکر بر تو آیند هر دو را از خویشتن بران.

مرد گفت: نتوانم. گفت: پس کار جواب ایشان آماده دار.

ششم: آنکه فردای قیامت ندا در آید که گنه کاران به دوزخ روند تو بگو:

من نروم. گفت: نتوانم. مرد کمی اندیشید و سپس به دست ابراهیم توبه کرد و شش سال بعد از دنیا رحلت نمود!

تو ای عزیز! نیز باشد که کوچک نزدیک بود در این نصایح بنگر و چون

خواهی گناهی کنی آن را در نظر آر باشد که تو را نیز پیشوا گردد.



## بشر حافی

آهنگ توبه ات تا به اینجا کشیده است. باشد که بر سر اراده آمده باشی. خسته ات نکنم خواهم که تورا شعله آتش عشق بیش افزایش دهد که نوشتم این راه گرمی می خواهد آتشی که به حرکت آورد ونوری که رهبریت کند. پس از سبب توبه بشر بشنو.

اصل او از مرو بود ولی در بغداد وفات کرد. گفته اند: سبب توبه اش آن بود که: در گذرگاه خلق کاغذی دید «بسم الله» بر آن نوشته بود و مردم پای بر آن می نهادند.

غیرتش بچنید کاغذ را از زمین برداشت و عطر از جیب در آورد و آن را عطر آگین کرد و بوسید و بر شکاف دیواری نهاد.

همان شب در خواب هاتفی گفتش: «نام ما مُطِیب کردی ما نام تو همه جا گویا کنیم اندر دنیا و آخرت. باری عشق بسی کارها کند وی در عصر خویش شهرتش را دریافت و در زمره عارفان حق گردید.

نقل است که: در شهری می گذشت جمعی را دید که از وی سخن می گویند و چنین می گفتند که بُشر شب هیچ نخسبد و درسه شبانه روز یک روز روزه گشاید. وی بگریست به او گفتند: از چه گریه کنی؟ گفت: من

بشرم همه شب سر به بالین نهادم و هر روز روزه گرفتم آن را به مغرب بگشادم. گریم که هر که برای خدا کار کند خدایش زیاده از آن در دهن مردم اندازد. در کار خدا و لطف او بایندگانش نگریستم و اشک شوق باریدم.

گوید: پیامبر - صلوات الله وسلامه علیه - را به خواب دیدم مرا فرمود: ای بشر! دانی تورا خدا از قرآن عزیزتر گردانید؟ گفتم: نه! احمد فرمود: بدان که سنت مرا مطابعت کردی و نیکان امت مرا حرمت داشتی و برادران را اندرز گفتی و یاران و اهل بیت مرا دوست داشتی. این کارها تورا به منزلت ابرار رسانید.

حال که به اینجا درآمدم باش تا سری برجناب عطار زنیم و از شمیم عطرش بیاساییم. بدان که گنه کار را اگر یأس پیش آمد خود گناهی دیگر است از گناه همه عمر بیشتر، مباد هر چند گناهت زیاد است از این درگاه ناامید شوی.

دیگری گفتش گنه دارم بسی      با گنه چون ره برد آنجا کسی  
چون مگس آلوده گردد بی خلاف      کی سزد سیمرغ را در کوه قاف  
چون زره سرتافت مرد بی گناه      کی تواند یافت قرب پادشاه  
هدهدش همی گوید:

گفت ای غافل مشو نومید از او      لطف می خواه و کرم جاوید از او  
گر به آسانی بیندازی سپر      کار دشوارت شود ای بی خبر  
گر نبودی مرد تائب را قبول      کی بُدی هر شب برای او نزول  
گر گنه کردی در توبه است باز      توبه کن کاین در نخواهد شد فراز  
گر بدین درائی از صدقی دمی      صد فتوح پیشباز آید همی  
( عطار )

بسا بنده گریز پای که از مولا و خانه اش روی بر تافت و به بیچارگی افتاد. بر در خانه گه آید و گه باز رود. از کار پشیمان است ولی او را آبروی بازگشت نیست. بسا آمده و ره یافته و باز از ره در افتاده. باشد که حالی چنین داشته باشی و سربازگشتت بود.

کرده بود آن مرد بسیاری گناه	توبه کرد از شرم و باز آمد به راه
بار دیگر نفس چون قوت گرفت	توبه بشکست و پی شهوت گرفت
مدتی دیگر ز راه افتاده بود	در همه نوع از گناه افتاده بود
زان سپس دردی در آمد در دلش	وز خجالت کار شد بس مشکش
چون بجز بی حاصلی بهره نداشت	خواست تا توبه کند زهره نداشت
در سحرگه هاتفش آواز داد	سازگارش کرد و کارش ساز داد
گفت می گوید خداوند جهان	چون در اول توبه کردی ای فلان
عفو کردم توبه پذیرفتی	می توانستم ولی نگرفتم
بار دیگر چون شکستی توبه پاک	دادمت مهلت نگشتم خشناک
گر چنان است این زمان ای بی خیر	آرزوی تو که باز آیی دگر
بناز ای آخر که در بگشاده ایم	تو غرامت کرده ما استاده ایم

( عطار )

## آهنگ توبه

ای عزیز! هرگز از دوست بریده‌ای؟ و با کسان ترک آشنایی گفته‌ای؟ چون تو از سویی روی او از سوی دیگر رود! و اگر در رهگذرش بینی از تو روی بگرداند. و بسا که اگر سلامش دهی جواب نیاید. کار این آشنایان چنین دان! اما از آن دم که از جان جانان بردی و از این جیب روی بگردانیدی مدتهاست که او به دنبال افتاده و فریاد بازگرد، بازگرد سرداده و در نامه مُطهرش توبوا توبوا فراوان آورده با تو گفته بود:

«فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ»!

(پس بگریزید به سوی خدا).

چه کهف حصین دامان اوست ولی تو بازنگشتی اینجایت به سوی او مفرّ است ولی دانی که روزی مفرّ خواهی و دیگر او را نبینی؟

«يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ»!

(انسان در آن روز گوید: گریزگاه کجاست؟).

---

۱ - سوره ذاریات، آیه ۵۰.

۲ - سوره قیامت، آیه ۱۰.

چون از این سرنوشت آگه است عاشق بازگشت تو است تابدانجا که  
درروایت آمده:

«لَوْ عَلِمَ الْمُدَّبَّرُونَ عَنِّي كَيْفَ إِشْتِيَاقِي لَهُمْ وَانْتِظَارِي إِلَيْ تُوْبَتِهِمْ لَمَا تَوَا  
شَوْقًا إِلَيَّ وَتَقَطَّعَتْ أَوْصَالَهُمْ»<sup>۱</sup>.

«اگر روگردانان از من بدانند که چگونه بر آنان مشتاقم و در انتظار توبه و بازگشت آنان هستم از شوق جان می سپردند و بندبندشان از هم می گسیخت». چون او چنینست خواهد چون است که تو اینچنین هستی؟ دست یاریت پیش آورد. دست واپس زنی. وعده ستاریت دهد تو گناه آشکار کنی. نوید آمرزش دهد تو بر لغزشها در افزایشی آخر کجا باشد که بر سر عقل باز آیی و به دوست ره گشایی.

بازآ بازآ هر آنچه هستی بازآ      گر کافر و گبر و بت پرستی باز آ  
این درگه ما درگه نومیدی نیست      صد بار اگر توبه شکستی باز آ  
داستان جدت آدم را برایت سرداد و از مهر خود با او دم زد تا برای تو  
اُسوه سازد.

«فَلْتَلِّقْ أَدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَنَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ»<sup>۲</sup>.

«پس فرا گرفت آدم از پروردگارش چند کلمه ای و پذیرفت توبه اش را  
چه او بسیار توبه پذیر و مهربان است».

موسی - علیه السلام - را حکایت فرمود که: از گفتار خویش توبه کرد  
تا تورا سرمشقی سازد.

«فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup>.

۱ - کتاب لقاء الله، ص ۱۴۰ .

۲ - سوره بقره، آیه ۳۷ .

۳ - سوره اعراف، آیه ۱۴۳ .

پس چون به هوش آمد گفت: منزهی تو بازگردم به سویت و من اول  
گروندگانم».

تو نیز شاید بود که به هوش آیی و بازگردی و اول گرونده شوی؟  
داستان توبه یونس با تو سرداد تا برایت درس عبرتی باشد.

«وَذَالتُونِ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِي الظُّلُماتِ اَنْ  
لَا اِلهَ اِلاَّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمينَ»<sup>۱</sup>.

«ویونس چون با خصمناسی همی رفت و پنداشت که براو تنگ  
نگیریم پس در تاریکیها ندا درداد که: نیست خدایی جز تو منزهی منم از  
ستمکاران».

از خوبان حکایت ها کرد تامگر برحال ایشان نگری. چه کسانند  
ایشان؟

«الَّذينَ اُنْعَمَ عَلَيْهِمْ وَاتَّكفَرُوا سُبْحانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمينَ»<sup>۲</sup>.

«بازگشت کنندگان، پرستندگان، ستایشگران، روزه داران، رکوع  
کنندگان و سجده روندگان به نیکی امرکننده و از بدی باز دارندگان و نگاه  
دارندگان مرزهای خدا؛ مژده ده گروندگان را».

خواهی که این بشارت تو را باشد از باب نخست آیه درآی که قدم اول  
توبه باشد.

مراحل بعد آیه تا توبه راست نیاید چه باید؟ چون چشم باز کنی همان  
جا که بوده ای هستی!

اسب عصارای را دیده ای هر صبح چشمش بر بندند و تا غروب به

۱ - سوره انبیاء، آیه ۸۷.

۲ - سوره توبه، آیه ۱۱۲.

حرکت آورند ساعتها می رود و بسا که پندارد بر چراگاهی سبز و خرم اندر آید. در شام که چشمش گشایند بناگه بیند که افسوس که بعد از این همه رفتن همان جا که بود هست با این تفاوت که آن جایگه که بود صبحی روشن داشت و هم اکنون شامی تیره.

مباد که این سرنوشتِ ما را ماند که در تیره دخمه گور چشم باز شود و تیره روزتر از آغاز کار خود همی بینیم! گفته شد: توبه یعنی: بازگشت و معنی آن را خدا در این آیه فرمود که:

«وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا»<sup>۱</sup>.

«آنکه توبه نمود و عمل نیکو انجام داد به درستی که اوست که بازگشت می کند به سوی خداوند بازگشتی».

تا سیئات را به حسنات تبدیل نکنی توبه را چه معنی بود.  
اگر بر خویشتن و یا کسان ظلمی رفته است نومید مباش و باز آیی که فرمود:

«فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۱</sup>.

«پس هر آن کس بعد از ستم و ظلم توبه کرد و کارش را اصلاح نمود به راستی که خدا براو توبه پذیرد چه او آمرزگار و مهربان است».  
اگر در ایام شباب و غرور جهل و نادانی با خدایت ستیزی بوده چه باک که باتو این سخن سر داده:

«وَمَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ

۱ - سوره فرقان، آیه ۷۱.

۲ - سوره مائده، آیه ۳۹.

رَجِيمًا»<sup>۱</sup>.

«هرکس از شما از روی جهل و نادانی دامنش آلود پس بازگشت و نیکو شد به درستی که خدا آمرزنده و مهربان است».

و اگر نماز از تو ضایع شد و پیرو شهوات و هوای نفس گشتی از کتابش این مژده برخوردار:

«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ  
عَذَابًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ  
شَيْئًا»<sup>۲</sup>.

«پس بازماندند از بعد ایشان خلف‌هایی که ضایع کردند نماز را و پیروی کردند شهوات را پس به زودی شر خویش را خواهند دید. مگر آن کس که توبه کرد و کارهای شایسته نمود پس ایشان داخل بهشت می‌شوند و ستم نمی‌شود چیزی».

و اگر خدای نا کرده از تو زنا سرزده است قرآن بگشای و بر این آیه نظر کن:

«وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ  
سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»<sup>۳</sup>.

«وزنانمی‌کنند و کسی که کرد عقوبت را درمی‌یابد. دوچندان عذاب کنند در روز قیامت و خوار در جهنم جاوید همی ماند مگر آنکه توبه کرد و کار شایسته نمود پس برایشان خدا بدل می‌کند بدی‌هایشان را به خوبی

۱ - سوره انعام، آیه ۵۴.

۲ - سوره مریم، آیه ۵۹ و ۶۰.

۳ - سوره فرقان، آیات ۷۰ - ۶۸.



و خدا آمرزگار و مهربان است».

و اگر حکم خدا را پوشانیده ای و مانع سلوک رهروان شده ای و هدایت را سدّ نموده ای نور چشمت و گشایش دلت در این آیه است:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»<sup>۱</sup>.

«به درستی که آنان که بیّنات را می پوشند و هدایت را بعد از آنچه بیان کردیم آن را از برای مردمان در کتاب آن گروه را خداوند لعنت کند. و همچنین دیگران لعنت کنند. مگر آنان که توبه کردند و خود را اصلاح کردند و بیان کردند پس توبه پذیریم از ایشان و منم توبه پذیر مهربان».

بالا تر روم آیا شده است که محارب با خدا و حکمش شده باشی اگر چنین است باز نومید مباش و به این آیه دل خوش کن:

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا... إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ رَحِيمٌ»<sup>۲</sup>.

«نیست پاداش آنان که با خدا و رسولش حرب کنند و به راه فساد در زمین کوشند جز آنکه کشته شوند... مگر آنان که توبه کردند، بیش از آنکه دست یابید برایشان پس بدانید که به راستی خدای آمرزگار مهربان است».

باش تا بالاتر روم دانی که از شرک بالاتر نیست اگر که گاه با شرکت سروکار افتاده این آیه برخوان:

«فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ... فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا

۱ - سوره بقره، آیه ۱۵۹ و ۱۶۰.

۲ - سوره مائده، آیه ۳۳ و ۳۴.

الرَّكُوعَ فَحَلَّوْا سَيِّئَاتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۱</sup>.

«مشرکین را هرجا بیابید بکشید... پس اگر توبه کردند و نماز را برپای داشتند و زکات پرداختند پس رها سازید ایشان را به درستی که خدا آمرزنده و مهربان است.

چه گویی سیئات شامل همه گناهی می شود چون او فرماید:

«وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۲</sup>.

آنان که کارهای بد بجا آوردند سپس بازگشتند و گرویدند به درستی که پروردگارت بعد از آن هر آینه آمرزنده و مهربان است».

اگر خدای با همه گنه کاران نداد در داده و آنان را مخاطب ساخته که از رحمت من نومید نشوید نفس با تو چند غلط نجوا کند و شیطان در محضر تو چند و سوسه سراید که این در باز نمی شود. برخوان:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»<sup>۳</sup>.

« بگو ای بندگانم که بر خویشتن اسراف کردید از رحمت خدا نومید مشوید به راستی که خدا همه گناهان را می آمرزد چه او آمرزگار مهربان است. باز گردید به سوی پروردگارتان و تسلیم او شوید پیش از آنکه آید شمارا عذاب و دیگری یاری نشوید».

پژوهشگران را عقیده بر این است که: از این مژده در قرآن بهتر برای

۱ - سوره توبه، آیه ۵.

۲ - سوره اعراف، آیه ۱۵۳.

۳ - سوره زمر، آیه ۵۳ و ۵۴.

گنه کار نیست و بر این دعوت نامه که ویژه گنه کاران فرستاده شده و در آن  
خدای جمیع گناهان را گوشزد فرموده کیست تا دیگر تورا از بارگاه این  
کریم مایوس دارد. نوشته‌ام تا بر لوح قبرم این اشعار حک کنند:

گر سیئات را حسناش کنی نصیب

خوان کریم هست و بر این خانه این رواست

از سفره کریم گدا بیشتر بزد

بی توش این گدا و خدا و اهب العطاست

شرمنده بنده ایم و به در ایستاده ایم

خانه خد رحیم و سرا مرحمت سراسر است

برساحت غفور خطا بهتر از صواب

ببرد رگه کریم گدا به زیاد داشت

( مؤلف )

## عشق خدا با تائب

ای عزیز تائب! دانی که خدا با تو چه عشقی دارد از قرآن برخوان که:  
«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»<sup>۱</sup>.  
«به راستی که خدا تائبان و پاکان را دوست دارد».

چون با بریده ای از خویشان باز گردی تاچندی داستان بی مهری و گله بر تو خوانند و از جفاهایت حکایت کنند ولی این سرانه آن سراسر است نخست بر خود ناز و سپاس خدای دار که از سرای شیطان به سرای رحمان رخت برستی که:

«مَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا»<sup>۱</sup>.  
«آنکه توبه نمود و کار شایسته کرد به درستی که بازگشت می کند به سوی خدا بازگشتی».

و دیگر بیندیش که صاحب خانه را با تو چند مهر است، که دوستت دارد و در دنیا و آخرت گناه را به رخت نکشد و در نزد دیگران برکارت پرده

۱ - سوره بقره، آیه ۲۲۲.

۲ - سوره فرقان، آیه ۷۱.

پوشی کند حتی برفرشتگان همراهت. تا براین اصل یقین کنی.  
از معصوم گوش دار که امام صادق - علیه السلام - می فرماید:  
«بنده چون توبه نصوح کند خدا او را دوست دارد و در دنیا و آخرت براو  
پرده پوشی کند؛ یعنی: هرچه از گناهان که دو فرشته مُوکل برایش نوشته اند از  
خاطرشان ببرد و به اعضای بدنش وحی فرماید که گناهانش را نپوشانند و بر  
قسمتهای زمین فرماید که آنچه گناه بر تو کرده است نپوشانند و در هنگام  
ملاقات او با خدا هیچ گواهی بر گناهش اقامه نشود».

و نیز از معصوم رسیده است که: «خداوند عزوجل به تائبان سه خصلت  
داده است که اگر یک خصلت آن به همه اهل آسمانها و زمین دهند نجات  
یابند:

۱ - تائب را دوست دارد<sup>۱</sup>.

هر که را دوست دارد او را عذاب نکند.

۲ - فرشتگان حامل عرش براو طلب آمرزش کنند و سعادت او از خدا  
خواهند<sup>۲</sup>.

۳ - خداوند گناهانش را به ثواب بدل کند<sup>۳</sup>.

واز این سه خصلت بهتر چه خواهی؟ از محبت پروردگارت با تو چه  
گویم و چه شنوی؟! براین گفتار توجه کن و آن را چندبار بازخوان که براین  
پیام، تائب باید از خوشحالی در پوست ننگند.

امام باقر - علیه السلام - می فرماید:

«به راستی که خداوند به توبه و بازگشت بنده خود شادتر باشد از مردی که

۱ - سوره بقره، آیه ۲۲۳.

۲ - سوره مؤمن، آیه ۷.

۳ - سوره فرقان، آیه ۶۸.

در شب تار شتر و توشه خود را گم کرده باشد و آن را ییابد خدا به توبه بنده خود از این مرحله جُسته شادتر است.»

این شادی راحله یافته برای خود است چه بسا توشه و مرکب جانش را برهاند و شادی خدای برای تو است که او از همه بی نیاز است. با این خدای، شود آیا که بر سر مهر آیی و گامی فراسوی او گذاری و از جفا بدر آیی و آهنگ وفا کنی؟

تو که خویشتن دوست داری تابدانجا که برای تن فانیت این همه مدارا کنی از آلودگی پاکش سازی با کمتر بیماری به پزشک مراجعه نمایی و داروی تلخ خوری نسزد که برای روح جاودانت مداواطلبی و دارو آوری؟ گوش دار تا از این نوع دارو حدیثی از معصوم آورم:

«لِكُلِّ شَيْءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الدُّنُوبِ الْإِسْتِغْفَارُ»

«هر چیزی را دارویی است و داروی گناه آمرزش خواهی است.»

و باز تابا خداوندت بر سر مهر آیی و قصد گریز نکنی این داستان شنو که او را با تو چه مهرهاست.

امام صادق - علیه السلام - فرموده است:

«به راستی که آدم عرض کرد: پروردگارا! شیطان را بر من چیره ساختی

و همچون خون بر من روانش ساختی. مرا چیزی مقرر فرما. در پاسخ فرمود:

برای تو مقرر کردم هر کدام از فرزندانِ قصد گناهی کند براو نوشته نشود

و اگر انجام دهد براو یک گناه نوشته شود. و هر کدامشان قصد حسنه کند برای

او یک حسنه نوشته شود و اگر انجام دهد برای او ده حسنه نوشته شود. عرض

کرد پروردگارا بیفزای. فرمود: برای تو مقرر کردم که هر کدامشان گناهی کرد

و سپس آمرزش خواست او را بیامرزم. عرض کرد پروردگارا بیفزای فرمود: توبه

را مهلت دادم تا نَفَس به گلو رسد. عرض کرد برایم همین بس.»

عشق خدا باتائب ..... ۱۰۳

این وعده خدای است برای تو باجدهت آدم - علیه السلام - باچنین رب  
ودود چه اندیشی؟

باری ندانم گاه به شکار رفته‌ای؟ اگر هم نرفته باشی شنیده‌ای که  
شکارچی بسا ساعات و حتی روزها در مرصد و کمین‌گاه نشیند و سکوت  
گزیند و حتی حرکت نکند تا او را شکاری صید افتد. دانی که در تمام  
عمرت خدای در انتظار بازگشت تو است؟ از گفتار معصوم در دعای  
ابوحمره بشنو:

«وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِلزَّاجِحِي بِمَوْضِعِ إِجَابَةِ وَلِلْمَلْهُوفِينَ بِمَرْصِدِ إِغَاثَةِ».

«و دانم که تو برآورنده نیاز امیدوارانی و دل شکستگان را در کمین‌گاه

فریادرسی هستی».

معاویة بن وهب گوید:

«ما به مکه می رفتیم به همراه ما شیخی بود خداجو و خداپرست مذهب  
شیعه را فرا نگرفته بود و در راه نماز را تمام می خواند و برادر زاده شیعه‌ای به  
همراه داشت. آن شیخ بیمار شد و من به او گفتم: کاش مذهب شیعه را به  
عموی خود پیشنهاد می کردی شاید خدا او را نجات دهد. و همه آنان گفتند:  
بگذارید این مرد به حال خود بمیرد که وضع خوبی دارد. برادرزاده تاب  
نیارود و به او گفت: عمو جان راستی که مردم پس از رسول خدا همه مرتد  
شدند جز چند تنی و علی بن ابی طالب مانند خود رسول خدا - صلی الله  
علیه وآله - حق اطاعت داشت و پس از رسول خدا حق اطاعت از آن او بود.  
گوید: آن شیخ دمی برآورد و ناله‌ای زد و گفت: من هم بر همین عقیده‌ام  
و جانم برآمد و سپس ما شرفیاب حضور امام صادق - علیه السلام - شدیم و  
علی بن سزّی این گزارش را به امام صادق - علیه السلام - داد و در پاسخ  
فرمود: او مردی است از اهل بهشت».

علی بن سزّی گفت: راست است که او از مذهب شیعه هیچ اطلاعی نداشت جز در همان ساعت مرگش.

فرمود: دیگر از او چه می خواهید؟ به خدا سوگند به بهشت درآمده است.»

در این حدیث شنیدی و روشن شد که تا هنوز دمی باقی است باید روی از هوا بازگردانی و به خدای خویش گروی مبادا مرگ ناگهان دررسد و حتی فرصت بازگشت نباشد.

سکندر که بر عالمی دست داشت در آن دم که می رفت و عالم گذاشت میسر نبودش کز او عالمی ستانند و مهلت دهندش دمی (سعدی)

در روضه کافی از نصایحی که خداوند به عیسی بن مریم - علیهما السلام - فرموده چنین آمده:

به من بازگرد و به درگاهم توبه آور؛ زیرا بر من بزرگ نیاید که گناهی را بیامرزم باینکه من ارحم الراحمین هستم. تا مهلت از عمر داری برای خویش کار کن پیش از آنکه دیگری به کارت نیاید و کردارت نیفزاید. مرا پیرست برای روزی که هزار ساله است که در آن روز حسنه را چند برابر پاداش دهم و به راستی که سیئه در آن روز صاحب خود را گرفتار کند. برای خود در دوران مهلت آمادگی فراهم ساز و در کار خوب رقابت کن چه بسا مجلسی که اهل آن از آن برخیزند و خود را از دوزخ پناه داده باشند.»

و رسول خدا - صلی الله علیه وآله - بیشتر می خواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.»

«پروردگارا! تمام گناهان مرا بیامرز و توبه مرا بپذیر که تو بسیار توبه

پذیر و مهربانی.»



و گفته شده است که: «شیطان با پروردگار گفت: به عزت تو قسم سعی دارم مادام که روح در بدن آدمیزاد است ایشان را فریب دهم و اغوا و گمراه کنم. خداوند فرمود: به عزت و جلالم سوگند که منع نکنم از آنها توبه را تا روح از بدن ایشان مفارقت کند».

اگر خیری در فرزند آدم باشد بالأخره تا پایان عمر بیدار شود و به سوی پروردگار عزیزش باز گردد مگر آنکه در او هیچ خیری نباشد و مرگ ناگهان از درآید و داستان توبه ناخوانده به حیاتش خاتمه دهد. اینان هم آناند که خدا در حقشان فرمود:

«وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَأَنْهُمْ لَكَاذِبُونَ»<sup>۱</sup>.

اگر برگردانیده می شدند باز می گشتند به همان که از آن باز داشته شده بودند که ایشان دروغگو یانند».

بعضی از دوستان آیین دوستی ندانند و ادب آشنایی نگزارند ولی هر از چندی یادی از دوست کنند و زمره ای چنان پشت کنند که دیگر ایشان را نیایی. شیطانت گوید: تو که ترک معصیت نتوانی چند توبه کنی. دیگر این در مکوب و هوس آشنایی بگذار. تو چه دانی که همین در کوفتن رمز آشنایی است اگر صدبار پشت کردی باز آیی که در این باز آمدن خود هزار نکته نهفته است.

این حدیث گوش دار:

«مردی بر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - عرض کرد که: من گناه کرده ام. فرمود: استغفار کن و از خدا آمرزش خواه، عرض کرد: توبه می کنم و باز می شکم. فرمود: هر وقت گناهی کردی باز استغفار کن. عرض کرد: در این هنگام گناهم بسیار خواهد شد. فرمود: عفو و بخشش خداوند بیشتر از

آن است و همیشه توبه را رها مکن تا روزی بتوانی شیطان را از خود دور گردانی؛ زیرا حضرت احدیت بندگان تائب را دوست دارد و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»<sup>۱</sup>.  
و نیز فرمود:

«نیست بنده ای که گناهی کرده باشد و دو رکعت نماز بگزارد و سپس طلب آمرزش کند جز اینکه خدایش بیامرزد؛ زیرا فرمود: «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ يَسْتَغْفِرِ اللَّهُ يَجِدْهُ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا».

«هرکس عمل بدی کند و یا به خویشتن ستم نماید پس توبه نماید، خدا را آمرزگار و مهربان می یابد».

چه پنداری؟ بیماری کز طیب و دارو گریزان باشد ره کی به سلامتی برد؟ خواهی آلودگی بر آلودگی افزایی و حمامی نبینی؟ ترسم روزی اگر به آلودگیها نظرافکنی خود را در میان آن پیدا نکنی. در رودخانه توبه درآی و خویشتن بازشوی تا در خود صفایی بینی و ره به وفایی بری و جایی جوئی و خدایی یابی، بی آبرویی را این آب آبروست. و ناپاکان را صفا بر طرف جوست.

اگر هنوزت آهنگ حرکت نیست بر این حدیث چشم دوز:

«هرگاه بنده گناهی کند نقطه سیاهی در قلب او پدید آید. اگر توبه کرد بر طرف گردد و اگر توبه نمود. گناه برگناه درافزاید و سیاهی بر سیاهی افزون شود تا همه قلب را فرا گیرد. پس با گناهی زیاد و قلبی تیره می میرد چنانکه حق تعالی فرماید: «بَلْ زَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ».

«بلکه ظلمت بر قلب ایشان با آنچه کسب کردند پیروز شود»<sup>۱</sup>.

۱ - ارشاد القلوب دیلمی.

۲ - ارشاد دیلمی.

ای عزیز! چند خواهی که در هوای دل بی‌ره جویی وحدیث نفس  
گویی به راه مستقیم اندر آکه این ره نه به جایی رساند.

جان که او دنباله زاغان پرد زاغ اورا سوی گورستان برد  
هین مرو اندر پی نفس چوزاغ کو به گورستان برد نی سوی باغ  
گر روی رو در پی عنقای دل سوی قاف و مسجدالاقصای دل  
(مولوی)

گرسته از کنار سفره کریم چون گذری؟ تشنه از کنار نهر عظیم چون باز  
گردی؟ همای سعادت تورا همی خواند تو گوش به نعره زاغان درون  
دهی!

«إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ».

«خداوند بر مردم صاحب فضل است ولی اکثر مردم سپاس  
نمی‌گزارند».

شکسته قدح چون ببندند چست نیارود خواهد بهای درست  
(سعدی)

ای بنده گنه کار تو قدح شکسته نیستی که تورا بست زنند وبهای اولیه  
نیاری. تو چون قدح آلوده ای هستی که باتوبه همچون روز اول بلکه به از  
اول شوی. از پیامبر بشنو که فرموده:

«توبه کننده دوست خدا وتائب از گناه مانند این است که گناه نکرده  
است».

ودر حدیث دیگر آمده است که خداوند به عیسی بن مریم  
- علیه السلام - فرمود:

«ای عیسی! تا کی چشم به راه باشم وپی گیری کنم ومردم به سوی من باز

### نگردند؟»

اورا عشق تو است و توسرخویش داری. از این بیزاری باید بیزاری جویی.  
 و از این بی غمی باید به غم بنشینی. و چه دردی از این بی دردی بدتر؟!  
 برخویشتن بنگر که آن دم که گناه کردی لغزش را با اراده خویش  
 برحکم او ترجیح دادی. او تورا می نگرست و تو برگناه نظر داشتی. با  
 سرمایه های او تجارت می خواستی ولی آن مایه ها را درخلاف امر او به  
 کارگرفتی و هم اکنون هم درصدد جبران نیستی.

منگر اندر زشتی و مکروهی ام که زهری چو مار کوهی ام  
 نوبهارا حسن گل ده خار را زینت طاووس ده این مار را  
 در کمال زشتیم من منتهی لطف تو در فضل و در فن منتهی  
 دست گیرم در چنین بیچارگی شاد گردانم در این غم خوارگی  
 این فقیر بی ادب نادر خور است لیک لطف عام تو زآن برتر است  
 (مولوی)

ای عزیز! اگر به راه آیی مارا با تو پیمودن منزلهاست. آن منزلها که تورا  
 به لقاء حق رساند و سعادت جاوید دهد؛ خواهی که بدانجا درآیی این  
 اولین قدم است. اگر تو این گام نتوانی برآن حریم چگونه درآیی؟  
 اگر هوای وصال در سراسر است از قال درگذر و به حال درآی. کمر بربند  
 و ره پیمای. که در شوم سرای گناه جای ماندن نیست. آفتاب دمید و تو هنوز  
 در خوابی مگر عزم نابودی خویش داری؟!!

مگر دل نهادی به مردن زپس که برمی نخیزی به بانگ جرس  
 مرا همچو تو خواب خوش در سراسر است ولیکن بیابان به پیش اندر است  
 خنک هوشیاران فرخنده بخت که بیش از شتریان ببستند رخت  
 (سعدی)

عارفی بعد از مرگ دوستی سالکان را چنین توصیه کند:  
 «اکنون ای دوستان، ای یاران، ای عزیزان هریک از شما خود را او  
 انگارید؛ که در حق هریک از شما ممکن که مرگ سایه بر او افکنده باشد  
 وانقضای اجلش نزدیک شده. هان بشتابید و خود را در نهر توبه شستشوی  
 دهید که شستشوی مرده شوی این پاکی نبخشید. هان اکنون روی دل با خدا  
 آرید که در ساعت مرگ روی تن با قبله کردن کفایت نیفتد. در روز قیامت  
 شخص دوست دارد که فرزند و پیوند و برادر و خویش فدا کند و خلاص شود  
 و از وی قبول نکنند. امروز که قبول می کنند غنیمت شمیرید و همه را در راه  
 خدا فدا کنید»<sup>۱</sup>.

و در نصایح پیامبر - صلی الله علیه و آله - به ابوذر چنین آمده است:  
 «دو نعمت است که بسیاری از مردم قدر آن ندانند: یکی سلامتی و دیگری  
 فراغت که فریب خورند و قدر آن نشناسند تا از دستشان بدر رود.

ای ابوذر پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت دان: جوانی را پیش از پیری  
 که چون پیر شدی بندگی خدای توانی و حسرت بری. تندرستی را پیش از  
 بیماری که چون بیمار شدی عبادت توانی. و توانگری را پیش از درویشی که  
 چیزی در راه خدای نتوانی داد و حسرت توانگری بری یا به علت فقر از  
 عبادت بازمانی. و فراغت را پیش از شغل که چون مشغول شوی به خدای  
 نپردازی. و زندگی را پیش از مرگ که بعد از مرگ چاره توانی»<sup>۱</sup>.

۱ - از مکاتب عبدالله قطب شیرازی، ص ۱۷۶.

۲ - عین الحیات، ص ۱۴۰.

## ( منازل توبه )

منزل اول:

### بیداری

وای از آن مست کز سرمستی      آفتابش دمید و خفته هنوز  
بتماشا ستاده رهگذران      اندر آلودگی دمیدش روز  
( مؤلف )

شود آیا که قبل از بیچارگی به چاره اندیشی. و پیش از بی‌مایگی سرمایه را دریابی. این سرمایه عمر است و این دریافت بیداری. بیندیش چند ساله‌ای؟ چشم برهم نه پشت سر را در خاطر بگذران بینی خواب و خیالی بیش نیست. پندار چینی دیگر در پی است، اگر باشد آن نیز جز خیالی بیش نیست.

«قَالَ كَمْ لَيْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ. فَأَلَوْا لَيْسَنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ»<sup>۱</sup>.  
گوید چند درنگ کردید در زمین به عدد سالها و گویند درنگمان یک روز یا قسمتی از روز بود.

چون عمر و زندگانی چنین خواب و خیالی است از خواب غفلت بیدار

شوکه:

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی ره ز که پرسی چه کنی چون باشی؟

در اندرز رسول خدا - صلی الله علیه وآله - به ابوذر آمده است:

«ای ابوذر! تو در گذرگاه شب و روزی که بر تو می گذرد و از عمر تو می کاهد و خدا و فرشتگانش عملهای تو را ثبت نموده و حفظ می کنند. و مرگ بناگاه و بی خبر همی رسد و هرآن کس که بذر نیکی در دنیا می باشد به زودی در آخرت حاصل آن را می درود. و هرآن کس بذر بدی کاشت حاصل آن ندامت و پشیمانی و هرچه کشتی همان می دروی.»

این داستان از مثنوی مولوی برخوردار شاید تو را آن بیداری مطلوب از این سُکر و غفلت پدید آید.

بر لب جو بود دیواری بلند	بر سر دیوار تشنه دردمند
تشنه ای مُستسقی زار و نزار	عاشقی مستی غریبی بی قرار
مانعش از آب آن دیوار بود	از پی آب او چو ماهی زار بود
ناگهان انداخت او خستی در آب	بانگ آب آمد به گوشش چون خطاب
از صفای بانگ آب آن ممتحن	گشت خست انداز و ز آنجا خست کن
آب می زد بانگ یعنی هی تو را	فایده چه زین زدن خستی مرا
تشنه گفت آبا، مرا دو فایده است	من از این صنعت ندارم هیچ دست
فایده اول سماع بانگ آب	کاو بود مر تشنگان را چون سحاب
فایده دیگر که هر خستی کزین	برکنم آیم سوی ماء معین
کز کمی خست دیوار بلند	پست تر گردد بهر دفعه که کند
پستی دیوار قبری می شود	فصل او درمان و صلی می شود
ای خنک آن را که او ایام پیش	مغتمم دارد گزارد کار خویش

اندر آن ایام کیش قدرت بود      صحت و زور دل و قوت بود  
 هین غنیمت دان جوانی ای پسر      سرفرود آور بکن خشت و مدر  
 بیش از آن کایام پیری دررسد      گردنت بندد به حبل من مسد  
 عمر ضایع سعی باطل راه دور      نفس کاهل دل سیه جان ناصبور  
 روز بیگه لاشه لنگ و ره دراز      کارگه ویران عمل رفته ز ساز  
 بیخ های خوی بد محکم شده      قوت برکندن آن کم شده  
 (مولوی)

هرچند می خواهم در شعر اختصار جویم لطافت کلام نمی گذارد.  
 باشد که این همه کلام در تو اثر کند و از خواب بیدار شوی که این نخستین  
 قدم است؛ چون در خواب کس ره نیوید و اگر پوید راه از چاه نشناسد.  
 حکایت جوان گورکن را که برایت گفتم به یاد آر آنچه موجب شد که  
 در طلب توبه درآید و چهل شبانه روز به کوهستان رود فقط یک بیداری  
 بود. آنچه فضیل راهزن را از راهزنی برید آن پنداری بود که از این آیتش  
 حاصل آمد:

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ»!

«آیا نرسیده است آنگاهی که دل‌های گروندگان به یاد خدا خاشع

شود».

مر تو را ای عزیز این دم نرسیده؟! اگر رسیده دریاب که دم، دم مبارکی  
 است. بیدار شو و اندیشه کن که زمان زود می‌گذرد. به صدای ساعت گوش  
 فرا داده‌ای؟ صدای پای عمر است این که می‌شنوی:

بازبان عقربک می‌گفت عمر      می‌روم بشنو صدای پای من  
 وه که چه زود می‌گذرد!



خرماتنوان خورد از این خار که کشتیم دیانتوان بافت از این پشم که رشتیم  
 پیری و جوانی چو شب و روز برآمد ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم  
 (سعدی)

این بیداری اگر تو را حاصل آید نخستین جرعه منوری است که در دل  
 سالک پدیدار شود اگر ره‌هایش کردی خاموش شود و اگر پرورش دادی از  
 همین جرعه دلت در جوش شود و سپس پر خروش.

برای ایجاد این جرعه بتشین و بیندیش نخست نعمت‌های حق بر خود  
 برشم و آنطور که بر تو برشمردیم دنیا را به بازی مگیر و همی دان که انسان  
 را برای کاری آفریده‌اند. چون چنین دانستی به کوتاهی خود در گذشته نگر  
 که چه عمر بیهوده به باد داده‌ای و سپس عزم آن نما که گذشته‌ها را جبران  
 کنی. اگر این عشق در خود بینی بدان که منزل اول تمام شد به منزل دوم  
 در آی.

منزل دوم:

## قیام

«قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ»!

در منزل اول فقط اندیشه و اراده بود و در این منزل حرکت. حال باید بدانی که محرک، خداست و حرکت به سوی اوست؛ آنکه تورا درکار آورد او بود و آنکه تورا درسکون داشت خود بودی. نقطه حرکت از منزل خود است تاکنون خودخواهی، و خودجویی و خودشنوی داشتی اکنون برآن باش تا خداخواهی و خداجویی و خداشنوی داشته باشی تا از خود بدر نیایی به خدا نرسی از قطره‌ای بدر آی تا به دربارسی از ذره‌ای گریز تا برخوردارشید درآیی.

تاریخ امروز را بنویس. حساب عمر از دست رفته را یادداشت کن. همه ساله این روز را جشن دار که شادمانی نبود جز از این روز. روزهای گذشته همه بریاد رفته ولی این روز همه ساله دریاد. یادی میمون که تورا به سوی او به حرکت آورد.

ای خدا ای قادر بی چند و چون      واقفی بر حال بیرون و درون  
 ای خدا ای فضل تو حاجت روا      با تو یاد هیچکس نبود روا  
 اینقدر ارشاد تو بخشیده ای      تا بدین بس عیب ما پوشیده ای  
 قطره دانش که بخشیدی تو پیش      متصل گردان به دریا های خویش  
 قطره ای علم است اندر جان من      و ارهانش از هوا وز خاک تن  
 (مولوی)

از امروز قصد هجرت آمد و از منزل بدر آمدی.

«وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

« هر آن کس از خانه اش خارج شود و به سوی خدا و رسولش هجرت  
 گزیند سپس مرگش در رسد مسلم پاداشش بپردازد است. ».

حال که از خود و از مقصد خبر شدی مپرس کجا خواهیم رسید زیرا:  
 کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست آنقدر هست که بانگ جرسی می آید  
 این راه، راه کوی اوست. و چراغش نور روی او، در این ره گمشده  
 نیابی چرا که این راه، راه مستقیم است. این همان راهی است که روزی ده  
 بار در فرایض از خدا خواستی که:  
 «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»<sup>۱</sup>.

« ما را به راه راست هدایت کن. ».

و اما از این ره خبرها با تو داریم. دانی که اگر قصد مقصدی کنی دور راه  
 به سوی مقصد بیش نداری. یکی راهی که کوتاه ترین است و این راه  
 مستقیم است و خط مستقیم بین دو نقطه یک خط بیش نیست و روندگان

۱ - سوره نساء، آیه ۱۰۰.

۲ - سوره حمد، آیه ۶.

برنعمت وصال پروردگار نائل آیند. وقرآن از این رو رهروان این راه را فرمود: «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ». خدایا! ما را بدین راه رهنمون ساز. جمعی پشت به این راه آوردند و از حق گریزان و این راه را خداوند راه مغضوبین نامید. واما راه سوم راه کسانی است که می خواهند به سوی خدا روند ولی راه مستقیم را نیافتند. دانی که بین دو نقطه بی نهایت خط است هرکس به راهی رود. نه تنها طول راه زیاد است که بسا سرگشته و عمر تمام و مقصد نامعلوم مانند وازاین رو خداوند ایشان را ضالین فرمود و تو از کنه قلب هرروز در نماز این آیت برخوان که:

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»<sup>۱</sup>.

«به راه راستمان هدایت فرما. راه کسانی که برایشان نعمت دادی نه راه غضب شدگان و گمراهان».

حال بدان که همه راهها از آن خداست ولی خداوند هرکس را که دوست دارد به راه مستقیمش درآرد و رهرو کوی خود گرداند:

«لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۲</sup>.

«مخدداست مشرق و مغرب ره نماید هر آنکس را که خواهد به سوی راه راست».

گویی چه سازم تا مرا بدین ره درآورد؟ باهم او متوسل شو و چنگ به دامنش زن که این وعده با تو داده است:

«وَمَنْ يَتَّصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ يَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۳</sup>.

۱ - سوره حمد، آیه ۶ و ۷.

۲ - سوره بقره، آیه ۱۴۲.

۳ - سوره آل عمران، آیه ۱۰۱.

«آنکه به خدا متوسل شود پس در حقیقت به راه راست هدایت یافته».

گفته شد از مزایای این راه یکی آنکه کوتاهترین است. دیگر آنکه گمشدن ندارد. سوم آنکه براین راه خدا را یابی.

«إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۱</sup>.

«به درستی که پروردگار من به راه راست است».

تمام پیامبران و ذرّیات ایشان که ائمه اطهار - علیهم السلام - باشند و درود پاک به روان همه باد در این خط در انتظار تواند از زکریا و اسحق و یعقوب و نوح و داوود و سلیمان و ایوب و یونس و یحیی و عیسی و الیاس و اسماعیل و یسع و یونس و لوط که خدا برعالمیان فضیلتشان داد و جزء صالحین نامیدشان. سخن به میان است که گوید:

«وَمِنَ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتِنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۲</sup>.

«واز پدرانشان و فرزندانشان و برادرانشان و برگزیدیم ایشان را و هدایت کردیمشان به راه راست».

گویی این راه چه نشان دارد باتو از نشان راه گوئیم تا خود بیازمایی که براین راهی یانه. اگر پیرو محمد - صلی الله علیه و آله - هستی و گام بر جای گام او نهی و در خط عبودیت در افتادی این خود صراط مستقیم است این اولین نشان.

«إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»<sup>۲</sup>.

۱ - سوره هود، آیه ۵۶.

۲ - سوره انعام، آیه ۸۷.

۳ - سوره آل عمران، آیه ۵۱.

«به درستی که خدا پروردگار من و شماست پس اورا بپرستید. این است صراط مستقیم».

«وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»<sup>۱</sup>.

«واینکه بپرستید مرا این است صراط مستقیم».

«إِنَّكَ لِمِنَ الْمُرْسَلِينَ. عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۲</sup>.

«به راستی که تو از پیامبرانی. بر راه راست».

زهی آنان که در عمر، این ره گزیدند. در این ره جان دادند و خدا خریدند. آهسته رفتند و یا سریع با عشق رفتند و یا به اکراه در این مسیر بودند. زندگی بسر آوردند و از ره عدول نکردند اینان با غضب شدگان که خلاف این ره گزیدند چون مانند؟

«أَقَمْنَا يَمِّشِي مَكِيبًا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّا سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۳</sup>.

«آیا آنکه سرنگون بر صورتش راه می رود هدایت یافته یا آنکه بر پای

به راه مستقیم می رود؟».

حال که عازم راهی و به امید خدا کمر بستی باش تا نکته دیگرگت بگویم از این ساعت شیطان یا در درون و یا بیرون به صورت انسانها بر سر این راه سد کند و نگذارد قدم در راه نهی به هوش باش و همه دم با او درخروش.

«قَالَ فِيمَا آغْوَيْتَنِي لَأَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»<sup>۴</sup>.

«گفت به سبب گمراه کردنم به راستی که بنشینم بر رهگذرشان که به

۱ - سوره یس، آیه ۶۱.

۲ - سوره یس، آیه ۳ و ۴.

۳ - سوره ملک، آیه ۲۲.

۴ - سوره اعراف، آیه ۱۶.

راه تو و صراط مستقیم است».

هرکس تورا از راه مانع شد، هرکس بر عبادت مزاحمت نمود، هرکس به راه گناهت برد همه شیطان اند ایشان را بازشناس و از آنان بپرهیز.

«الَّذِي يُؤَسِّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ»<sup>۱</sup>.

«آنکه در سینه‌های مردم وسوسه برانگیزد. از جنیان و مردم».

حال که عازم ترک شهوات و لذات پست دنیوی هستی شرحی از وضع

خویش بر خوان:

ترک شهوتها و لذتها سخاست      هرکه در شهوت فروشد برنخاست  
این سخا شاخی است از سرو بهشت      وای او کز کف چنین شاخی بهشت  
عروة الوثقی است این ترک هوا      برکشد این شاخ جان را بر سما  
یوسف حسنی تو این عالم چو چاه      وین رسن صبر است بر امر اله  
یوسفا آمد رسن در زن دو دست      از رسن غافل مشو بیگه شده است  
حمد لله کاین رسن آویختند      فضل و رحمت را به هم آمیختند  
در رسن زن دست و بیرون روز چاه      تا بینی بارگاه پادشاه  
(مولوی)

ای عزیزتر! از پیش درآی که چون از جفا درآمدی بر خدا وارد شدی  
ولی راه راهی باریک است و شیطان بر سر راه، بکوش تا روی از راه  
نیچی. کند رفتن عیب نیست برگشتن ننگ است.

هرکس روی به راهی آورد به راهی پشت کرده است. آنچه در آن  
بودی در پیش، اگر وانگذاری به راه جدید وارد نشدی. یاران و آشنایان.  
پندار و کردار، خواب و خور، گفتار و نوشتار خویش دگرگون باید کرد.  
سوی سوی دیگر و روی روی دیگر است. تو از خزان به باغ و خارستان به

گلستان در آمدی. مشامت رایحه دیگر شنود و جانن ذائقه دیگر یابد.  
**«فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»!**

« چون عزم کردی پس بر خدای توکل کن».

عادات پیش رها، دل از غیر جدا و آهنگ خدا باید کرد. از این ارادت  
 ضرر نکنی. ضرر آن است که از این عزم روی گردانی که معلوم نیست  
 دیگرت فرصت باشد!

در طلب زن دائماً تو هر دو دست      که طلب در راه نیکو رهبر است  
 گر گران و گر شتابنده بود      آنکه جوینده است یابنده بود  
 لنگ و لوک و خفته شکل و بی ادب      سوی او می خیز و او را می طلب  
 گه بگفت و گه به خاموشی و گه      بوی کردن گیر و هرسو بوی شه  
 (مولوی)



منزل سوم:

## اعتراف به تقصیر

ای عزیز! گفته شد: باید من را رها کرد و رو به خدا کرد. این من بدین آسانی رها نشود نخست آن را لاغر توان نمود.

فکر من ورأی من، درعالم رندی نیست

کفر است در این مذهب خودبینی و خودرأیی

(حافظ)

هرچند خدا را عظیم بینی خود را کوچک توان نمود و هرچند خود را بزرگ بینی از خدا به دور افتاده ای. بیندیش که در پیشگاه خدا و حضور او چند نافرمانی کردی و حال با خود گوی من کیستم که بتوانم عبادت او کنم. عطایی است هر موی از او بر تنم چگونه به هر موی شکری کنم

چون هم او فرموده:

«اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»!

پرهیزید از خدا حق پرهیزیدن را».

این پرهیز و نگهداری شایسته او باید من چون توام و تو چون؟!  
در عبادتم ادب نبود در گناه چه توام گفت؟  
در هیچ منزل کار خود صادق بدان.

امام کاظم - علیه السلام - به یکی از فرزنداناش فرمود:  
«ای فرزند! بر تو باد به کوشش، مبادا خود را در عبادت و طاعت خدای  
عزوجل بی تقصیر دانی؛ زیرا خدا چنانچه شایسته است پرستش نشود»<sup>۱</sup>.  
و نیز جابر گفت که: امام باقر - علیه السلام - در حق من این دعا فرمود:  
«ای جابر خدایت از کاستی و تقصیر بیرون مبرد»<sup>۲</sup>.  
امام خواست که هیچ وقت جابر خود را نبیند چون در حضور حق تعالی  
خود یعنی شرک است.

ابوالحسن - علیه السلام - می فرمود:  
«مردی در بنی اسرائیل چهل سال خدا را عبادت کرد و سپس یک قربانی  
تقدیم داشت و از او پذیرفته نشد، با خود گفت: این نالایی جزا من نیست.  
خدای تعالی به او وحی فرمود که: این نکوهش که از خود کردی بهتر از  
پرستش چهل ساله بود»<sup>۳</sup>.

در کوی ما شکسته دل می خرنند و بس  
بازار خود فروشی از آن سوی دیگر است  
«فَلَا تَزُكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى»<sup>۴</sup>.  
«خویشتن را پاک بشمارید، او داناتر است به آنکه پرهیزگار شد».  
فضل بن یونس از ابوالحسن - علیه السلام - نقل کند که فرمود:

۱ - کتاب کافی.

۲ - کتاب کافی.

۳ - کتاب کافی.

۴ - سوره نجم، آیه ۳۲.

«بسیار بگو بارخدا یا مرا از عاریه گیران ایمان مدار و از مقصرشناسان خود بیرون میار. گوید گفتم: عاریه گیران ایمان را دانستم آن مردی است که دین را به عاریه دارد و سپس از آن بیرون رود و واگذارد، معنی مرا از مقصران بدر مکن چیست؟ در پاسخ فرمود: هرکاری را برای خدای عزوجل کنی خود را در انجام آن مقصر دان؛ زیرا همه مردم در کردار خود میان خودشان و خدا مقصرند جز کسی که خدایش معصوم سازد».

این حال زمان کنونی است ولی برگزیده خویش بنگر که محصول زندگی بر باد رفته ات چیست چقدر جهل کودکی و چقدر غرور جوانی و چقدر ضعف پیری. یک ثلث از زندگی به خواب، و دوثلث دیگر به غفلت بگذاشتی وهم اکنون که می خواهی دریایی دریافتن چون است؟  
براین مناجات امام سجاد - علیه السلام - بنگر:

«ای خدای من اگر آنقدر بگیریم که مژگان چشمانم بریزد. و آنقدر ناله کنم که صدایم فرو نشیند، و آنقدر در پیشگاهت بایستم که دو پایم ورم کند و آنقدر به رکوع روم که بندهای کمرم از هم بگسلند و آنقدر سجده کنم که حلقه های چشمم فرو افتند و در عمر خورا کم خاک زمین باشد و تا پایان زندگیم آب گیل آلود نوشم و در خلال این احوال همه و همه به ذکر تو پردازم تا بدانجا که زبانم از کار افتد. با تمام این احوال از سرافکنندگی شرمم آید که گوشه چشمی بر آسمان اندازم و استحقاق این را در خود نمی بینم که برگناهی از گناهانم قلم عفو کشی و از صحیفه اعمالم محو نمایی»<sup>۱</sup>.

و نیز از امام صادق - علیه السلام - رسیده است که:

«اگر در حساب روز قیامت هولی به جز شرم عرضه اعمال بر خدای تعالی و رسوایی پرده در شدن آدمی نبود همانا سزاوار بود که آدمی از سرکوه فرود نیاید

وروی به آبادی نیارد و تا مرز مرگ نخورد و نیاشامد و خواب نداشته باشد»<sup>۱</sup>.

یارب این بخشش نه حد کار ماست

لطف تو لطف خفی را خود سزاست

دستگیر از دست ما، ما را بخر

پرده را بردار و پرده ما مَدر

بازخر، ما را از این نفس پلید

کاردش تا استخوان ما رسید

از چو ما بیچارگان این بند سخت

که گشاید جز تو ای سلطان بخت

اینچنین قفل گران را ای ودود

که تواند جز که فضل تو گشود؟

مازخود سوی تو گردانیم سر

چون تویی از ما به ما نزدیکتر

(مولوی)

وباز امام باقر - علیه السلام - فرمود:

«به خدا سوگند از گناه رها نشود جز کسی که بدان اعتراف کند»<sup>۲</sup>.

ونیز امام صادق - علیه السلام - فرمود:

«به راستی که مرد گناهی کند و خدا به وسیله آن به بهشتش برد. پرسیدم:

باگناه به بهشت رود؟ فرمود: آری راستش این است که گناهی می کند

و پیوسته ترسان است و برخورد خشمگین و از این رو خدا به او ترحم می کند

۱ - مصباح الشریعه .

۲ - کافی .

واوا به بهشت می‌برد»<sup>۱</sup>

و نیز فرمود:

«خدا دوست دارد که بنده از جرم بزرگی طلب عفو کند و بد دارد بنده‌ای

که جرم اندک را خوار و بی اعتبار داند»<sup>۲</sup>

---

۱ - کافی .

۲ - کافی

## منزل چهارم: پشیمانی

دانم که گاه با اهل بازار و تجارت نشسته ای در آن روزها که بازار تغییر کرده است همه را پشیمان بینی به ویژه اگر این تغییر فاحش باشد.

اگر چیزی گران شده باشد همه را دریغ باشد که چرا نخریده ایم و آنکه خریده گوید چرا بیش نخریدم. برای تائب بازار تغییر کرد چرا که معرفت دگرگون شد. لذت انس دریافت گوید: چرا تاکنون بر بساط این لذت نیاسودم. و از فساد گناه خیر یافت و آلودگی آن دریافت حسرت خورد که چرا بدین آلودگی، خویشتن را بیالودم.

زهر خورده ای که زهر در طعامی لذیذ بدو دادند و نمی دانست، از طعام لذت چشید ولی هم اکنون که آثار زهر در بدنش کاری افتاده و ظاهر گشته از آن لقمه ها چند دل ناخوش دارد. باید که تورا مادام که برگناه یاد افتد چنین حالی باشد. این حال همه را پس از مرگ پیش آید و سود ندهد ولی

تائب را اینجا باشد و بسیار سود دهد.

«أَنْ تَقُولَ نَفْسُ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِيْنِ السَّآخِرِينَ»<sup>۱</sup>.

«آنکه گوید شخصی ای اندوه و پشیمانی بر من که در کنار خدا تقصیر کردم و بودم از مسخره کنندگان».

ای عزیز! حسرت امروز را کارایی باشد و تورا سود دهد بویژه که به جبران درآیی ولی همی دان که روز حسرتی در پیش است که کار از دست رفته و گذشته را چاره نبینی.

«وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ أَقْبَضِي الْأُمْرَ»<sup>۲</sup>.

«و بترسان ایشان را از روز حسرت چون کار گزارده شود».

عمری که گذشته، دنیایی که پشت سر افتاده، از کسان بدور و به پاداش نزدیک، دفتر ورق می خورد و درهر ورق حسرت بر حسرت افزاید ورنج بررنج فزونی گیرد و آه به دنبال آه سینه شکافد.

«كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ»<sup>۳</sup>.

«اینچنین خدا کردارشان را حسرت برایشان نمایاند و از آتش بیرون نتوانند آمد».

اکنون باز خود نگر اگر به اعمال بد خویش پشیمانی خوری و حسرت داری در این منزل گام نهاده‌ای و گرنه تورا باما کاری نیست از زمره آن کسانی که خدای تعالی درباره ایشان فرمود:

۱ - سوره زمر، آیه ۵۶.

۲ - سوره مریم، آیه ۳۹.

۳ - سوره بقره، آیه ۱۶۷.

«أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَأَهُ حَسَنًا»<sup>۱</sup>.

«آیا کسی که کردارش با تمام زشتی برایش آراسته گردیده پس آن را خوب می‌بیند».

چنین کس در جهل مرکب است تو شکر کن که بحمدالله از این جهل بدر آمدی هر شب با خود بیندیش که در حضور باری تعالی ایستاده ای و:

اندین مهلت که دادم مر تورا	حق همی گوید چه آوردی مرا
قوت و قوت درجه فانی کرده ای	عمر خود را درجه پایان برده ای
پنج حس را در کجا پالوده ای	گوهر دیده کجا فرسوده ای
خرج کردی چه خریدی تو ز فرش	گوش و چشم و هوش و گوهرهای عرش
دادمت سرمایه همین بنمای سود	نعمت دادم بگو شکر ت چه بود

(مولوی)

سوزش از پشیمانی و حسرت گناه تورا نور دهد همچون سوزش روغن در چراغ هر روز در این سوز باش و هر شب در این تب و همه دم آنت بر لب باشد که آنچه فتاد غلط بود و باخدایی شرمنده سخن بازگشای که ای رب و دود:

«إِنْ كُنْتُ بِنَسِ الْعَبْدِ وَأَنْتَ نِعْمَ الرَّبُّ. إِنْ كَانَ قُبْحُ الذَّنْبِ مِنْ عَيْدِكَ فَلْيَحْسُنْ مِنْ عَيْدِكَ»<sup>۱</sup>.

«اگر من بد بنده‌ای هستم تو نیکو پروردگاری. اگرچه زشت است گناه بر بنده‌ات پس چه نیکوست عفو مر تورا».

وباز هم گوی:

۱ - سوره فاطر، آیه ۸.

۲ - مفاتیح الجنان، قسمتی از مناجات النادمین امام سجاد - علیه السلام - .



«إِلَهِي إِنْ كَانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَأَيُّ وَعِزَّتِكَ مِنَ التَّائِبِينَ»<sup>۱</sup>.  
«خدای من اگر پشیمانی از گناه خود توبه است به عزتت سوگند از  
پشیمانانم».

منزل پنجم:

## ادای حق الناس

بدان که خدای کند که بامردم نیازت نیفتد که به درخانه خدای کریم رفتن آسانتر تا به درخانه مردم لئیم. ولی اگر حقوقی از مردم در عهده تو است چاره جز این نیست که آنها را راضی کنی و تا ایشان راضی نشوند کار تمام نمی‌شود.

ای سالک! شانه تاب کشیدن بار خود ندارد بار دیگران چون توان کشید؟ گذشته گذشت باراهنمایی‌ها امید که این بار نیز فرونهی ولی بیندیش که از این به بعد بار دیگری بردوش ننهی که باز گذاشتنش در توبه از هرکاری مشکل‌تر آید ولی همی دان که تسویه حساب در اینجا آسانتر که آنجای. اگر حساب در اینجا فرو ننهی اگر واقعاً توبه ات راست آید و بنده صالح باشی چون به بهشت خواهی شدن صاحب حقوق را مانعی بینی گویی اینان کیانند که مرا از این منزل دلکش باز دارند؟ یکی گوید: منزل از آن تو است ولی تو آبروی من بردی آبروی بازده و به منزل رو. دیگری گوید: قبل از ورود مال مرا ده که تو فلان مقدار به من بدهکاری.

سومی گوید: در فلان روز از تو بامن ظلمی رفت حق بگذار و به خانه درآی.

تو آنجا چه توانی که خدای شرط ورود به خانه را رضایت اینان دانست. چون جز اعمال صالح چیزی نداری با این اعمال ایشان را راضی توانی کرد ولی تا آنجا اگر آنقدر دیونت سنگین و سرمایه اندک باشد زنجیر به گردنت اندازند و به راه جهنم برند و چه بسا متظلمان و وام خواهان با اعمال تو راه بهشت پویند. ای ناامید و بدبخت چنین بنده‌ای که حسناش همه برباد رود، بگذار تا هرچه در این دنیا توانند در غیابت بد گویند چه در آن روز سرمایه‌ات بیش شود.

چنین گفت دیوانه مرغزی      حدیثی کز آن لب به دندان گزی  
من از نام مردم به زشتی برم      نگویم بسجز غیبت مادرم  
که دانند پروردگان خرد      که طاعت همان به که مادر برد  
(سعدی)

حضرت علی - علیه السلام - روزی بر منبر رفت و انواع گناه را بر شمرد  
و از جمله فرمود:

«گناهی که آمرزیده نشود ستم‌هایی است که مردم بایکدیگر کرده‌اند؛ زیرا خدا سوگند یاد فرموده است به عزت و جلال خودم سوگند که ستم هیچ ستمکاری را گذشت نکنم گویا ستمی به ستمی کوبد و یا ساییدن مستی باشد؛ برای بندگان از یکدیگر قصاص شود تا حقی از کسی بر کسی نماند.»  
و نیز از امام صادق - علیه السلام - رسیده است که:

«مبادا به یکدیگر ستم و دست اندازی کنید، زیرا که از خصلت و خوی خوبان نیست. راستش این است که هر که ستم و تعدی کند خدا ستمش را به

خودش برگرداند و باری خدا از آن ستمکش باشد. و هرکه را خدایاری کند پیروز گردد و به ظفر خدا برسد»<sup>۱</sup>.

آیا شنیده ای که رسول خدا - صلی الله علیه وآله - در آخرین روزهای زندگی در یک خطبه از مردم خواست تا هرکه حسابی دارد از او بخواهد تازیانه‌ای آورد و فرمود: هرکه را آزر دم برخیزد و باین تازیانه قصاص کند. و اضافه کرد که: حساب در این جای به که در قبر.

باری اگر قصد واراده کرده باشد این منزل نیز دشواری ندارد به آسانی از آن توانی گذشت گوش دار.

اول: از غیبت با تو نویسم. آدمی غیبت کسی کند که او را می شناسد و یا با او آمیزش دارد، بیش از این نباشد. اگر واقعاً غیبتی را به خاطر داری از صاحبش جلیت خواه و اگر به یاد نداری از تمام آشنایان جلیت خواه بایشان بگویی خدا بخشنده است و بندگان بخشنده را دوست دارد. شاید مرا با تو حقی است و شاید تورا بر من، من تورا بخشم و تو مرا ببخش باشد که خدای تعالی از گناه هر دو مان درگذرد. کمتر کسی است که درخواست تورا رد کند دست در دستش گذار و با معانقه و دوستی از هم درگذرید کار به همین زودی و آسانی به پایان رسد و از این به بعد بکوش تا مالک زیانت گردی و باین زیان به کسی ستم نکنی.

دوم: دزدی اگر به یاد داری آن را به صاحبش پرداز و اگر صریح شرمنده می شوی از دزدی نام بری با او بگو تو این مقدار از من طلب داری. آن را بپرداز و طلب مغفرت نما. و اگر توفیق پرداخت نداری خدمتش کن. التماسش نما تا بدانجا که تا تورا نیامرزد دست از دامنش برمداری. و اگر مالی خورده و یا برده‌ای و صاحبش را ندانی باید که به مقدار ردّ مظالمی با

مساکین پردازی و ثوابش را به صاحب مال در نیت هدیه کنی و از خدا برایش طلب آمرزش نمایی. و بکوش که این محاسبه را از قبل از بلوغ خود نمایی تا هیچ مظالم در گردنت نماند.

**سوم:** اگر ظلم و ستمی با کسی رفته است هر چه در طبق اخلاص داری با او در میان نه. التماس کن یا ستم را جبران کند و یا ببخشد. با او بگو: همه در پیشگاه خدا ستمکاریم بیا و مرا ببخش باشد که خدای نیز تورا ببخشد. اگر او را آزاده‌ای بمانند محمد - صلی الله علیه و آله - تازیانه‌ای در پیش گذار و التماس کن تا قصاص کند با چشم اشکبار از او خواه و خود را از این زنجیر خلاص بخش که در حدیث گذشته دیدی که خدا از ستم نگذرد. و اگر مظلوم را نیایی تا توانی در غیاب با نیت خالص در حق او حسنات تقدیم دار تا در روز رستاخیز بادامنی پر بر او وارد شوی و در حق تو ترحم روا دارد. و در باره غیبت نیز چنین آمده است.

**چهارم:** حقوق واجب شرعی است مانند خمس و زکات که اگر بر ذمه داری باید پردازی و اگر تا کنون هیچ نپرداخته‌ای در نزد حاکم شرع حساب خود را تسویه نما تا راه بر تو هموار باشد. و نور غفران بتابد و شانۀ از زیر این بار آزاد گردد.

منزل ششم:

## ادای فرایض

در این مقام بادقت تمام قلم بردار و حساب خود رس که از بدو بلوغ تا کنون چند فرایض در عهده تو است. اگر جوانی شکرگزار که بارت سنگین نیست و جبرانش شاید توان نمود. و اگر پیری سپاس آن گزار که تا کنون ایمانت نبود خدا در آستان رفتن تورا ایمان داد. چه فرایض به ویژه نماز را آن اهمیت است که ترکش موجب کفر است.

امام صادق - علیه السلام - می فرماید:

«به راستی که خدای عزوجل فرایضی مقرر کرده است که بر بنده ها لازم شده اند. پس هر که یک فریضه از فرایض لازم شده را ترک کند و به آن عمل نکند و آن را انکار نماید کافر باشد.»

و نیز در کافی است که زراره گوید: از امام صادق - علیه السلام - در معنی آیه ۵ سوره مائده پرسیدم «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» فرمود:

«ترک کند عملی را که بدان اعتراف نموده از این بابت است اینکه ترک کند نماز را نه از برای بیماری و نه از اشتغال به کاری.»

و نیز از مسعده بن صدقه گوید: از امام صادق -- علیه السلام -- پرسیدم: شما را چه شده که زنا کار را کافر نامی و تارک نماز را کافر می خوانی؟  
فرمود:

«زنا کار و هر که بدو مانند این کار را به خاطر شهوت کند چه شهوت براو چیره گردد و تارک نماز تنها از راه خوار شمردن وی ارزش دانستن آن است که نماز نخواند و چون استخفاف در کار آمد کفر است»<sup>۱</sup>.

خوب با این چند حدیث دانستی که در گذشته در حقیقت کافر بودی چه سپاس از این شایسته تر که در زمره مؤمنان برآمدی حال برای ایام گذشته بکوش. تقویمی بردار و چون حساب بده را کردی از امروز مشغول شو تا بار از دوشت فرو افتد. هر شبانه روز به هر قدر توان داری مشغول ادای قضای فرایض باش خواه نماز و خواه روزه در آخر سال یادداشت تقویم را برآور و آنچه در این سال بگذاشتی از بده کل کم نما. اگر در این کار باشی و عمرت کفاف انجام کار نداد خدای رحمان تو را قول داده که از گناهت درگذرد آنجا که فرمود:

«وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»<sup>۱</sup>.

«و آنکه بیرون رود از خانه اش هجرتی به سوی خدا و رسولش پس مرگش دریابد به راستی که پاداشش بر خدا لازم شد و خدا مهربان و آمرزنده است».

و اگر به کسی نیز بدهی داری پرداخت آن را از فرایض دان مشغول شو تا بده او را بپردازی.

۱ - کافی .

۲ - سوره نساء، آیه ۱۰۰ .

باری به شهری مستخدم مدرسه‌ای را دیدم که همه با او احترام بیش از حد گذارند. سببش پرسیدم. مرا گفتند که: او از تجار معروف این شهر بود و چون ورشکست شد روزها مستخدمی کند و شبها در میهمانخانه‌ای به آشپزی پردازد و غرض از این کار، پرداختن بدهیش باشد. در اواخر عمر از وضعش جو یا شدم گفت: بحمد الله تمام بدهی خود را پرداختم. این است داستان آن کس که قصد رحمت او کند و لذت توبه دریابد که خارها گلزار شود و رنجها گنج.

شاید در تاریخ علوم شنیده باشی که فلان سی سال رنج برده تا اسرار زندگی موران دریابد و یا چهل سال تحقیق کرده تا فلان خط فراموش شده را بازخواند.

تو این کار در حق سعادت خود کن و ستمی که با خود داشته‌ای به رنج آبی و جبران آن کن، بر خویشتن رحم نما که این سجده‌ها تورا گامهای قرب باشد و این روزه‌ها از آن گوشت و پوست‌های به حرام روییده بکاهد و جسم و جان تورا مطهر نماید.

و نیز اگر حجتی بر تو واجب بود به اولین فرصت آن را انجام ده تا سبکبال در آسمان وصال همچون پرستو شورآفرینی و پیرواز در آیی که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود:

«کسی که بمیرد و به حج خانه خدا نرود، یا به دین یهود و یانصرانی

بمیرد».



منزل هفتم:

## استقامت در توبه

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا  
وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» .

« به راستی آنان که گفتند پروردگارمان خداست و سپس پایداری کردند فرشتگان برایشان فرو همی آیند که مترسید و غمگین نشوید. بشارت باد شمارا به آن بهشت که عهد با شما بسته شد».

خواهی که همچون پیامبران بر تو فرشتگان خدا نازل شوند در این آیه بنگر که چون بنده با خدا پیمان بست که جز او را به خدایی نپذیرد و روی از کوی او بر ندارد بدانجایش برد که فرشتگان با او سخن گویند و این مقام در ظل مقاومت و پایداری به چنگ آید.

چند خواهی که چون لنگر ساعت آمد و شد کنی همچون عقربه باش که هیچ وقت به عقب بازنگردد. این راه نه راه بازی است که راه سربازی

است.

رهرو منزل عشقیم و ز صحرای عدم

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم

(حافظ)

ذرات جهان همه می روند، ستارگان همه در حرکتند.

«وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»<sup>۱</sup>.

((همه در مدار شنا می کنند)).

تو در این گردش چون ایستی که پیامبر فرمود: هر کس دو روزش مساوی باشد زیان کار است تا چه رسد که به عقب باز گردد. تو وعده بازگشت به سوی پروردگار خود دادی رجوع به دوست، این پیمان تو بود. مگر با خدای سر بازی داری. نه نه هر روز با او زمزمه کن.

از تو ای دوست نگسلم پیوند و ربیتغم بُرند بند از بند

الحق ارزان بود ز ما صدجان و ز دهان تو نیم شکر خند

(هاتف اصفهانی)

مارا از این کوی روی باز آمدن نیست. جای دیگر شناسیم که به آنجا

رویم. طیبی دیگر نداشتیم تا بر دردهای خویش رو به او آوریم.

«إِلَهِی هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْأَبْقُ إِلَّا إِلَىٰ مُوَلَّاهِ أَمْ هَلْ يُجِيزُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ

سِوَاهُ»<sup>۲</sup>.

«خداوند! بنده گریخته را جز خانه مولا مرجعی است؟ و یا از خشم

و غضب مولایش جز ساحت او پناهگاهی دارد؟».

۱ - سوره یس، آیه ۴۰.

۲ - مناجات التائبین امام سجاد - علیه السلام - .

با خود باز بگویی:

گر تیغ بارد در کوی آن ماه      گردن نهادیم، الحکم لله  
(حافظ)

راوی گوید از امام صادق - علیه السلام پرسیدم از آیه: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» مراد چه توبه ای است؟ فرمود: «یعنی بنده از گناه توبه کند و بدان باز نگردد»<sup>۱</sup>.

آنان که توبه کنند و باز گردند گویی خویشان را به مسخره گرفته اند. چند خواهی که باخدای خویش بگویی می آیم و پشت کنی. این زبان بگذار و یاد دل آید. بر این حدیث بنگر:

جابر گوید: امام باقر - علیه السلام - می فرمود:

«توبه کار از گناه چون بی گناه است و آن توبه کار که به گناه اندر است و باز بان آمرزشخواه مسخره کننده است»<sup>۲</sup>.

و کاری کن که تورا بر این درگاه روی آمدن باشد.

مکن کاری که بر یا سنگت آیو      جهان با این فراخی تنگت آیو  
چو فردا نومه خونون نومه خونند      تورا از نومه خواندن تنگت آیو  
(باباطاهر)

بر این استقامت، یاری هم از او خواه که ناصر و معین اوست.

زید شحام گوید که: «شنیده‌ام رسول خدا - صلی الله علیه وآله - هر روز هفتاد بار می فرمود: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ».

امام صادق - علیه السلام - فرمود: نه بلکه می فرمود: «أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ». گفتم: رسول خدا توبه می کرد و باز نمی گشت و ما توبه می کنیم و باز

۱ - کافی.

۲ - کافی.

می‌گردیم در پاسخ فرمود: خدا یاری کننده است».

گر بُرند از پی سوداش سرمن چو قلم      بتراشم سری از نو بکشم سودایش  
وهمی باز دان که اگر این استقامت نبود هیچ مقام نبود و تو همچون  
بیدی که به هر باد بلرزی و بمانند آن گاهی که با هر خاشاک همی روی. این  
راه کوه مردان خواهد نه کاه صفتان.

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَقَصَّتْ عَنَّا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا»<sup>۱</sup>.

«مباشید چون زنی که رشته را بعد از استواری تارهایش باز بگردانید».  
هر آن سالک که در این منزل استوار ماند امید ترقی و سعادت داشته  
باشد و همی دان که بیشتر مردم تاهمین جا بیایند و در این منزل در مانند  
وگه گاه از این منزل فرود آیند. تو ای عزیز بر آن باش تا از اینجا درگذری که  
هنوز اول قدم است اگر اینجا فرومانی به ساحت کبریای ذوالجلال چون  
در آیی؟ و بر سر آورده «مَقْعِدٌ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ» چگونه باریابی!!  
و در این منزل تورا بیازمایند تا در استقامت چون باشی و تو باید که از  
ذلت و لغزش بازمانی انشاءالله، که استقامت در راه کار خوبان است.  
نشیدی که چون سوره هود نازل شد محمد - صلی الله علیه وآله - فرمود:  
این سوره مرا پیر کرد. سؤال شد: چه در سوره بود که به رنج افتادی؟  
فرمود:

«فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»<sup>۲</sup>.

«پس ثابت باش آنچنان که مأمور شده‌ای و آن کس که با تو توبه کرد».  
و استقامت او نه در برابر گناه بود بلکه برای من و تو درس مقاومت و  
پایداری توان بود.

۱ - سوره نحل، آیه ۹۲.

۲ - سوره هود، آیه ۱۱۲.

یکی از بزرگان این قرن در صحن نجف اشرف بر سر سجاده نشسته وبادل زمزمه داشت که بیست سال است براین در می‌کوبد وکسی نمی‌گشاید. و عمر دارد به آخر می‌رسد دراین فکر واندیشه بود که چشمش متوجه کبوتری شد که نان خشکی به منقار داشت ودر برابرش نشست و برآن منقار کوبید. بیست وچهار بار بامنقار برآن نان زد تا درآخر نان را متلاشی کرد مشغول تناول شد. باخود گفت: این درسی از غیب بود. و درست درسال بیست وچهارم سلوکش درها براو باز شد ووصال آغاز. تو نیز سر دوست داشته باش که مقصد اوست از این سوی روی برنتوان تافت ووجودی جز او نتوان یافت.

گفت پیغمبر که چون کوبی دری      عاقبت زآن در برون آید سری  
سایه حق برسر بنده بود      عاقبت جوینده یابنده بود  
(مولوی)

بار پروردگارا! دیده‌ام دادی نور روی تو دیدم، شامه‌ام دادی مشام کوی  
توشنیدم، از آن روز که دلم دادی دلبری جز تو نیافتم. واز آن دوم که جانم  
دادی جانانی جز تو نگزیدم. سر به راهت آوردم سر به راهم دار، بنده توام  
براین بندم نگه دار.

من از این بند نخواهم بدر آمد همه عمر

بند پایی که به دست تو بود تاج سراسر است

(سعدی)

منزل هشتم:

## سوز و گداز

خوشا نماز و نیاز کسی که از سر سوز به اشک دیده و خون جگر طهارت کرد  
(حافظ)

دل، زنگ گناه زد و جان کدورت، فراق یافت. دانی این زنگ را چه بشوید؟ اشک چشم و این کدورت را گرمی عشق. با آن سردی از ره افتادی با گرمی به راه آی. با بی‌دردی از جان و جانان بریدی با درد روی بدو آر. بالبخند به استقبال شقاوت رفتی با گریه به دیدار سعادت شتاب.

«وَإِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا  
مِنَ الْحَقِّ»<sup>۱</sup>.

«چون آنچه بر رسول فرود آمد از حقیقت بشنوند می‌بینی چشمهایشان

را اشک ریز».

از دار وصال سفر کردی و از لقای معشوق گریختی اکنونت لازم است  
که زمزمه کنی.

ز شوق یار و دیار آن چنان بگریم زار که از جهان ره و رسم سفر براندازم  
عشق وصال داری و شب تا صبح بریستر ناز خوابت آید؟ زهی خیال  
باطل! نشنیده‌ای که با کلیمش موسی - علیه السلام - فرمود:

«دروغ می‌گویند کسی که گمان برد خدا را دوست دارد ولی چون تاریکی  
شب درآید خواب را بر حضورم ترجیح دهد».

از اشکت چه باک، که این زنگ خورده جز به استغفار پاک نگرده. از  
سوزت چه رنج، که این گنج جز با سوز به چنگ نیاید.  
پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه وآله - می‌فرماید:

«مؤمنی نیست که از چشمش به قدر بال مگسی اشک بیرون جسته و به  
صورتش برسد جز اینکه خدای تعالی او را بر آتش جهنم حرام کند».

ای خوش غم عشقش که در دل گرمی زاید وای شاد گریه وصلش که در  
شورزار چشم، گل‌گذار دیدار رویاند.

خرم آن دل که از غم بهره ور بی به آن دل وای کز غم بی خبر بی  
به بازار محبت نقد رایج کسی داره که او دل سوته تریبی  
(باباطاهر)

پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - فرمود:

«چشمی که از خوف خدا گریه کند آتش را نخواهد دید».

در کودکی شاید تورا آمده باشد که از خانه رانده شدی. حلقه بر

در کوفتی درنگشوندند باز آمدی و حلقه کوفتی و التماس کردی در گشاده نشد. شب فرا رسید و از رنج تاریکی به گریه افتادی صدای گریه ات را مادر تاب نداشت به خانه ات آوردند و رویت بوسیدند و از تیرگی به روشنی اندر آمدی. دانی این گشایش از کجا یافتی این گشایش از اشک بود و این محبت از آن میحنت.

از محمد - صلی الله علیه و آله - منقول است که:

«هیچ قطره را خدا محبوب تر از قطره اشکی که از خوفش فرود آید نمی داند. و بنده ای نیست که از خوف خدا گریه کند جز اینکه از شراب بهشتی سیراب شود و گریه اش به خنده و شادمانی بهشت تبدیل نگردد. و هیچ چشمی پراز اشک نگردد مگر اینکه خداوند بدن صاحبش را بر آتش حرام کند».

اگر سوزی خداوند نصیب فرمود و اگر اشکی بر رخسارت جاری شد قدر وقت بدان و آنچه خواهی از او بخواه که نیکو فرصتی آمد که اشک راه او رود خانه ای است که تو جان و دل را در آن بشویی. و این دانه ها از مرواریدهای غلطان تو را خوشتر آید.

امام صادق - علیه السلام - می فرماید:

«همین که پوست بدنت جمع شد و چشمهایت اشک ریخت و قلبت طپید

به هوش باش که مقصد و مقصودت مورد توجه واقع شده».

گر بنالیدی و مستغفر شدی نور رفته از کرم ظاهر شدی  
 می بیاید تاب و آبی توبه را شرط شد برق و سبحانی توبه را  
 آتش و آبی بیاید میوه را واجب آمد ابر و برق این شیوه را  
 تا نباشد برق دل و ابر دو چشم کسی نشیند آتش تهدید و خشم  
 تا نباشد گریه ابراز مطر تا نباشد خنده برق ای پسر



کی بروید سبزه ذوق وصال کی بجوشد چشمه‌ها ز آب زلال  
(مولوی)

تائپنداری که توبه با یک استغفار تمام آید به فرمایش علی  
- علیه‌السلام - به نظر تحقیق بنگر در نهج البلاغه چنین آمده: شخصی  
نزد امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - گفت: استغفرالله! آن حضرت  
فرمود:

«مادرت به عزایت بنشیند آیا می دانی استغفار چیست؟ استغفار، حقیقتی  
است که در درجه علین قرار گرفته است و شش معنی را باید در آن مذکور  
کنی:

اول: پشیمانی از آنچه گذشته است.

دوم: تصمیم قطعی به اینکه دیگر به سوی گذشته باز نگردی.

سوم: حقوق مردم را به خودشان بازگردانی تا خدا را صاف و بی‌غش  
و بدون اینکه در گردنت زنجیری از حقوق مردم بسته شده باشد ملاقات  
کنی.

چهارم: تصمیم‌گیری تمام واجباتی را که ضایع کرده‌ای به جا آورده  
و حق آنها را ادا کنی.

پنجم: تصمیم‌گیری تان گوشت بدنت را که از حرام روییده باندوه و غم  
آب کنی تا بدانجا که پوست به استخوان بچسبد و از نو گوشت حلال به جای  
آن بروید.

ششم: شکنجه و ریاضت عبادت را به بدنت بچشانی چنان که شیرینی  
معصیت را به آن چشانیده بودی. پس از این است که تو شایستگی پیدا

کرده‌ای که استغفار بگویی»!

زاهدی را گفت یاری در عمل کم‌گیری تا چشم را ناید خلل  
گفت زاهد از دو بیرون نیست حال چشم بیند یا نیند آن جمال  
گر بیند نور حق خود به غم است در وصال حق دو دیده چه کم است؟  
ور نخواهد دید حق را گو برو اینچنین چشم شقی گو کور شو  
غم نخور از دیدگان عیسی تو راست چپ مرو تا بخشدت دو چشم راست  
در حدیثی که رسول الله با ابوذر اندرزی چند داد چنین آمده است:

«ای ابوذر! پروردگارم مرا خبر داد که به عزت و جلالم سوگند که عابدان  
نمی‌یابند از هیچ عملی آنچه از گریه می‌یابند از ثواب و قرب. به راستی که در  
اعلا مراتب بهشت در جوار پیامبران و مقربان، قصری برای ایشان بنا کنم که  
هیچ کس در این مرتبه با ایشان شریک نباشد.

ابوذر سؤال کرد: کدامیک از مؤمنین زیرک تر و عاقل تر است.

فرمود: آنان که یاد مرگ بیشتر کنند و آمادگی آن را نیکوتر آیند. ای ابوذر  
چون نور در دل آدمی آید آن دل گشاده و فراخ گردد.

ابوذر پرسید: این را چه نشان است؟

فرمود: نشان آنکه دل آدمی میل به سرای آخرت دارد که جاودان است و  
رجوع به کارهایی که در آنجا به کار آید و از کارهای دنیا پهلوی تهی کند که اینجا  
خانه فریب است و مکر و غفلت، و مهیا کند خود را برای مرگ پیش از  
رسیدنش».

فی الجملة تائبی که مدتی در فراق مانده وهم اکنون رایحه وصال  
شنیده برای شوق وصال آنچنان در تب و تاب افتد که یک دم روی باز پس

نیارد. گاه گریه شوق کند و زمانی بر غفلت گذشته و آنچه روی داد دل شکسته دارد که بخشی از عمر به بطالت همی رفت و سرمایه از دست بشد و هم اکنون دیگر به غفلت و تلف کردن وقت و عمر را به بطلان کشیدن تن نمی دهد. از هرزگان می برد و به زی خوبان درآید و همه جا میل دارد که یاد او را فرو نگذارد. در بیداری تا تواند به ذکر پردازد و شبها تا اضطراب نیاید سر به بالین نهد.

بی تو بالین سیه مار به چشم بی تو روزان شو تار به چشم  
بی تو هرگه شوم اندر گلستان گلستان سر بسر خار به چشم  
(باباطاهر)

وبالآخره توبه را باطراوت سوز و اشک صفایی بخشد، تا مورد عفو و رحمت پروردگار قرار گیرد.

من هم از بهر خداوند غفور می زنم بر در به امیدش سحور  
می ستاند قطره چندی ز اشک می دهد کوثر که آرد قند رشک  
می ستاند آه پر سودا و دود می دهد هر آه را صد گنج و سود  
(مولوی)

منزل نهم:

## غنیمت وقت و جبران گذشته

ای تائب عزیز! حال که لذت بازگشت را دریافتی حساب آن کن که چند ایام کودکی بود و چند روزهای غفلت و چند دیگر باقی است. در این حساب آنچه واقعیت دارد گذشته است و آنچه واقعیتش معلوم نیست آینده هاست. حتی در هر روز ندانی که غروب آن را درخواهی یافت یا نه؟

« يُرْسَلُ عَلَيْكُمْ حَفْظَةٌ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ »<sup>۱</sup>

« بر شما نگهبانان گسیل دارند تا چون مرگ کسی در رسد او را بمیرانند فرستاده‌های ما و هیچ کوتاهی نکنند ».

چه دانی که این وعده هم امروز باشد. آنچه در دست تو است همین دم است. باری این دم هاست که ساعات و این ساعات است که روزها و این روزهاست که ماهها و این ماههاست که سالها و این سالهاست که عمر را

سازد تو اگر خواهی که عمر را غنیمت دانی دم هارا غنیمت دان.

«الطَّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ»

راههای به سوی خدا به عدد نفوس مردمان است؛ بعضی انفاس را جمع نفس - بافتحه فاء - خوانده اند که معنی جالب تر دهد و آن چنین است که: در هر دم راهی به سوی خدا توان یافت آن راهی که در دم دیگر وجود ندارد؛ چون هر راه مربوط به دمی بود و ازین رو؛ زمان را قضا نیست. اگر فردا تورا حالی روی نمود و قریبی حاصل آمد ویژه آن دم بود که اگر جهانی از تو باشد و تورا برای بازگشت یک دم انفاق آید آن دم باز نیاید. عمری به بی حاصلی بگذشت. گذشته را چه چاره حال را دریاب.

ای خدای با عطای باوفا رحم کن بر عمر رفته در جفا  
داد حق عمری که هر روزی از او کس نداند قیمت آن را جز او  
خرج کردم عمر خود را دم بدم در دمیدم جمله را در زیر و بم  
همچنین در گریه و در ناله من می شمارم جرم چندین ساله من  
(مولوی)

اگر کارگری روزی ۵ متر پارچه می بافد و در پایان ماه مزد می گیرد ۲۰ روز را کارگر به لهو گذرانید ده روز مانده را نمی تواند روزی پنج متر بیافد. اگر روزی ۱۵ متر محصول کارش باشد جبران این دو دهه را توان نمود. حال به خود آی که آنچه مانده بر تو یک زندگانی متعادل نباشد تو وامانده ای. چون خواهی که باین واماندهگان ره پیمایی. راه دراز را با پای لنگ نتوان رفت. پای افزار محکم بند و قدم استوار نه و به سرعت بیفزا تا گذشته جبران گردد و خامی ها پخته شود و غفلت ها معرفت. ای عزیز! داروی غفلت یاد مرگ است.

امام صادق - علیه السلام - می فرماید:

«یادآوری مرگ، شهوت را در نفس می‌کشد و ریشه‌های غفلت‌زای آن را خشک می‌نماید. آثار هوا و هوس را از بین می‌برد و آتش حرص به دنیا را خاموش می‌سازد. دنیا را در چشم آدمی حقیر و بی‌ارزش جلوه دهد و همه این معانی در جمله‌ای که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود نهفته است: «ساعتی تفکر به از عبادت یکسال است». و این هنگامی برای تو متحقق می‌شود که به وسیله آن فکر، بندهای خیمه‌های دنیا را که به دورت پیچیده از خود بگشایی و به جای آن بندهای آخرت بربندی اگر یاد مرگ چنیت کند مسلم رحمت خدا بر تو نازل شود».

علامت توبه صادق آن بود که نه تنها از مرگ نهراسد بلکه عاشق آن باشد؛ زیرا خداوند فرمود: تائب را دوست دارد، تو نیز باید او را دوست داشته باشی «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» حال درنگر که تا چند عاشق دیدار لقای او هستی و عشق حق را با خود در این ترازو برسنج که پیامبرش فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَائَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَائَهُ».

«هر آن کس دوست دارد دیدار پروردگار را خداوند دوست دارد دیدارش را. و هر آن کس زشت دارد دیدارش را خدا او را زشت دارد».

بگوش باش تا در این ایامی چند که مانده به دنیا و لهو آن مشغول نشوی و جز با ضرر و زیان آخرت خود را سرگرم ننمایی و اوقات بیشتر در جبران مافات پردازی و ذخیره‌برگیری که پایان شب است و ساعات روز نزدیک که پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود:

«به یاد آورید ازین برنده لذت را سؤال شد آن چیست؟ یا رسول الله. فرمود آن مرگ بود که اگر بنده‌ای در هنگام وسعت آن را یاد کند. دنیا برایش سنگینی کند و اگر هنگام شدت و سختی آن را یاد کند دنیا در نظر وسعت یابد».

چه خواهی اگر بنده را این آگهی بود که از آلودگی‌ها پاک شد و از این منزل به پاکی بیرون رود و او را چه غم بود؟  
«الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup>.

«آنان که به طیب نفس جان بذل کنند و فرشتگان گویند درود بر شما به بهشت درآید، بدان چه کردید».

این پایان چه ماند با آن سرانجام که داستانت آن بود که:  
«الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ... فَأَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ»<sup>۲</sup>.

«آنان را که برخویش ستم کردند چون فرشتگان جانشان گیرند... پس درآید به درهای جهنم جاودان مانید آنجا و چه زشت است آرامگاه متکبران».

این آخرین منزل این جای و اولین منزل آن جهان است. این جای، جای رفتن و آن جای، جای ماندن. اینجای را غرور است و آن جای را خلود.

امام صادق - علیه السلام - فرمود:

«نزدیکترین چیز به آدمی مرگ است، درحالی که او آن را دورترین چیز می‌داند؛ نمی‌داند که با این تصور به نفس خویش ستم می‌کند و اخلاق نیک خود را ضعیف می‌نماید.

در مرگ، نجات مخلصین و هلاک گنه کاران است. و از این رو مشتاق است آنکه آماده آن است و بیزار است آنکه آماده آن نیست».

۱ - سوره نحل، آیه ۳۲.

۲ - سوره نحل، آیه ۲۸ و ۲۹.

در روایت آمده است: «از رسول خدا - صلی الله علیه وآله - سؤال شد کسی می تواند با شهیدان جنگ بدر هم درجه باشد؟ فرمود: کسی که هر روز بیست بار به یاد مرگ افتد».

شيفتگان لقای پروردگار را آنسان اشتیاق وصل هست که حضرت علی - علیه السلام - درخطبه همام فرماید:  
 «اگر اجل معین که خدا برایشان تعیین کرده نمی بود، از شوق حتی یک لمحہ جانشان درکالبدشان مستقر نمی ماند».

ومراد از یاد مرگ آن یادی است که تورا سازنده باشد؛ یعنی: با آن یاد از چسبندگی تو به دنیا کاسته شده و به تهیه توشه راه پردازی نه همچون پیرزنان فقط در انتظار مرگ اشک باری که پیامبر فرمود:  
 «زیرک آن کس است که نفس خود را در فرمان آرد و برای پس از مرگ کار کند».

لحظه ای که در آن یادی از خدا توان چون به لهو و غیبت و دروغ بگذرد و ساعتی که در آن ذکر، نمازی، قرآنی توان خواندن چه زشت که به بیکاری و لغو و سرگردانی به سرآید. روزی که در آن کاری توان کرد و توشه ای برگرفت چرا به بی هدفی گذراند؟

و این حدیث را برای گشادگی دلت و روشنی چشمت یاد آر: محمد بن مسلم گفت که امام محمد باقر - علیه السلام - فرمود:

«گناهان مؤمن که از آن توبه کرده آمرزیده است و باید برای آینده پس از توبه و آمرزش کار خوب کند و این فضیلت نیست مگر برای آنها که ایمان دارند. من گفتم: اگر بعد از توبه باز گناه کند و باز توبه کند؟ فرمود: ای محمد بن مسلم تو پنداری که بنده مؤمن از گناه خود پشیمان گردد و از آن آمرزش خواهد و توبه کند سپس خدا توبه اش را نپذیرد؟ گفتم: راستش این است که



غنیمت وقت و جبران گذشته ..... ۱۵۳

چند بار این کار را کرده است. فرمود: هرآنچه که مؤمن به آمرزش خواهی  
و توبه بازگردد خداوند به آمرزش او برمی‌گردد و از این روست که خدا  
پرآمرزنده و مهربان است. توبه را می‌پذیرد و از بدکرداریها درمی‌گذرد. مبادا  
تو مؤمنان را از رحمت خدا نومید سازی».

منزل دهم:

## مراقبه و محاسبه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup>.

«ای گروندگان بپرهیزید خدا را و باید بنگرد هر نفسی که برای فردایش چه پیش فرستاده. و بپرهیزید از خدا که بر آنچه می کنید آگاه است». دریغ آدمی را که او را وعده روزی دنیا آمده و هیچش از گرسنگی نگفته‌اند ولی همه ماه حساب دخل و خرجش کند، و در کنار وعید بهشت وعده جهنمش داده‌اند و هیچ حساب دخل و خرج آن سرای ننماید. با آنکه داند که فقر دنیا را پایانی است و فقر آخرت را پایان نه. فقر این سرای را جبران هست و فقر آن سرای را جبران نه که:

«وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَّ اللَّهُ مِنْ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ»<sup>۲</sup>.

۱ - سوره حشر، آیه ۱۸.

۲ - سوره زمر، آیه ۴۷.

«اگر ستمکاران را همگی آنچه در زمین است و مانندش را بودی و آن را می‌بخشیدند برای ندیدن بدی عذاب آن سرای، معذک ظاهر شود برایشان از عذاب آنچه را گمان نمی‌بردند».

امام کاظم - علیه السلام - فرمود:

«از مانیست کسی که هر روز حساب خود را نکند و اگر کار خوب کرده است از خدا فزونی آن را خواهد و اگر کار بدی کرده است از خدا آمرزش آن را خواهد و از آن توبه کند»<sup>۱</sup>.

ای عزیز! تو در آن کارگاهی که کار آگاهانش از کلمه‌ای نگذرند و حساب گراننش از ذره‌ای فرو نمانند و جاسوسانش از خبری غافل نشوند چه اندیشیده‌ای برخوان:

«مَا تَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»<sup>۲</sup>.

«بیرون نیفکند هیچ سخنی جز اینکه در نزد او نگهبانی است آماده».

ای جان عزیز! این جای دار عمل است آنجای دار حساب که چون دفترت گشاده گردد به شگفت آیی که یک ذره عمل از کردارت در آن فروگذار نشده و ازین رو قیامت را روز حساب نامیده‌اند.

«هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ»<sup>۳</sup>.

«این است آنچه وعده شده است برای روز حساب».

هر روز را در تقویم سال حساب روز و هر ماه را حساب ماه و هر سال را حساب سال نما تا بدانسی سالی را که پشت سر نهاده‌ای چگونه گذرانیده‌ای. این کار بر خودشناسی تو یاری کند. هر روز که از درآمد براو

۱ - کافی .

۲ - سوره ق، آیه ۱۸ .

۳ - سوره ص، آیه ۵۳ .

سلام کن و مقدمش را گرامی دار. و هر شب نیز، زیرا این روز و شبهاست که بهشت یا جهنم تورامی سازند. بر این سخن امام صادق - علیه السلام - بنگر:

«چون روز آید گوید ای آدمیزاد در مدت من کار خوبی کن تا من در روز رستاخیز نزد پروردگارت بر تو گواهی دهم؛ زیرا من پیش از این نزد تو نیامدم و پس از این نیز نیامم و چون شب آید نیز همین گوید»<sup>۱</sup>.

بگذار تا این شبان و روزان از کنار ت بادامنی گل و ریحان روند نه از تو خار و مار بگیرند. و روزی که پرده‌ها بردارند و رازها آشکار کنند ذخائر تو را به دامنت ریزند و آن روز است که از این توشه بار زندگی ندانی رو کجا کنی و فریاد بر آوری که **أَيْنَ الْمَقَرِّ**.

### گریزگاه کجاست؟

شاید دانی که پیامبر به اصحاب دستور داد در بیابان هیزم آورند، گفتند: یارسول الله اینجا درخت و گیاهی نیست تا هیزم آوریم؟ فرمود: بروید ولو خار بنی جمع آورید. چون همه به کاوش پرداختند دیری نپایید که تلی از هیزم اندوخته شد آنگاه رسول خدا فرمود: «گناهان اینگونه دراندوزند». آه چه بینی بر هر گناه به چشم کم نگری. در برخورد با گناه با عجله گویی این صغیره است این کار در برابر گناه دیگران چیزی نیست. ناگاه چشم باز کنی و کوهی از گناه پیش روی بینی. آن روز با این وبال چه کنی و چه سازی امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - فرمود:

«آنچه در قیامت سودمند باشد کوچک نباشد و آنچه هم در قیامت زیان رساند کوچک شمرده نشود».

تو از ترک مکروهات و عمل به مستحبات چون گذری؟ خیری در برابرت قرار گرفته است از آن چرا توشه برنگیری و بردفتر عملت نیفزایی همه اینها تورا نور دهد تا آن روز که بر خدا وارد شوی چهره‌ای منورتر از مهر و ماه داشته باشی.

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد هنگام درو  
گفتم ای بخت بخشیدی و خورشید دیدم گفت با آن همه از سابقه نومید مشو  
گرروی پاک و مجرد چو مسیحا به فلک از فروغ تو به خورشید رسد صد پرتو  
(حافظ)

ای عزیز! اینجا اگر توشه کم آید وام توان گرفت، آنجا از که وام خواهی؟ یکی سبکسر می‌گفت: دیده‌ام که هر کس نماز را ترک کند در هنگام مرگ تشنه از دنیا رود من عمری برای جرعه‌ای آب نماز خوانم؟ در آن دم گویم جرعه‌ای آب به کامم ریزید.

این بیچاره را خبر از تشنگی بی توشه نبود که این تشنگی را به هیچ آبی فرو نتوان نشانند و این فقر را با هیچ زادی غنا نتوان کرد. آنان که تشنه از این جهان رفتند تا ابد تشنه‌اند و آنان که غنی رفتند تا ابد بی‌نیاز.

نشینی که فرمود: «الْذُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ» در این مزرعه چه کشتی تا خرمن بری؟ اینجا بی‌خرمنان خوشه چینند و آنجای خوشه‌ای کس به کس ندهد.

ایها الناس جهان جای تن‌آسایی نیست مرددانا به جهان داشتن ارزانی نیست  
خفتگان را خبر از زمزمه مرغ سحر حیوان را خبر از عالم انسانی نیست  
حاصل عمر تلف کرده و ایام به لهر گذرانیده بجز حیف و پشیمانی نیست  
(سعدی)

و نیز در خبر آمده است که: «حَاسِبُوا قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا» حساب خود کنید

قبل از آنکه به حسابتان برسند و اگر نیامده بود تورا در این مورد جز این آیت:

« وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلِمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَاهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ »<sup>۱</sup>.

« وترازوهای دقیق در قیامت برپا داریم و چیزی بر کسی ستم نشود و اگر ذره دانه ای از خردلی عمل باشد آن را بیاوریم و کافی است که ماخود حسابگریم».

باید هرروز از ترس به لرزه درآیی و بیندیشی که در محضر کسی هستی که او روزی خود حسابگر تو است او تورا هم اکنون می بیند و تواز او شرم نداری. و اگر بر این دستور بنگری که فرمود:

« وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِإِعَادَةٍ »<sup>۱</sup>.

«(و باید بنگرد هر شخصی که چه پیش فرستاده است برای فردایش)».

آدمی باید در هر شب که می خواهد به بستر رود به حساب کار روز خود برسد و اگر در آن روز او را گناهی بوده شب سر بر بالین نهد تا توبه کند و اگر تواند جبران کند، چه داند که بسا این سر که به بالین رفت دیگر بر نیاید و این خواب را دیگر بیداری نباشد! چند خفته را شنیدی که دیگر سر برنداشت و چند بیدار را دیدی که سر بر بالین نهاد جز در بستر قبر. بر تو که بنده تائب خدا شده ای و به دریای توبه شستشو کرده ای سزد که نفس را همه روز تحت مراقبت آوری و از او حساب کشی و معیت رب الارباب را باخود از یاد نبری و از روز حساب و کمی اعمال و فقر ابدی بیندیشی.

۱ - سوره انبیاء، آیه ۴۷.

۲ - سوره حشر، آیه ۱۸.

## زینت تائب

ای تائب عزیز! اکنون که این ده منزل بسر آمد به ساحت قرب خدای انشاءالله در آمدی. همی دان که خداوند تَوَاب ذکر تو و عبادت و راز و نیاز تو را دوست دارد بر آنچه گفته میشود ممارست داشته باش تا قدمهای تو را خداوند در توبه استوار دارد و راه بازگشت به گناه را بر تو نبندد. نخست در هر شبانه روز هر وقت که با حالت سازگارتر است رو به قبله بنشین و با توجه ذکر از استغفار همی خوان و بهترین آن استغفار ماه مبارک رجب است و آن این است:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ مِنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ وَالْآثَامِ».

یعنی: آمرزش جویم از خداوند صاحب عظمت و کرم ها از جمیع گناهان و لغزشهایم.

و از آن کم مکن بلکه بر آن بیفزای و اگر توانی در هر روز هزار مرتبه آن را با خدای خویش زمزمه کن و بهترین وقتش در بین الطلوعین و یا اسحار و یا اول شب است.

دیگر آنکه سعی کن بر نافله شب عادت کنی و به نماز شب برخیزی که بهترین وقت آمرزش بندگان گنه کار، سحر است. تا بدانجا که برای گناه

یزید لعین امام سجاد - علیه السلام - نماز شب را توصیه می نماید توراً هر چند گناه باشد به پلیدی او نمی رسی. باری ما را با تو در کتاب «تَحَلّی» انشاء الله از نماز شب سخنی است که در اینجا بیش از این سخن نگوییم. هروقت توراً حالی رو نمود به مقتضای حال تو بهترین ادعیه «مناجات الثائین» است که در هر شبانه روز با توجه به وسیله این کلمات باخدای رازونیز داشته باش. از اسماء الله با ذکر «یا غفار» عشق ورز و در راه و بستر و نشست و برخاست خدای را با این نام بخوان.

اگر توفیق دست داده زیارت تربت پاک حسین - علیه السلام - روی آور که نهر غفران او همه آلودگی هارا از تو بزدايد. واگر توفیقی دست نداد در مجالسی که یاد حسین - علیه السلام - می شود شرکت جوی وسعی کن بر مصیبت آل محمد - صلی الله علیه وآله - بویژه حسین بن علی - علیه السلام - اشکت جاری گردد. برای در نیز وسیله جوی از آنان که آبرویی دارند. که ما آبروی ریختیم دست در دست آبرو داران باید نهاد.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ»!

«آن گروه کسانی که می خوانند، می جویند به سوی پروردگارشان وسیله هر کدام نزدیکترند و امید بر رحمتش دارند و می ترسند از عذابش».

و نیز اگر توفیقی حاصل آید سجده یونسیه را بعد از نماز غفیله رها مکن که آن کبریت احمر است. در هر صورت به هر گونه ذکر استغفاری خود را بیارایید که امام صادق - علیه السلام - فرمود:

«چون بنده استغفار بسیار کند صحیفه عملش که بالا می رود می درخشد



ونور می دهد».

ونیز منقول است که: حضرت محمد - صلی الله علیه وآله - در هر روز هفتاد مرتبه می فرمود: **اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَهَفْتَادُ بَارِ مِی فرمود اَتُوْبُ اِلَى اللهَ** در هر صورت تا پایان عمر روزی مباد که با ذکر استغفار خود را شستشو ندهی.

ودیگر به اعمال شب تاملتی خواندن سوره المؤمن را بیفزای که امام باقر - علیه السلام - فرمود:

«هر که سوره مؤمن را در هر شب بخواند خداوند گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و ایمان را از او سلب ننماید و آخرت او را بهتر از دنیا گرداند».

و بعد از نمازهای واجب بر سجده رود و صد مرتبه عفواً عفواً گوید و روی هم رفته در کنف حمایت حق تعالی وارد شود و همه دم از او بخواهد که او را وانگذارد زیرا:

«**اِنَّ النَّفْسَ لَا تَمَارَةُ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَجِمَ رَبِّي**»<sup>۱</sup>.

(به راستی که نفس اماره امر به بدی کند مگر خدایم رحم نماید).

و در کوی دوست رها نکند که برای رستگاری دری دیگر نیست.

غم عشقت ز گنج رایگان به وصال تو ز عمر جاودان به  
کفی از خاک کویت در حقیقت خدا دونه که از کون و مکان به  
(بابا ظاهر)

## جوایز تائب

ای تائب! اکنون که در جوار قرب حق تعالی هستی، آنچه با تو می‌رود گونه دیگر است. معاملات خداوند را با خود عین رحمت دان. بسا مانده است از تو آایشهایی که استغفار پاکش نکرد. اشک نزدوش، در کوره‌ای از مصیبت‌ها باید شدن. اگر از این زمان گونه‌ای از ناراحتی بر تو آمد که خود مسبب آن بودی و از ناحیه غیب بود با آغوش بازش بپذیر و بر آن بوسه زن که اینگونه مصائب عین رحمت است؛ زیرا خداوند مهربان می‌خواهد تورا از آن آرایش پاک کند. بر این حدیث بنگر که امام صادق - علیه السلام - فرمود:

«به راستی چون خداوند خیر بنده‌ای را خواهد و آن بنده گناهی کند دنبالش او را کیفری دهد و به یاد او آورد و استغفار کند. و چون بد بنده‌ای خواهد و آن بنده گناهی کند دنبالش به او نعمتی دهد تا استغفار را از یاد ببرد و به آن گناه ادامه دهد»!

این بدان ماند که پدری چون فرزندش را دوست دارد با کمترین لغزش او را تنبیه کند و اگر واگذارش به لغزشی عظیم ترفند. این تنبیه را لطف و رحمت دان نه زحمت و شکر بگزار که در عالم دوستی از این معاملات بس رود. و چه بسا نعمات که وبال بود و صاحب نعمت نداند که با او چه رود به این آیت بنگر:

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>.

«آنان که تکذیب کردند آیات ما را درجه دهیم ایشان را از کجا که ندانند».

معنی این آیه را از امام صادق - علیه السلام - پرسیدند فرمود:  
«بنده چون گناهی کند به او مهلت داده شود و هنگام آن گناه نعمت او تجدید شود و او را از استغفار باز دارد و او نعمت گیر شود از راهی که نداند»<sup>۱</sup>.  
دیگر آنکه خدای بر تو آن فضل کند که نه تنها گناهانت را بخشد بلکه آن را تبدیل به حسنه کند.

و آن نویسنده که بر این ایراد گرفته است از فضل او چه خبر دارد و گویی باقرآن و فضل و رحمتش سرچنگ دارد که هم او فرمود که:

«مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»<sup>۲</sup>.

«هرکس بازگشت نمود و کار نیکو انجام داد برایشان خداوند تبدیل کند گناهان را به ثواب و او خدای آمرزنده و مهربانی است».

۱ - سوره اعراف، آیه ۱۸۲.

۲ - کافی.

۳ - سوره فرقان: آیه ۷۰.

### غلام خیانتکار و مولا کریم

ای عزیز! داستانی بشنو پادشاهی بزرگی را باقهر به حضور آورد و تعرض روا داشت که شنوده‌ام از پادشاه پیش گنجی به امانت درنزد تو است آن را بازده یا تورا می‌کشم. مرد انکار کرد و بعد التماس نمود که این مطلب را از که شنیده‌ای؟

وی غلام سیاهی را از پرده بدر آورد و نشان داد که او این خبر آورده. تا چشم مرد به غلام افتاد گفت: ای امیر! این غلام من است او را آزاد کردم و هزار دینار سرمایه دادم که به تجارت پردازد نیمه‌ای از آن خودش باشد و نیمی مرا آرد، سالی است برفته و از او خبر نیامده و حال در قصد جان من شده است امیر از غلام پرسید:

گفت: راستش این است که من چون سرمایه به باد دادم پیش او خجل بودم که بازگشت کنم به فکر افتادم که با این تهمت او را ازین ببرم. امیر دستور داد چوب آورند تا غلام را بزنند و غلام به لابه افتاد. مرد دلش بر غلام بسوخت و گفت: من ای امیر او را بخشیدم. غلام بردستهایش بوسه زد. مرد چهره غلام را از دست برداشت و او را دوهزار دیگر بخشش نمود. امیر را شگفت آمد که او با تو چنین خیانتی کند و تو با او چنین لطفی نمایی؟ مرد گفت: او آن کرد که وی را سزا بود و ما آن کنیم که ما را سزاست. این راه و رسم بندگان خوب خداست تو باخدای خویش که منبع همه کمالات است چه گمان داری؟

«قَدْ أَظْلَمْنَا حُسْنَ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ فَقُلْتَ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَتَعَمَّدْتَنِي بِعَفْوِكَ»<sup>۱</sup>.

«خدایا! حسن توکل باتو بر سرم سایه انداخته و آنچه از کرم و احسان تو را شایسته است بامن بجا آورده و عفو تو مرا گرفته.»

آن مُبدلی که از دل ظلمتکده شب چراغ روشن روز برآورد و از دل ابرسیاه باران گوهرزای فرو بارد از کثیف‌ترین کودها خوشبوترین گلها رویاند و از پلیدترین آب‌ها زیباترین روی‌ها کند باتائب اینچنین الطاف چرا نکند. ما طمع در عفو و کرم او بسته ایم که سرمایه به تاراج رفته است و عمر به غفلت بر سر ره منتظر نشسته پای از رفتن خسته و دل شکسته و جان در طمع لطف و عفو و کرم او بسته ایم.

ای مُبدل کز گُل آری گل‌عدار از زمستان سربر آری نوبهار  
 بار دیگر زنده سازی باغ و راغ از دل ظلمت برون آری چراغ  
 در گلستان یک نظر با خار کن بنده زارت چو گِل گُل وار کن  
 آن نظر که برگل و خارا کنی چسبودار با بنده رسوا کنی  
 (مؤلف)

## مجلس معصیت

حال که از معصیت بریدی و یا خدای آشتی کردی توجه داشته باش که در کنار گناه کاران بودن تو را باز به گناه اندازد که ترک عادت در میان اهل عادت محال است. با خود مگویی که من دیگر گناه نمی‌کنم که نشستن با ایشان بسا خود گناه است. براین حدیث توجه کن: امام صادق - علیه السلام - فرمود:

«سزاوار نیست برای مؤمن در مجلسی نشیند که خداوند در آن نافرمانی می‌شود و او هم نمی‌تواند آن را تغییر دهد»!

کار آلوده، آلودن است، و کار آتش، سوزاندن. تو از کنار بدبو بوی خوش نگیری و از جوار بیمار مسری سلامتی نیندووزی. در مجلس ظلمت، نور از کجایابی و در پرتگاه لغزش استقرار چون توانی؟ کار دوری کردن است و سلامتی در فرار.

امام صادق - علیه السلام - فرمود:

«با اهل بدعت هم صحبت مشوید و با آنها ننشینید تا در نظر مردم چون یکی از آنها محسوب شوید رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرموده است:

مرد همکیش دوست و رفیق خود است»<sup>۱</sup>.

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ»<sup>۲</sup>.

وچون بینی کسانی را که به عناد در آیات ما گفتگو می‌کنند روی از ایشان بگردان تا درآیند در سخن دیگر».

وآنچه در این آیه دیدی مراد از آیات خدا هر امر ونهی اوست که اگر کسی آن را سبک شمارد و یا معارف اسلام را کوچک کند و تو نتوانی که آن را رد کنی از آن مجلس برخیز و گرنه تورا باری بردوش باشد چگونه است که اگر با یکی از نزدیکانت بد گویند و توحاضر باشی. از خشم برافروزی و زبانت به پاسخ گشاده گردد و خاموشی نتوانی. این دلیل مهر و محبت است.

تو چگونه خدای را دوست داری و چگونه یارانش را یار شماری که در محضری سکوت کنی که برایشان استخفاف شود و تو ساکت مانی؟ خواه استخفاف لفظی و خواه عملی گناه است.

ای عزیز! بوی گل از گلزار وزد تو در کنار مردار چه جویی؟ تا در اطراف خود آن نورانیان یابی که نورشان خورشید ظلمتکده شهباست چرا با ظلمانیان باشی که روزشان تاریکی دلهاست. به خدا که درون دل کافران از زغال تیره تر است و از سیاهی شب تاریک تر. ندیدی که چهره گنه کاران را خداوند چگونه توجیه فرماید؟!

«كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا»<sup>۳</sup>.

۱ - کافی .

۲ - سوره انعام، آیه ۶۸ .

۳ - سوره یونس آیه ۲۷ .

«گویا به روی هایشان پوشیده شده پاره‌ای از شب تیره».

چرا با آن نشینی که چهره‌شان چهره خورشید منور کند و چون درآیند  
به اطراف نور ریزند و ظلمت زدایند؟!

«يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ»<sup>۱</sup>.

«می شتابند و در جلو و راستشان نورشان می درخشد».

روزی فرارسد که آرزو کنی از نور ایشان پرتوی برگیری و بین آنها و تو  
پرده فرو افکنند که:

«أَنْظُرُونَا نَقْتِسَبَ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ اذْجِعُوا وَزَاكُمُ فَالْتَسِمُوا نُورًا فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ  
بُيُوتًا»<sup>۲</sup>.

«به ما بنگرید تا برگیریم از نورتان. گفته شود: به عقب برگردید و نور  
بجوید پس کشیده شود میانشان دیواری».

این نور امروز از خوبان توانید گرفت که آنان قله رفیع آفرینش اند که  
نور اول برایشان تابد.

غم عشق تو کی در هرسو آید همایی کی به هر بوم و بر آید  
زعشقت سرفرازون گام یابند که خور اول به کهساران بر آید  
(باباطاهر)

۱ - سوره حدید، آیه ۱۲.

۲ - سوره حدید، آیه ۱۴.



## سرعت در توبه

واما چون شیطان از توبه آدمی سخت بیمناک است هر سال تورا گوید:  
از اول سال دیگر وهرماه گوید از اول ماه دیگر. در بهار گوید چون خزان  
آمد ودرخزان گوید از بهار. آنقدر تورا این دست و آن دست اندازد تا مرگ  
از درآید.

در هر گناه تادرد آن بر روان تو تازه است توبه را آغاز کن.

امام صادق - علیه السلام - می فرماید:

«چون بنده گناهی کند از بامداد تا شب به او مهلت دهند و اگر از خدا

آمرزش خواهد براو نوشته نشود».

این نه بدان گفته اند که تو از گناه دیرین یاد نکنی بلکه برای آن است  
که مبادا مرگ در رسد و تویی توبه از دنیا روی. وگرنه هیچ زمان برای توبه  
کردن دیر نیست. از بی توبگی توبه باید کرد.

و نیز فرموده:

«بسا مؤمن گناهی کند و پس از بیست سال به یادش آید و از خدا آمرزش

خواهد و خدایش بیامرزد و همانا به یادش آرد تا او را بیامرزد و راستی کافر گناه

می‌کند و همان ساعت آن را فراموش می‌نماید».

با خدا بگو آلودگان اگر از پاکان بی نصیب مانند آلودگی کجا برند.  
هر پاک از ناپاک آلوده شود ولی تو آن پاکی که هیچ آلوده تورا  
نیالاید. ما را جز این در، درگاهی نیست.

الهی واکیشم، واکیشم مُکه بی دست و پایم واکیشم  
همه از در بروند سوتو آیم تو گر از در برونی واکیشم  
(باباطاهر)

رسول خدا - صلی الله علیه وآله - فرمود:

«هرکه یک سال پیش از مرگ خود توبه کند خدا توبه اش را بپذیرد. سپس  
فرمود: یک سال بسیار است هرکه یک ماه پیش از مرگش توبه کند خدا از او  
بپذیرد. سپس فرمود: یک ماه هم بسیار است، هرکه یک هفته پیش از مرگ  
توبه کند از او بپذیرد. و باز فرمود: یک هفته هم زیاد است هرکس یک روز  
پیش از مرگ توبه کند خدا از او بپذیرد. و سپس فرمود: هرکه پیش از دیدار  
آخرت توبه کند خدا توبه اش را بپذیرد»<sup>۱</sup>.

ای عزیز! داستان، داستان دیگر است. راستان را از این داستان بس  
باشد. خدا خواهد تورا بدان سوی کشد. برای آشنایی بهانه می‌جوید. از این  
آشنای مهربان چون روی برتابی. از هر در بازآید تابا تو مهری کند تو از  
هر سوراخ که توانی از او می‌گریزی!

از این آشنای دیرین کم‌گریز و هرچه زودتر رو سوی او آر. چه دانی که  
فردا چه پیش آید؟!

## اثر گناه در قلب

دل مزرع محبت و معرفت اوست و گناه آنچنان این مزرعه را مسموم کند که روزی اثر حیات در آن نبینی.

شب چگونه به روز ماند؟! و نور چون به ظلمت؟! و حیات چون به مرگ؟! و بینا چون به کور؟!!

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُورُ  
وَمَا يَسْتَوِي الْأَخْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ»<sup>۱</sup>.

«بینا و نابینا یکسان نمی‌باشد و نه تاریکی و روشنی و نه سایه و سموم و نه زنده و مرده».

آنکه حتی پرتوی از معرفت خدا در دلش نتابید با آن کس که سرپایش را نور او فرا گرفته چگونه ماند؟! مردی را بینی بی پروا که هرچه رسید می‌خورد و هرچه بر زبان آمد می‌گوید و هرچه پیش آمد می‌کند و هر جا خواستند می‌رود این با آن صاحب اراده که دهنش جز به حلال باز نشود و زبانش جز حکمت و معرفت نگوید و کارش جز قسط و عدالت نباشد

وقدمش جز به راه صواب نیوید این دورا چگونه می توان یکسان نگرست  
که مرده این به که زنده آن. که این مرده بر فراز قبرش تورا نور دهد و آن  
زنده در کنارش تورا ظلمت بخشد.

سهل تستری می گوید:

«بسا زندگان که دیدار آنها دل را می میراند. و بسا مردگان که سخن آنها دل  
را زنده کند».

این مردگان جنبنده همانندند که خدا به پیامبرش سفارش می کند که  
با ایشان وقت مگذران که اینان را دیگر حیاتی نباشد.

«وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعُمَىٰ عَنْ صَلَاتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ  
مُسْلِمُونَ»<sup>۱</sup>.

«و تو کوران را از گمراهی به راه نتوانی آورد. آنی را توانی که به آیات  
ما می گرود پس ایشان تسلیم هستند».

و نیز فرمود:

«وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنْ فِي الْقُبُورِ»<sup>۲</sup>.

نمی توانی بشنوائی آنان را که در قبرهایند».

دانی که گناه چنین بر سر دل آورد که بمیرد و پیامبرش زنده نتواند کرد.  
از این گناه بترس که بادل چنین کند. این همان بود که توبه درمانش بود  
ولی چون مزمن شد و توبه درمانش ننمود مرگ دل در رسد و دیگر زندگی  
نیابد. یعنی همین بس که صاحب این دل تا مرگ به یاد توبه و مردن نیفتد.  
یافت مردی گورکن عمری دراز سائلی گفتش که بر می گوی باز  
تا چو عمری گور کنندی در مفاک چه عجائب دیده ای در زیر خاک

۱ - سوره روم، آیه ۵۳.

۲ - سوره فاطر، آیه ۲۲.

از عجائب گفت دیدم حسب حال که سگ نفسم پس از هفتاد سال  
گور کنند دید و خود یک دم نمرد یک دم فرمان یک طاعت نبرد  
(عطارد)

امام صادق - علیه السلام - فرمود:

« پدرم می فرمود: چیزی تباه کن تر برای دل، از گناه نیست. به راستی دل  
قرین گناه شود و پیوسته گناه بدان برآید تا برآن چیره گردد و آن را سرنگون  
سازد.»

وهمی دان که پایه کفر گناه است. مرد مؤمن است و نوری دارد چندان  
گناه کند و توبه ننماید تادل بمیرد و سپس کفر شروع گردد. برای آنکه توجیه  
نما:

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّؤَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا  
يَسْتَهْزِئُونَ»<sup>۱</sup>.

« پس پایان کار آنان که پر بدی کردند این است که تکذیب کردند  
آیت‌های ما را و آن را به باد مسخره گرفتند.»

و شیطان از گناهان کوچک با تو در قلب درآید و کم کم به بزرگش  
انجامد و سپس با کفر کار تو را سرآرد راه بستن شیطان از خردها باشد با او  
بگوی خداوند مرا وعده داده که با گناهانم به حضورش درآیم و لوله اندازه  
ذره‌ای از خردل باشد.

«يَا بَنِيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِنْ خَزَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ  
أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»<sup>۱</sup>.

« ای پسر! اگر آن مقدار دانه ای از خردل باشد پس در گران سنگی

۱ - سوره روم، آیه ۱۰.

۲ - سوره لقمان، آیه ۱۶.

پنهان باشد در آسمانها و یازمین. خدا آن را همی آورد چه او لطیف و آگاه است».

جز با خود در گناه نمی ستیزی اگر دل را زبان بودی با تو در گلایه بودی که خون من از چه ریزی؟ حیات من از چه گیری؟ فردا این خونریزی دامت بگیرد!

وای وای بر تو که بر آتش دوزخ چون شکیبی؟!

«فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ»!

«چه بسیار شکیبایانند بر آتش».

ای خواننده عزیز! تو اگر سال سی را به پایان بردی از این پس همی دانی که جسمت به ضعف گراید تو در سراشیبی، بار گناه چگونه به خود افزایی؟!

در این سراشیب چگونه توانی که بانفس ستیزی؟ وقتی بیدار می شوی که در ژرفنای دره مرگ هستی و کار از کار گذشته.

توجه کن که این داستان از مثنوی مولوی شرح حال تو است:

خارکنی خاربنی برگذرگاه مردم همی کشت تا بدانجا که خاربن تنومند شد و مزاحم رهگذران. همه با او می گفتند: خاربن برکن واو امروز و فردا همی کرد.

هردمی آن خاربن افزون شدی پای خلق از زخم آن پر خون شدی جامه های خلق بدریدی زخار پای درویشان بختی زار زار تا بالأخره مردم شکایت به قاضی برداشتند و قاضی از او این کار همی خواست و او مرتب امروز و فردا می کرد و روزی قاضی او را گفت:

تو که می گویی که فردا این بدان که به هر روزی که می آید زمان آن درخت بد جوانتر می شود وین کننده پیر و مضطر می شود خاربن در قوت و درخاستن خارکن در سستی و درکاستن این درخت خوهای بد تو است کی خواهی که با ایشان برستیزی، آنها رو به قوت روند و تو رو به ضعف گذاری؟!

یا تبر بردار و مردانه بزن تو علی وار این در خیر بکن یا به گلبن وصل کن این خار را وصل کن با نار نور یار را تا که نور او کُشد نار تورا وصل او گلبن کند خار تورا آن متقی پاک بهشتی را با جهنم سر جنگ است دانی که همه را جهنم بنمایند.

«وَأَنَّ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا»<sup>۱</sup>.

«کسی از شما نیست مگر اینکه بر آتش جهنم وارد می شود. این سرنوشت از ناحیه پروردگار حتمی است».

ولی جهنم از ترس پرهیزگار فرو نشیند. و چنانچه پیامبر اکرم -صلی الله علیه وآله - فرموده: گوید:  
«جِزِيَانُ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ نُورَكَ أَطْفَأُ نُورِي».

«بگذر ای مؤمن چه نورت آتشم را خاموش گردانیده».

امام صادق - علیه السلام - فرمود که: جدم علی - علیه السلام - فرمود:

«ای که کردارت به رسوایی کشیده، مبادا دندان به خنده بنمایی و از بلای

شبگیر آسوده باشی».

و امام باقر - علیه السلام - فرمود:

«همه گناهان سخت باشد و سخت ترین آنها گناهی است که گوشت و پوست بر آن روئیده باشد؛ زیرا باید گناه یا آمرزیده شود و یا بر آن عذاب گردد و به بهشت درنیاید جز شخص پاک».

جدّ تو آدم بهشتش جای بود قدسیان کردند بهر وی سجود یک گنه ناکرده گفتندش تمام مذنبی، مذنب برو، بیرون خرام تو طمع داری که با چندین گناه داخل جنت شوی ای روسیاه (شیخ بهائی)

آیا چون مصحف عزیز در کنارگیری و براین آیت رسی تورا وحشت نیفزاید:

«إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآتَاَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»<sup>۱</sup>.

«به راستی که زنده سازیم مردگان را و همی نویسیم آنچه پیش فرستادند از کارها و همه چیز را درمقتدای بیان کننده‌ای ضبط کردیم».

این نامه امروز سربسته است ولی فردا سرگشاده. باد که برمنشور خویش گریه‌ها داشته باشد، روزی که پرده برافتد. و رسوایی را چاره نباشد و درد را درمان نخیزد ورنج را آسایش نبینی.

و باشد که تورا ناموسی درگیرد که مانع توبه شود و آن ناموس آبروی کاذبی است که اطرافیان جاهل بررخسار تو بسته‌اند.

آن کلمی گوید: اگر اسلام آورم در نزد هم‌کیشان سرنوادم افراخت. آن حزب باطل گوید: حقیقت روشن است ولی بادوستان چه توان گفت؟ جاهلی می‌گفت، اگر بخوادم نماز بخوانم زخم مرا از خانه بیرون کند.



ای بیچاره آن کس که در پنجه هوای مردم اینسان به بازی گرفته شود و گوی وار به هوس چوگان این سوی و آن سوی پرتاب شود، دلش می خواهد خودرا برهاند ولی از ترس این و آن از ظلمت به نور نیاید.

اندرون می سوختش هم زین سبب توبه کردن می نیارست ای عجب؟  
تا که ناموش به پیش این و آن نشکند بریست از توبه دهان  
کرده حق ناموس را صد من حدید ای بسا بسته به بند ناپدید  
کبر و کفر آنسان ببست آن راه را کوا نیارد کرد ظاهر آه را  
شاهد تو، سدّ روی شاهد است مرشد تو سدّ گفت مرشد است  
ای بسا کفّار را سودای دین بندشان ناموس و کبر و آن و این  
(مولوی)

به خود آی و از گفت آن و این خودرا برهان. این و آنی برگزین که باتو در قبر آیند. اینان همه تورا به روز بی کسی وا گذارند.

تو که نور واپس زنی و سیاهی برسیاهی پوشی کی روی رستگاری بینی؟

امام صادق - علیه السلام - فرمود:

«چون مرد گناه کند در دلش نقطه سیاهی برآید. اگر توبه کند نابود شود و اگر برگناه افزایش بر آن سیاهی افزوده گردد تا سیاهی بردلش چیره شود و دیگر روی رستگاری نبیند».

و مبادا که به امید آمرزش گناه برگناه افزایشی و پرده بر پرده کشی تو چه دانی که عمر وفا کند و آمرزش کار خود ادا کند. و درد را استغفار دوا کند.

امام صادق - علیه السلام - فرموده:

«هرکه آهنگ گناهی کند مبادا گرد آن گردد به راستی که بسا بنده‌ای کار بدی کند و خدای تبارک و تعالی او را بیند و فرماید: به عزت و جلالم سوگند هرگز پس از این تورا نیامرزم».

از دردها چند بیزاری. و بر بیماری چند شکبیا چرا بر بیماری و درد دل بینانه‌ای؟ و به فکر دوانه‌ای؟

علی - علیه السلام - فرمود: «هیچ دردی برای دل از گناهان دردناک تر نیست»<sup>۱</sup>.

## آثار متعدد گناه

علی بن حسین - علیه السلام - می‌فرماید:

«عجب دارم از مردمی که از خوراک به جهت زیان آن خودداری می‌کنند ولی از گناه به خاطر عاقبت بد آن پرهیز نمی‌نمایند!».

شنیده‌ای که میکروب‌ها بابتن تو چه می‌کنند؟ بعضی خون تورا بیالایند، جمعی عضلات تورا فرسوده نمایند، گروهی مغز تورا از پای درآورند، برخی دید تورا از کار اندازند، پاره‌ای قلب تورا مختل سازند تا بدانجا که شدت حملات آنها تورا بمیراند و ساقط کند.

سربازان مدافع بدن تو گلبولهای سفیداند که میکرب‌ها را از بین می‌برند و آنها دوست و یار و یاور تواند و اما به جان خویش آی، گناهان همچون میکروبها هستند که بلاها برسر تو آورند و جان و دلت را تیره و کدر کنند تا به آنجا که حیات معنوی از تو بازستانند و راه ملکوت بر تو بر بندند و تورا زمینی کنند.

«وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»<sup>۱</sup>.

« ولی او بر زمین اقامت نمود و از هوای خویش پیروی نمود. »  
 تو از خدای خود شرم داشتی. برای خود آبرویی بودت بعضی گناهان  
 این پرده عصمت از تو بردرید تا به آنجا که دیگر در برابر گناهت پروایی  
 نیست. و از این بی پروایی پروا نداری با خدا بازگویی:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ» .!

« پروردگارا! برایم ببخش گناهایی که پرده شرم را بدرد. »

تو از پروردگارت می ترسیدی و عظمت او را یاد آور می شدی گناهایی  
 کردی که خدا و عظمت ذات مقدسش را از یاد تو برد اکنون وقت آن  
 فرارسیده که عکس العمل پاره ای بر تو بدبختی نازل کند به درگاهش آی  
 و قسمتهایی از دعای کمیل را زمزمه کن:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّعْمَ» .

پروردگارا! بیا مرز برایم گناهایی که بدبختی بر من فرود آرد. »

تورا نعمت ها بود و از آن جمله که درهای ملکوت اعلی بر تو گشاده  
 بودند و وصول بر آن برایت آسان بود گناهایی دامت آلود که این نعمت از  
 تو گرفته شد و راه آشنای بر تو بر بستند، بنشین و با چشم اشکبار همی گوی:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ» .

« پروردگارا! بر من ببخش گناهایی که نعمت مرا دگرگون کند. »

باخدای خود سرآشنایی داشتی، هر چه می خواستی از او می خواستی،  
 همه دم با او زمزمه و نجوایت بود چه شد که همه از تو برید، گناهایی کردی  
 که این خواست و دعا از تو بریده شد و یا میان تو و محبوب حجاب افتاد.  
 اکنون به کار خویش بیندیش و یا او بازگویی:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْسِبُ الدُّعَاءَ».

«پروردگارا! بر من بیامرز آن گناهان را که دعایم را مانع گردد».

روزهایی بود که تورا آرامشی بود، با خدا انسی داشتی. پریشانی از دلت رخت بر بسته بود. حال چه شد که آن انس و آرامش برفت و پریشانی و ناراحتی باز آمد؟! برگزشته بنگر چه گناهی کردی که این بلا بر تو نازل نمود. پس برای رفع آن با خدا بگو:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ الْبَلَاءَ».

«پروردگارا! بیامرز بر من گناهانی را که بر آن بلا نازل شود».

این رنجها جملگی آثار گناه است که برخورد فرود آوردی. امید که همه را با آب توبه شستشو دهی و سپس به حسنات کوشی.

با تو گفتم که در بدن گلبولهای سپید با میکروبها درآویزند و اگر فراوان و سالم باشند میکروبها را از بین می‌برند در ملکوت تو نیکی ها گناهان را بزدايد نشیندی که فرمود:

«إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلَّذِينَ كَرِهُوا»<sup>۱</sup>.

«به راستی که خوبیها بدیها را نابود کند این پندی است یادآوران را».

اگر پرسى از هر گناه اثر را بازگوى از امام صادق - عليه السلام - با تو برگويم که فرمود:

«گناهانی که نعمت را دگرگون کند شورش نارواست. و آنان که موجب پشیمانی اند قتل است. و آنان که بلا بر تو نازل کند ستم است. و آنها که پرده درند می‌خواری است. و آنها که روزی را بند آورند زناست. و آنها که مرگ را زود رسانند قطع رحم است. و آنها که دعا را برگردانند و قضا را تیره سازند

ناسپاسی پدر و مادر است».

برخواندی که پشیمانی از گناه خود زمینه ساز توبه است. بسا گنه کار از گناه خود ندم و پشیمانی ندارد، این اثر خود گناه دیگری است که امام علی بن حسین - علیه السلام - می فرماید:

«هرگز از نافرمانی خدا خشنود مباش چه خشنودی از گناه از ارتکاب آن بدتر است».

ای عزیز! از معیت خدا باخویش براندیش و با خود بگو که او همه جا با من است و ناظر من و من در محضر او نافرمانی او چون کنم؟!

وهمی دان که هر روز طبق اخبار، عمل امت بر پیامبر - صلی الله علیه و آله - عرضه شود و هر جمعه بر امام. دو فرشته موکل بر تو ناظر است؛ اگر خدای بر تو پرده نپوشد در صحنه محشر جمله خلائق بر تو آگاه شوند. شاید از یاد این صحنه ها از گناه بازمانی.

و نیز بر تو باد که هیچ گناه خرد را کوچک نشماری که خدایی که نافرمانی او کنی بس بزرگ باشد نشنیده ای که امام باقر - علیه السلام - فرمود:

«از گناهانی که آمرزیده نگردد آن است که گوینده بگویند: کاش جز به این کار که کرده ام بازخواست نمی شدم»<sup>۱</sup>.

آدم معتقد که داند در دنیا حساب است، در قبرش پرسش است و در قیامتش عقاب، چگونه به گناه کمر بندد و خویشتن به بند کشد ورنج فرایش گذارد؟!

علی بن الحسین - علیه السلام - فرمود:

«دشوارترین زمانهای فرزند آدم سه وقت است: هنگامی که مرگ را دریابد. هنگامی که از گور بیرون آید. و هنگامی که در قیامت نزد خدای بایستد که به بهشت رود یا به دوزخ»<sup>۱</sup>.

ای عزیز! اکنون نکته دیگری بشنو، تا تقوای کامل بر تو نیاید شرک خفی دست از تو بر ندارد دانی که در وجود تو گناه شیطان در آید، گناه نفس به زمزمه و وسوسه پردازد و زمانی از خدای پرده گشوده شود. تو مجذوب هر کدام شدی بنده او هستی. در هر گناه روی از خدا بر تافته‌ای و در حین گناه هیچکس مؤمن نیست؛ زیرا خدای را پشت سر نهاد و تابع هوا یا شیطان شد.

حال اگر بر این سخن اعتقاد هست با خود برگوی ای وای بر من در هر شبانه‌روز چند بار کافر می‌شوم. مباد در هنگامه گناه و کفر جانم برگیرند و باوزر و وبال از دنیا همی روم. و اگر بر این سخن اعتقاد نیست از معصوم بشنو.

محمد بن حکیم گوید: «به ابی الحسن - علیه السلام - گفتم: ارتکاب گناهان کبیره از ایمان بیرون برد؟ فرمود آری، گناهان کمتر از کبیره هم از ایمان بیرون برد.

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: زنا کار تا ایمان دارد زنا نکند و دزد تا ایمان دارد دزدی نکند».

عید بن زراره گوید: در خدمت امام باقر - علیه السلام - گفتم: اهل ملت خود را به خاطر گناهان و معاصی از ایمان بیرون ندانیم امام باقر - علیه السلام - فرمود:

«اما رسول خدا - صلی الله علیه وآله - محققاً فرموده است: زناکار  
 تا مؤمن است زنا نکند و دزد تا ایمان دارد دزدی نکند تو و یاران تو هر جای  
 خواهید بروید»<sup>۱</sup>.

حال که با گفتار معصوم یقینت برافزود برخدا از نفس خویش لایه کن  
 که از او دشمنی سرسخت تر نداری! تو هر روز بندگیش کنی و فرمانش بری  
 فردا که در قیامت پرده از او برگیرند بینی که با که عشق داشتی؟ و چه هرزه  
 بود این فرمانبرداریت. برخیز کمر همت بربند و تادیر نشده او را از پای  
 درآور. دانی که بازخمیان و جهادگران جنگی پیامبر - صلی الله علیه وآله -  
 فرمود:

«خوشا به حال مردمی که جهاد اصغر را به پایان رسانیده و در برابر آنها  
 جهاد اکبر مانده است. پرسیدند: یا رسول الله جهاد اکبر چیست؟ فرمود:  
 مجاهدت با نفس»<sup>۲</sup>.

ای شهان کشتیم ما خصم برون	ماند خصمی زان بتر در اندرون
کشتن این کار عقل و هوش نیست	شیرباطن سُخره خرگوش نیست
دوزخ است این نفس و دوزخ از دهاست	کوبه دریاها نگردد کم و کاست
هفت دریا را درآشامد هنوز	کم نگردد سوزش آن خلق سوز
عالمی را لقمه کرد و درکشید	معدده اش نعره زنان هل من مزید
همتی خواهیم ز حق دریا شکاف	تا به ناخن برکنم این کوه قاف
قد رجعنا من جهاد الاصغریم	بانبی اندر جهاد اکبریم
سهل شیری دان که صفها بشکند	شیر آن را دان که خود را بشکند

(مولوی)

۱ - کافی .

۲ - وسائل الشیعه، ج ۶، باب اول.



و جالب این که بر هدایت خدا آمدن و رشد سالک را قرآن در این جهاد داند آنجا که فرمود:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»<sup>۱</sup>.

«آنان که در ما کوشیدند ایشان را به راه‌های خود هدایت می‌کنیم». و یکی از بزرگان فرموده: «هر که ظاهر خویش را به مجاهده بیاراید خداوند باطن او را به مشاهده بیاراید».

و همی دان که جز از راه مجاهده درها گشوده نشود و پرده برنیفتد. باری تاچند، بار شیطان بری یک بار هم بار خدا بردار و ببین تا از آن چه بار خوری! دانی که پیامبر - صلی الله علیه وآله - فرمود:

«در قیامت شیطان گمراهان را گوید: مرا بر شما سلطتی نبود جز اینکه شما را خواندم و اجابتم کردید. مرا ملامت نکنید. نفس‌های خویش را به ملامت گیرید».

و مبارزه در این سرافرازی تو را حاصل نیاید جز در جوار کنف حمایت خدای که تا تو را رحم نکند و نظر بر تو ندارد تو در مجاهده بانفس و شیطان پیروز نخواهی شد ندیدی که یوسف گفت:

«وَمَا أُبْرِيْءُ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَا مَارَةَ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ»<sup>۲</sup>.

«من بری نمی‌دارم نفس را؛ زیرا نفس هر آینه مرا امر به بدی کند مگر آنکه را خدا رحم کند».

و نفس خواهد که تو را به راه شهوات خود برد و از طاعت خدای بازگیرد و تمام توجهش به این دنیا باشد و تو را مبارزه آن باشد که از راه شهواتش بازگیری و به راه طاعتش بری و تمام توجهت به آخرت باشد. این است

۱ - سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

۲ - سوره یوسف، آیه ۵۳.

ستیز تو بانفس تاچند دراین راه توفیقت حاصل آید؟

امام باقر - علیه السلام - می گوید: رسول خدا - صلی الله علیه وآله - فرمود:

«حق تعالی فرمود: به عزت و جلالم سوگند هیچ بنده خواهش نفس خود را بر فرموده ام نگزیند جز اینکه کار او را متفرق سازم دنیا را براو مشتبه کنم و دلش به دنیا مشغول شود و معذلک جز آنچه مقدر اوست بدو نرسانم. و به عزت و جلال خودم سوگند بنده ای اختیار ننماید فرموده مرا بر خواهش خود جز آنکه فرشتگان را براو موکل سازم و آسمانها و زمین را متکفل روزی او کنم».

این است سودی از آن مجاهد. براندیش که این نفس چگونه بد مصاحبی است تو را که بر راه ضلالت بزد و کار بر تو مشتبه سازد و خدا چگونه همدمی که به راه هدایت بزد و صراط مستقیم نماید. بزرگی گفته است:

«خدای بنده را عزیزتر نکند به عزّی چون آنکه به وی نماید خواری نفس او را. هیچ بنده را خوار نکند خوارتر از آنکه او را از خواری نفس محجوب دارد تا ذل نفس نبیند».

و بعضی از بزرگان را در ابتدای سلوک کار تابد آنجا بود که اگر نفس را شهوت بعضی از مباحات به کمال بود او را تأدیب می کردند و باز می گرفتند تا نفس مستخر گردد تا چه رسد به حرام و زهد از همین مقوله باشد.

و برای بازشناسی نفس با تو گویم که وی بس خودپسند و خودبین و خودخواه است هر کس تعریف و تمجیدش کند دوست دارد و برگزیند و آنکه تکذیبش کند و انهد. چه بسا عبادت کند نه برای خدا جهت آنکه در افواه مردم به نیکی یاد شود. و تو اگر کار و سخن و راه و رسم خویش همه

نیکو دیدی به راه نفسی. و اگر با خود سرستیزه داری و عیب خود بینی و نقص خود جویی در راه مجاهدت باشی.

براین نکته نیکو بازنگر، و مراقب نفس خویش باش و از خدای بترس و چه مژده تورا به از این افتد که پروردگارت فرمود:

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ».

(( واما آنکه از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از خواهش مانع شد. بهشت جای اوست)).

جابرین عبدالله از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - نقل کند که فرمود:

«بیشترین چیزی که بر اقامت خویش بترسم متابعت هوا و درازی آرزوست».

تو که مادام کار نفس خویش صحیح بینی و از وی ستایش کنی با او چگونه ستیزی؟ و از وی کجا گریزی؟ و بر جهادش کی برخیزی؟

وهمی دان که از معصوم روایت است که: میان بنده و خدای هزار حجاب است که وحشتناکترین آنها حجاب نفس تو است. و اگر توانی که آن را برگیری نعمتی بس جلیل خداوند تورا داده است.

و از جمله سخنان که نفس با تو گوید در هر گناهی توبه را یادت آرد و چون گناه کردی توبه را از یادت ببرد. و از نفس بترس و از حمله او بهراس و به کنف حمایت خدای گریز که جز او در این ستیز کسی یار و یاور نیست. نفس از شیطان مدد گیرد تو هم از خدای مدد خواه.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ

فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»<sup>۱</sup>.

ای گروندگان! گامهای شیطان را پیروی نکنید؛ زیرا او به زشتی‌ها و ناپسندیده‌ها امر می‌کند. و اگر فضل و رحمت خدای بر شما نمی‌بود هیچکس از شما هرگز پاک نمی‌شد ولی خدا پاک می‌گرداند هر که را خواهد و او شنوا و داناست».

و یک درون یابی از خود باتو بگویم، در هر دم فیضانی است از رحمت خدای را و ناودانی است تورا مجرای این ریزش. ریزشی از رحمت بر ناودان دل و این همان است که محمد - صلی‌الله علیه و آله - آن را نفعات رحمان نامید، در این حدیث:

«إِنَّ اللَّهَ فِي آيَاتِمَا ذَهَرْتُمْ نَفَحَاتِ الْآفْتَرَصِدُوا لَهَا».

«هر روز از زندگی شما نسیم رحمت الهی می‌وزد در صدد استفاده از آن برآید».

و فیضانی است از زحمت شیطان را و ناودانی است تورا، ریزشی از زحمت بر ناودان نفس باش تاراه این ناودان سد کنی و ناودان رحمت بگشایی تائینی که معنی:

عنکبوتان مگس قدید کنند عارفان دردمی دو عید کنند چه باشد.

ای عزیز! بر در دل بنشین تا با ملکوتش آشنایی یابی که کعبه گیل را هر آدمی زیارت تواند کرد ولی کعبه دل زیارتش کار همه کس نباشد. بر در این کعبه باخضوع ره توان برد.

خننده را بر لب فروگیر و ره اشک بردیده بگشای. تو که عاقبت کار خود  
ندانی بر چه خندی؟

با گروهی که بخندند و بخندانند  
چه کنم چون نه بخندم نه بخندانم  
خننده از بی خردی خیزد من چون خندم؟  
که خرد سخت گرفته است گریبانم  
از پی آنکه دی از بهر چه خندیدم  
تادم صبح به دل خسته و گریانم  
(ناصر خسرو)

پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - فرمود:  
«عجب دارم از کسی که به آتش جهنم یقین دارد و می خندد!».  
و امام صادق - علیه السلام - فرمود:  
«چه بسیار کسان که خنده لهن و طرب ایشان در دنیا بسیار است و هم اینان  
در آخرت گریه افزون دارند».

حال که از ابواب توبه گذشته بر خیرات و حسنات کمر بند. بیکار منشین  
که از فیوضات رحمانی درگذشتن دون همتی خواهد. نیکی ها باید بر تو  
سبک باشد به آرزوی رضای او و سیئات بر تو سنگین از ترس عقاب وی  
براین سخن براندیش.

امام محمد باقر - علیه السلام - می فرماید:  
خداوند اذخیرات را براهل دنیا سنگین کرده است و از همین رو میزان  
اعمالشان سنگین است. و شر را براهل دنیا سبک کرده است و میزان اعمالشان  
سبک است».

تو رو سوی او کردی و شیطان و نفس وا گذاشتی، کند آبی یاتند مهم

۱۹۰ ..... تخیلی

نیست؛ مهم آن است که مبادا رو واپس کنی و از نظر دوست افتی، که هر که را دوست نظر براوست عاقبت به خویش رساند از این در رو بر مگردان که بالاخره گشاده گردد.

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»!

«و آنان که در ما کوشیدند راه به ایشان نشان دهیم که خدا بانیکوکاران

است».

## در خاتمه این دفتر

بسا خواهی که گناه دامت را نیالاید ولی در گناه غوطه‌وری و خبر از آن نداری؛ زیرا پرهیز از هرچیز بعد از شناختن آن صورت بندد. بحث تخلی در این دفتر ناتمام ماند باش تا در دفتری دیگر به نام «تزگی» از گناهان شناخت کاملی بر تو آورم و بعد از شناخت راه پرهیز و مبارزه بنمای؛ امید که اگر این دفتر سودمند افتد دفاتر بعد نیز تورا شفا باشد.

ومن الله التوفیق.

از همه خوانندگان ملتمس دعایم.

